کار

چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۰ - ۱۹ دسامبر ۲۰۰۱ - دورهٔ سوم - شماره ۲۷۱

KAR - No. 271 Wednesday 19. Dec. 2001

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اعلام کرد:

استراتژی مقاومت بازدارنده جایگزین سیاست آرامش فعال می‌شود

*** مجاهدین انقلاب اسلامی: ایجاد ارتباط ارگانیک با مردم، مسالمت آمیز بودن، قانونی‌بودن، دمکراتیک بودن و ایستادگی از خصیصه‌های استراتژی مقاومت بازدارنده است**

*** هنوز معلوم نیست که خاتمی و سایر جریان‌های دوم خرداد پذیرای این استراتژی خواهند شد.**

تعطیلی نشریه عصر ما ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تحرک تازه‌ای در چالش اصلاح‌طلبان حکومتی علیه محافظه‌کاران به وجود آورده و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تغییر استراتژی جبهه دوم خرداد در برابر یورش مخالفان اصلاحات خبر داده است. در بیانیه این سازمان که روز پنج‌شنبه ۲۲ آذر ساعتی پس از لغو پروانه «عصر ما» و صدور حکم محکومیت محمد سلامتی میر مسئول نشریه و دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به ۲۶ماه زندان منتشر شد، رهبری مجاهدین انقلاب اسلامی از نیروهای جبهه دوم خرداد خواست «محکم‌تر از گذشته» در مقابل تهاجم «باند افراطی ضد اصلاحات» ایستادگی کنند و «مقاومت بازدارنده» را جایگزین «سیاست آرامش فعال» سازند.

در بیانیه مجاهدین انقلاب اسلامی بر «ضرورت بازدارندگی فعال برای حفظ و تداوم اصلاحات» تاکید شده و این سازمان حداقل در همین بیانیه آشکارا از خط مشی «آرامش فعال» که خود مبتکر آن بوده، فاصله گرفته و از میان گزینه‌های «تسلیم»، «کناره گیری» و «بازدارندگی فعال» که در میان اصلاح‌طلبان حکومتی برای برون‌رفت از وضع کنونی مطرح هستند، «بازدارندگی فعال» را برگزیده است.

در این بیانیه آمده است: ستاد راست افراطی اینک خوش‌خیال از سرکوب مطبوعات و سرکوب جنبش دانشجویی می‌پندارد که توانسته بدنه اجتماعی و سیاسی جنبش اصلاحات را بی‌جان و خنثی کرده و باید با اغتنام فرصت و تا پیش از فرارسیدن انتخابات مجلس هفتم، با بریدن سرآن، خود را برای همیشه از شر مردم خلاص کند.

عمده‌ترین رئوس و محورهای خط مشی مخالفان اصلاحات از نظر رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی عبارتند از:

۱ - متوقف کردن اصلاحات از طریق انتخابات و بازگشت شرایط کشور به پیش از دوم خرداد است، انتخاب در شکل، انتصاب در مضمون

۲ - فلج کردن دولت و مجلس از طریق ابزارها و اهرم‌های فشاری که در اختیار دارند.

۳ - ایجاد و گسترش فضای رعب و اختناق از طریق اعمال نظر در جهت بازداشت‌ها و توقیف‌ها، دستگیری‌ها و تهدید اصلاح‌طلبان و مردم.

۴ -ایجاد تفرقه در صفوف اصلاح‌طلبان و از هم پاشاندن جبهه متحد دوم خرداد

۵ -ناامید کردن مردم نسبت به سرنوشت اصلاحات و آینده آن و در نتیجه بی‌پشتوانه کردن دولت، مجلس و اصلاح‌طلبان که فرودآوردن ضربه نهایی بر آنان را تسهیل و تسریع می‌کند.

در ادامه، بیانیه با طرح این پرسش که چه باید کرد؟ گزینه‌های مطرح در میان اصلاح‌طلبان برشمرده و در رد دو گزینه نخست و پذیرش استراتژی «بازدارندگی فعال» آمده است: تنها گزینه سوم بازدارندگی فعال است که با منطق اصلاح‌طلبی از یک سو و واقعیت جامعه ایران از سوی دیگر هماهنگی دارد. دو گزینه نخست چیزی جز شکست اصلاحات و به بن‌بست رسیدن پروژه اصلاح‌طلبی نیست. از دیدگاه ما باید در استراتژی پیش موسوم به «آرامش فعال» بازنگری کرد و با مشی جدید مقاومت و بازدارندگی فعال به مقاومت با ضداصلاحات برخاست.

کنارگذاشتن خط مشی آرامش فعال.

ادامه در صفحه ۲

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اصلاح‌طلبان رابه‌مقاومت سازمان یافته علیه تهاجم محافظه کاران فرامی‌خوانیم!

محافظه کاران بعد از سرکوب مطبوعات و جنبش دانشجوئی، زندانی کردن روزنامه‌نگاران افشاگر و شجاع، حذف چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب، اینک تصمیم گرفته‌اند نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس را محکوم و به گوشه زندان‌ها بفرستند، از کانال شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوبات اصلاح‌طلبانه مجلس را رد کنند، مجلس را ناکارا سازند و با احضار وزرا به دادگاه، دولت خاتمی را بی‌اعتبار نمایند. تعطیلی هفته‌نامه عصر ما- ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی -- و محکوم کردن مدیر مسئول آن، محمد سلامتی که در عین حال مسئول این سازمان هم هست، نشان می‌دهد که تمامیت‌گرایان سازمانهای سیاسی مدافع اصلاحات را هم زیرضرب گرفته‌اند. مجموعه اقدامات محافظه کاران در هفته‌های اخیر حاکی است که آنها بر فشارهای خود بطور محسوسی افزوده و حلقه محاصره اصلاح‌طلبان را تنگتر ساخته‌اند. قصد آنها براندازی اصلاحات، مصادره دستاوردهای اصلاحات و حذف اصلاح‌طلبان حکومتی و بازگشت به شرایط سیاسی قبل از دوم خرداد است.

نیروهای اصلاح‌طلب و آزادیخواه!

جنبش اصلاحات در وضعیت خطیری قرار گرفته است باید حساسیت لحظه کنونی را دریافت. با سیاست «آرامش فعال» و امیدبستن به مذاکرات پشت‌پرده، نمی‌توان تهاجم سنگین محافظه کاران را دفع کرد. محافظه کاران از انتخابات ششم مجلس شورا گام به گام جلو آمده‌اند و دستاوردهای اصلاحات را یکی پس از دیگری مصادره نموده‌اند. زمان آن رسیده است که قاطعانه سیاست «آرامش فعال» و سیاست صبر و انتظار را کنار گذاشت و سیاست‌های جدیدی را در پیش گرفت. راه تداوم اصلاحات و دفع تهاجمات تمامیت‌گرایان بسیج و سازماندهی نیروهای مدافع اصلاحات و سازماندهی مقاومت است. ما اصلاح‌طلبان را به مقاومت سازمان‌یافته، چه در حکومت و چه در جامعه، فرا می‌خوانیم.

هیئت سیاسی -اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جمعه ۲۳ آذر ۱۳۸۰

سال نو مبارک باد!

فرا رسیدن سال نو میلادی را به همه جهانیان و هموطنان مسیحی تبریک می‌گوییم و آرزومندیم در سال جدید کشت و کشتارها در تمام جهان و بویژه در کانون‌های بحران بایان پذیرد و صلح در مناطق بحرانی استقرار یابد.

باشد که در سال جدید در میهن ما نیز ابرهای سیاه استبداد از آسمان ایران پراکنده گردند و خورشید تابان آزادی سراسر کشور را فراگیرد.

کارکنان نشریه کار

اعلامیه هیات سیاسی اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت سومین سالگرد قتلهای زنجیره‌ای

ناپدید شدن سیامک پورزند، هشداری درباره فعالیت مجدد سازمان قتلهای زنجیره‌ای

در صفحه ۲

سرمقاله

بسیج و سازماندهی مقاومت درمقابل تهاجم‌محافظه کاران

هفته‌نامه عصر مابسته شد و مدیر مسئول آن که دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است به ۲۶ ماه زندان محکوم گردید. تعطیلی این هفته‌نامه، محکومیت مدیر آن و اقدامات چند هفته اخیر محافظه کاران، یک نکته را مسلم کرد که در سیاست مخالفین اصلاحات تغییراتی صورت گرفته است.

تمامیت‌گرایان از انتخابات ششم به‌این‌سو سیاستی را پیش بردند که بر اساس آن می‌بایست گرایش رادیکال و پگیر در بین اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای حاشیه‌ای آن تضعیف شد و تا زمینه برای تقویت گرایش معتدل فراهم آید. تمام اقدامات و تاکتیک آن‌ها در طی دو سال اخیر در این راستا بود. اقدامات آن‌ها از زمان ترور حجاریان آغاز شد و تا هفته‌های اخیر ادامه داشت.

تمامیت‌گرایان در تحقق استراتژی خود موفقیت‌های قابل توجهی به‌دست آوردند. آنهاروزنامه‌ها و جنبش دانشجویان که بار اصلی پیشبرد اصلاحات را به دوش می‌کشیدند، سرکوب کردند، روزنامه‌نگاران شجاع و چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب را به زندان انداختند، ملی - مذهبی‌ها و اعضای نهضت آزادی را دستگیر کردند. در سایه این اقدامات گرایش رادیکال و پیگیر در جبهه اصلاحات تضعیف و موضع اصلاحات معتدل تقویت گشت. خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری‌اش اعلام نمود که اصلاحات معتدل را پیش خواهد برد.

محافظه کاران از جمله تئوری‌پردازان روزنامه رسالت بارها از پیشبرد موفق استراتژی‌اشان ابراز شادمانی نمودند و اعلام داشتند که ابتکار عمل مدیریت صحنه سیاسی را در دست دارند.

محافظه کاران با اطمینان از حصول به هدف استراتژی‌اشان، استراتژی جدیدی پی ریختند. اقدامات اخیر آن‌ها و سخنانی که بر زبان رانده‌اند، نشان می‌دهد که هدف مرحله کنونی آن‌ها براندازی اصلاحات و یا به قول فقها برچیدن بساط تساهل و تسامح، حذف و یا به تمکین واداشتن اصلاح‌طلبان حکومتی است.

ادامه در صفحه ۲

گزارش یونیسف از استثمار کودکان در جهان

صندوق کودکان سازمان ملل یونیسف خواستار اقدام هماهنگ جهانی برای ریشه کنی استثمار جنسی کودکان شد.

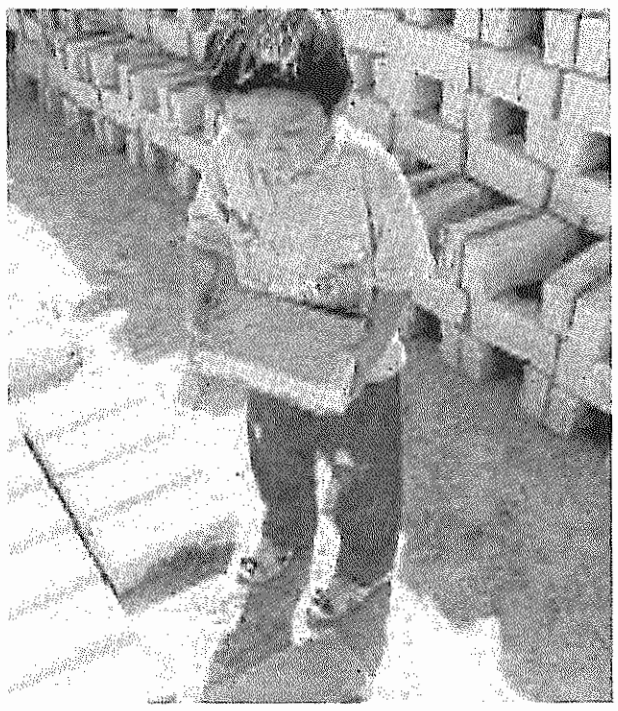

به گزارش خبرگزرای فرانسه از ژنو، کارول بلامی مدیر یونیسف گفت: میلیون‌ها کودک در سراسر جهان مانند کالا خرید و فروش و از آنان به عنوان برده جنسی سوءاستفاده می‌شود. باید به قاچاق کودکان، فروش، داد و ستد، حبس و شکنجه آنان پایان دهیم.

دستیابی به آمار دقیق در این زمینه دشوار است، زیرا سوءاستفاده از کودکان کاری مخفی است که در آن کودکان اغلب از طریق شبکه‌های زیرزمینی قاچاقچیان رد و بدل می‌شوند. با این وجود، تخمین زده می‌شود که تقریبا یک میلیون کودک، اکثرا دختر، هر سال به این تجارت چند میلیارد دلاری کشانده می‌شوند.

تخمین زده می‌شود در هند ۴۰۰ هزار زن و کودک در آمریکابین ۲۴۴ هزار تا ۳۲۵هزار نفر، در تایلند ۲۰۰هزار نفر، در اروپای شرقی و مرکزی ۱۷۵ هزار نفر، در برزیل ۱۰۰ هزار نفر، در آفریقای غربی ۳۵هزار نفر استثمار جنسی می‌شوند. با وجود این که ۱۹۱کشور، کنوانسیون حقوق کودکان را تصویب کرده‌اند، قاچاق آنان ادامه دارد. در بیانیه یونیسف بر وضع قوانینی برای حفاظت کودکان تاکید شده است.

دومین کنگره جهانی مبارزه با استثمار جنسی کودکان ۲۰-۱۷ دسامبر در یوکوهامابرگزار شد.

مصاحبه با ناصر زرافشان:

در جامعه‌بسته سیاست‌های‌اصلاح‌طلبانه چندان توفیقی نخواهد داشت

پرسش‌نشریه شهروند: آیا موافقید که اصلاحات از بالا در ایران شکست خورده است و باید طریق دیگری را برای ادامه راه جستجو کرد؟

برای پرداختن به این موضوع من ناگزیرم مقدمه‌ای را یادآور شوم. در ابتدا باید بگویم بنابه

ادامه در صفحه ۳

بیانیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

خاورمیانه بیش از هر زمان دیگر نیازمند صلح عادلانه است

در صفحه ۱۲

کمیسیون جوانان

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۶ آذر، روز دانشجو گرامی باد

در صفحه ۷

مصاحبه با فرخ نگهدار پیرامون رویداد ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن

در صفحه ۸

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

فراخوان دوم

«زندانی سیاسی آزاد باید گردد»

شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» که خاطره جنبش آزادیخواهانه مردم ایران درسالهای۱۳۵۶ - ۵۷ را تداعی می‌کند، بایستی بر همه زبانها وبر همه قلمها و در صدر همه خواسته‌های‌اجتماعی- سیاسی جاری شود

در نخستین فراخوان جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، درپی گسترش دستگیری‌ها و افزایش روزافزون شمار زندانیان سیاسی، که در ۱۱ خرداد ۱۳۸۰ زیر عنوان «ضرورت یک کارزار بین‌المللی برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران» انتشار یافت، از سازمانهای دفاع از حقوق بشر، احزاب و سازمانهای سیاسی، کانون‌های فرهنگی و اجتماعی، سازمانهای دانشجویی، رسانه‌های

ادامه در صفحه ۳

www.iran-archive.com

یادداشت

حقوق بشر، جهان شمول است

دهم دسامبر هر سال، جهانیان روز حقوق بشر را برگزار می کنند. حقوق بشر به عنوان مهم ترین میثاق جهانی حاکم بر زندگی انسانها، بیش از نیم قرن است که به صورت مدون و جزیی از حقوق بین المللی درآمده است و اکثر دولتها منشور و بیانیه های مربوط به آن را امضا و تنفیذ کرده اند. دولت ایران در شرایط آزاد پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاهی در دهه بیست از نخستین دولت هایی بود که به این میثاق جهانی پیوست. پذیرش جهان شمول بودن حقوق بشر الزامات معینی به همراه دارد که به طور خلاصه می توان آن را حق مداخله جامعه جهانی برای جلوگیری از نقض حقوق بشر نامید.

اگر بپذیریم که بیانیه های جهانی حقوق بشر نباید تنها روی کاغذ بماند، باید این را نیز بپذیریم که این مقررات، حکم قانونی دارد که هر انسان می تواند اجرای آن را بطلبد و در صورت لزوم از حق شکایت از دولت متبوع خود به جامعه جهانی نیز بهره مند باشد.

بدین ترتیب، جهان شمول بودن حقوق بشر به معنای محدود کردن حاکمیت مطلق ملی است. دولتها اگر حقوق جهانی بشر را بپذیرند، نمی توانند نظارت جهانی بر آن را تحت عنوان ((مداخله خارجی)) رد کنند. در اینجا تناقضی رخ می نماید که پایمال کنندگان حقوق بشر همواره کوشیده اند از آن برای گریز از تعهدات بین المللی خود در زمینه حقوق بشر سوء استفاده کنند. در عرصه جهانی، دولت های هژمونی طلب، استعمارگر و نواستعمارگر همواره آشکار یا به ظور ضمنی حق دخالت در امور کشورهای دیگر را برای خود ملحوظ داشته اند تا در صورت آنچه به خطر افتادن منافع استراتژیک سیاسی، نظامی یا اقتصادی خود می نامند اقدام کنند.

به عنوان نمونه، دولت آمریکا عملا سراسر جهان را حوزه منافع حیاتی خود اعلام کرده و اگر ملت ویتنام استقلال خواسته، اگر مردم شیلی رئیس جمهور سوسیالیست برگزیده، اگر کوبایی ها یا نیکاراگوئه ای ها انقلاب کرده یا ایرانی ها نفت خود را ملی کرده اند، دولت آمریکا به خود اجازه داده است به خشن ترین شکل در امور داخلی این کشورها مداخله کند. این عملکرد هژمونی طلبانه که گاه مهر تأیید سازمان ملل را نیز بر خود داشته است، پذیرش ((حق مداخله))را برای بسیاری از مردم جهان دشوار کرده و تناقضی به وجود آورده است که مورد سوء استفاده همه نقض کنندگان حقوق بشر در سراسر جهان است. این مقاومت در برابر ((مداخله خارجی))محدود به کشورهای جهان سوم نیست. دولتی مانند ایالات متحده نیز هنگامی که با اعتراض جهانی به اعمال گسترده مجازات غیر انسانی اعدام در این کشور مواجه می شود، این اعتراض را به عنوان ((مداخله))رد می کند. آمریکا هنوز نیز برخی مقررات جهانی حقوق بشر مانند تشکیل دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات جنگی را تنفیذ نکرده است.

جمهوری اسلامی همواره چنین استدلال کرده است که در کشورهای اسلامی ((حقوق بشر اسلامی)) معیار اصلی است و بدین گونه می کوشد از گردن نهادن به حقوق جهان شمول بشر بگریزد. اما حتی حکومت ولایت فقیه نیز ناگزیر است ارتباط با کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را حفظ کند. بازرسان حقوق بشر سازمان ملل علیرغم مانع تراشی های جمهوری اسلامی چند بار به ایران سفر کرده اند و البته به علت این مشکل تراشی ها چند سال است که بازرس ویژه نتوانسته است این مأموریت را انجام دهد و ناگزیر است گزارش خود را بدون سفر به ایران تهیه کند. بیش از بیست سال است که در نتیجه این بازرسی ها جمهوری اسلامی محکوم شده است. در حالی که در سالهای نخست، حکومت فقها همواره این محکومیت ها را به عنوان ((دخالت خارجی)) رد می کرد، اینک چند سال است که استدلال آن عوض شده است و صرفاً از دسیسه چینی ((قدرت های استکباری)) در کمیسیون حقوق بشر سازمان سخن می گوید و در عین حال ناچار است به حدی از همکاری با این کمیسیون تن دهد.

فرا رسیدن دهم دسامبر بار دیگر بهانه ای است تا آزادیخواهان ایرانی تأکید کنند پذیرش بدون چون و چرای جهان شمول بودن حقوق بشر، از جمله حق زندگی، حق آزادی عقیده و بیان، حق تشکل، حق تجمع، برابری انسانها بدون تبعیض جنسی، نژادی، قومی و مذهبی و سایر حقوق مصرحه در اسناد بین المللی حقوق بشر، شرط لازم توسعه سیاسی در کشور ماست و هر نیرویی که خود را مدافع اصلاحات و توسعه در ایران می داند، نمی تواند از این امر شانه خالی کند. نمی توان مدافع دخالت بین المللی برای برکناری رژیم طالبان در افغانستان بود اما مردم ایران را از استناد به حقوق جهانی بشر محروم کرد. نمی توان به توسل به ویژگی های منطقه ای و مذهبی، حقوق بشر را محدود کرد. حقوق بشر، دستاورد همه بشریت است و محدود به یک حوزه فرهنگی و جغرافیایی نیست.

سازمان مجاهدین اعلام کرد:

استراتژی مقاومت بازدارنده جایگزینی سیاست آرامش فعال می‌شود

ادامه از صفحه ۱

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بازنگری استراتژی آرامش فعال که از ۱۸ تیر سال ۷۸ بعد از سرکوب جنبش دانشجویی و تعطیلی روزنامه سلام به عنوان سیاست راهبردی جبهه دوم خرداد انتخاب شده در این بیانیه به صراحت گفته است که این سیاست به معنی حداکثر مدارا و نرمش و حتی راکه گذاشتن ظرفیت‌های قانونی برای آرام کردن ضد اصلاحات بود. در بیانیه به پی‌آمدهای منفی این سیاست انفعالی اشاره‌ای نشده اما همگان می‌دانند که اصلاح‌طلبان حکومتی و از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با پیروی لجوجانه از سیاست آرامش فعال به دست خود نه تنها مردم را نسبت به آینده اصلاحات مایوس کردند بلکه تا آنجا به حفظ آرامش بها دادند که حاضر شدند پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بایگانی شود، اصلاح قانون مطبوعات از دستور کار مجلس خارج گردد، در برابر فشار محافظه کاران «مصونیت مشروط» و «محدود» نمایندگان را بپذیرند و راه تضعیف نهادهای انتخابی در برابر نهادهای انتصابی دستگاه ولایت فقیه باز کنند. آنها برای حفظ آرامش به دشمنان اصلاحات و جمهوریت میدان دادند شمشیر دموکلس «احضار و بازداشت» را بر سر در مجلس بیاویزد، نمایندگان را یک به یک محاکمه کند، بستن ۵۰ روزنامه و محاکمه اعضای نهضت آزادی و دانشجویان را در پشت درهای بسته با بی‌شرمی «افتخار» بداند، روزنامه‌های «کیهان»، «رسالت»، «شما» دفاتر خود را به خاطر لغو پروانه «عصر ما» و قطور شدن پرونده روزنامه مشارکت چراغانی کنند، هیات موتلفه برای تشییع «تابوت اصلاحات» به انصار حزب‌الله آماده‌باش دهد که در کرمانشاه مشق‌آموزی کنند و گوش به زنگ محاکمه رهبران رادیکال اصلاح‌طلبان به اتهام ایجاد تشکیلات مخفی و براندازی نظام باشند.

چه باید کرد

پاسخ بیانیه برای پایان دادن به این تعرضات این است که از اصلاح‌طلبان حکومتی می‌خواهد: سیاست آرامش فعال راکنار بگذارند، دولت و رئیس جمهور عزم مقاومت خود در باب باند افراطی محکم‌تر از گذشته کند؛ مجلس از تمام ظرفیت‌های قانونی خود بهره بگیرد، عرضه و تصویب طرح‌ها و تصویب طرح‌ها و لوایح حاوی مهم‌ترین مطالبات ملی و اصلاح‌طلبانه، اصلاح قانون مطبوعات، قانون انتخابات، قانون جرم سیاسی و طرح‌های مشابه را در دستور کار قرار دهد. نمایندگان به تحقیق و تفحص نهادها بپردازند، در نطق‌های پارلمانی مسائل را شفاف با مردم در میان بگذارد، در برابر قانون‌شکنی‌ها شجاعانه بایستن، مرعوب احضارها و بازداشت‌ها نباشند. علیه دستگیری‌ها و محاکمه غیرقانونی عکس‌العمل نشان دهند، ارتباط خود را با مردم پیوسته و ارگانیک سازند و به حفظ و تحکیم وحدت و انسجام در صفوف جبهه دوم خرداد بپردازند.

آیا «عصرما» به روی دکه روزنامه‌فروشی‌ها بازخواهد گشت.

رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درباره احتمال بازگشت هفته‌نامه در درون جبهه دوم خرداد بحث بر سر اتخاذ یک خط مشی واحد برای پیش‌برد اصلاحات و مقابله با تعرضات محافظه کاران به نتیجه نرسیده و عملا مجاهدین انقلاب اسلامی مصلحت را در آن دیده‌اند با علنی کردن این استراتژی هم موقعیت خود را در میان افکار عمومی تقویت کنند و هم سایر اعضای متزلزل جبهه دوم خرداد را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند، اکثریت رهبری حزب مشارکت مخالفتی با استراتژی اعلام‌شده ندارند اما تاکنون این حزب به جز حمایت صریح از نشریه عصر ما، واکنشی رسمی درباره پیشنهاد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نداده است. شاید بتوان اظهارات نعیمی بود. رئیس فراکسیون مشارکت در مجلس را نظر رهبری این حزب تلقی کرد. تعیمی‌پور روز شنبه گفت: همان گونه که محالفان اصلاحات وارد یک فاز وسیع‌تر شده‌اند، طرفداران اصلاحات هم باید وارد فاز بالاتر شوند از نظر نعیمی‌پور پرداختن به پشت صحنه و افشاگری نیروی پشت پرده جناح راست می‌توان عمل بازدارنده فعال باشد. در رهبری حزب مشارکت عباس عبدی آشکارا از سیاست طروح از حاکمیت و فشار از بیرون پیروی می‌کند. در بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پیشنهاد عبدی با صفت تنزه‌طلبی ردشده و بیانیه از نقد شفاف آن پرهیز کرده است. دشورای دیگر جبهه دوم خرداد سیاست، تنش و روش کروبی و خاتمی در درون این جبهه این دو چهره، یکی در مقام رئیس مجلس و دیگری به عنوان رئیس جمهور سیاست مجمع روحانیون مبارز را در درون جبهه و در راس حاکمیت نمایندگی می‌کنند. خاتمی در آستانه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری اعلام کرد که با همان منش و روش دوره اول ریاست جمهوری خود، قوه مجریه را هدایت خواهد کرد و انتظار نمی‌رود که وی در این اظهارات تجدید نظر کند.هنوز مشخص نیست که خاتمی، کروبی، کارگزاران سازندگی و مجمع روحانیون مبارز پذیرای استراتژی پیشنهادی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی خواهند بود و با به همان منش و روش خود عمل خواهند کرد.

اعلامیه هیات سیاسی اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت سومین سالگرد قتلهای زنجیره‌ای

ناپدید شدن سیامک پورزند، هشداری در باره فعالیت مجدد سازمان قتلهای زنجیره‌ای

سه سال از روزهایی که قتل‌های فجیع و پی‌درپی عده‌ای از آزادیخواهان و روشنفکران کشورمان جامعه ما را تکان داد، گذشت. زنده‌یادان پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و جعفر پوینده قربانیان این قتل‌ها در آن روزها بودند، اما این موارد تنها حلقاتی از سلسله بلندی از جنایاتی بود که توسط سردمداران وقت در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نقشه‌چینی می‌شدند.

پیگیری این قتل‌ها، که بدرستی قتل‌های زنجیره‌ای عنوان گرفته‌اند، به یمن فشار افکار عمومی و مطبوعات اصلاح‌طلب و نیز کشاکش‌های درون حکومتی، منجر به آشکارشدن نقش وزارت اطلاعات در آن‌ها شد و آقای خاتمی در آن زمان به جامعه وعده داد که سازمان جنایت در درون حکومت را ریشه‌کن خواهد کرد. به واقع هم موقعیتی بی‌نظیر فراهم آمده بود که بتوان تروریسم در درون حکومت اسلامی را تا اعماق آن پیگیری کرد.

اما سه سال پس از آن جنایات هولناک، نه تنها این مهم تحقق نیافته است؛ بلکه با دسایس قوه قضائیه بصورت ترتیب دادن دادگاهی دربسته، مسخ پرونده و دستکاری آن، بازداشت وکیل خانواده‌های قربانیان، تهدید آنان که حقایق را جستجو می‌کردند و... از سویی، و نظاره گری، ملاحظه کاری و بی‌تحرکی اصلاح‌طلبان حکومتی از سوی دیگر، عاملان و آمران اصلی جنایات «ناشناخته» و از تعقیب مصون مانده‌اند. بی‌سبب نیست که در همین روزهای مصادف با سومین سالگرد قتلها باز شاهد ناپدیدشدن عضو دیگری از جامعه روشنفکری، سیامک پورزند، هستیم. ناپدید شدن سیامک پورزند، در حالی که مقامات قضایی و وزارت اطلاعات تاکنون در مورد دستگیری احتمالی او سکوت کرده‌اند، قرینه‌ای بر بقای باندها و سازمان قتلهای زنجیره‌ای و از سرگرفتن جنایتهایشان است. طرق کار تماما روش‌های این باندها را تداعی می‌کند و بعلاوه نام پورزند در لیست کشتار این باندها قرار داشته است.

هیئت سیاسی‌اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نسبت به فعالیت مجدد باندهای کشتار هشدار می‌دهد و دولت آقای خاتمی را، بمثابه مسئول تامین امنیت شهروندان ایرانی، مسئول پیگیری سرنوشت سیامک پورزند می‌داند. همچنین این آقای خاتمی است که باید به مردم گزارش دهد در انجام تعهد خود به آنان دایر بر ریشه‌کن کردن سازمان جنایت در درون حکومت تاکنون چه کرده است.

هیات سیاسی –اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۳ آذر ۱۳۸۰ – ۴ دسامبر ۲۰۰۱

ناصر زرافشان :

در جامعه‌بسته سیاست‌های اصلاح‌طلبانه چندان توفیقی نخواهد داشت

ادامه از صفحه ۱

فلسفه سیاسی که من به آن معتقدم اصلاحات و سیاست‌های رفرمیستی هرگز توانایی ایجاد تغییرات بنیادی را در جامعه ندارند. در طول تاریخ شما نمیتوانید هیچ نیروی اجتماعی صاحب منفعتی را پیدا کنید که با نصیحت و دلالت از منافع خود چشم‌پوشی کرده باشد. تمام ابزار وسائل رسمی اجبار و سرکوب نیز در طول تاریخ برای حفظ منافع و حفظ وضع موجود پدید آمده است. نادیده گرفتن این واقعیت و تسلیم شدن به توهماتی که لیبرالیسم نو طی یکی دو دهه اخیر آنها را تبلیغ می‌کرده است، به‌نظر من خام‌اندیشی است. تنها مورد استفاده سیاست و روشهای رفرمیستی اجرای تحولات نسبی و مرحله‌ای آنهم در شرایط خاص و مساعد برای اینگونه روش‌هاست. زیرا در هر شرایط اقتصادی و سیاسی روشهای اصلاح‌طلبانه به نتیجه نمیرسند. به عبارت دیگر بستر مناسب سیاست‌های اصلاح‌طلبانه نظام سیاسی انعطاف‌پذیر و شرایط اقتصادی رو به رشد است. در جامعه‌ای که از لحاظ سیاسی بسته و از لحاظ اقتصادی رو به قهقرا باشد سیاستهای اصلاح‌طلبانه توفیق چندانی نخواهد داشت.

از لحاظ سیاسی ساختاری که در آن سیاست‌های اصلاح‌طلبانه جواب میدهد یعنی میتوان با تغییرات تدریجی و مسالمت‌آمیز به‌اصلاح و بهبود نظام اجتماعی موجود دست یافت، نظامی است که در ساختار خود مکانیسم‌هایی برای انعکاس اقتضائات عینی جامعه و خواسته‌ها و تمایلات مردم و نیز مکانیسم‌هایی برای وارد ساختن این اقتضائات در اداره عملی جامعه، از قبل پیش‌بینی و تعبیه شده باشد. هر سیستمی ناگزیر است برای حفظ و بقا خود در یک محیط دائم‌التغییر، اطلاعات مربوط به تغییرات محیط را پیوسته جمع‌آوری و متناسب با آنها به منظور حفظ موازنه دینامیک خود با محیط، در ساختار و طرز عمل خود نیز تغییرات ضروری را انجام بدهد تا بتواند در محیط مزبور تعادل خود را حفظ کند و باقی بماند. این یک توانایی و مزیت است که همه سیستم‌های سیاسی از آن برخوردار نیستند. وقتی یک سیستم سیاسی بسته و انعطاف‌ناپذیر باشد و ذاتا توانایی رشد و تغییر نداشته باشد معمولا سیاستهای اصلاح‌طلبانه به‌جایی نمیرسد. یک نظام سیاسی بسته که راه را بر اصلاحات تدریجی سد کرده و همه راهها را به روی مردم ببندد، در نتیجه انباشت فشارها، مردم را به رویارویی خواهد کشاند.

در ارتباط با اقتصاد چطور؟ آیا این نکته در مورد تغییرات اقتصادی نیز صدق میکند؟

از لحاظ اقتصادی شرایط و بستر لازم برای موفقیت سیاستهای اصلاح‌طلبانه، شرایط رونق اقتصادی، زمانی است که سطح زندگی و رفاه توده مردم رو به بهبود باشد نه رو به قهقرا. آنچه در شرایط فقر و فشار روزافزون اقتصادی نطفه میبندد چیزی غیر از اصلاحات است، زیرا این شرایط به‌طور طبیعی منجر به انباشت نارضایی‌های عمومی بر روی هم و انگاه ناآرامی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی می‌شود.

بررسی رویدادهای سه چهار سال گذشته نشان میدهد نه از لحاظ سیاسی و نه از لحاظ اقتصادی این شرایط در جامعه ما وجود دارد. در زمینه سیاسی مصداق‌ها آنقدر زیاد است که نیازی به ذکر مثال ندارد. کشمکش‌های اخیر شورای نگهبان با مجلس شورای اسلامی بارزترین نمود این وضع است. برای انعکاس خواسته‌ها و تمایلات و مسائل و مشکلات جامعه که مقدمه اجرا و اعمال آنها در مدیریت سیاسی جامعه است، کارآمدترین افزار مطبوعات است. اما سرکوب و بگیر و ببندد چند روزنامه و نشریه که تنها گوشه‌ای از شرایط جاری و خواسته‌های مردم را منعکس می‌کردند نشان داد که ذره‌ای حتی تحمل طرح مسائل وجود ندارد، تا چه رسد به بررسی و اعمال آنها در نظام عملی اداره جامعه. با این توصیف جنبش اصلاحات در همان مرحله اول یعنی مرحله طرح خواسته‌های مردم با سرکوبی مطبوعات عقیم و از حرکت بازداشته شد. با این حساب بدیهی است که بحث تحقق و اجرای این خواسته‌ها و اعمال تدریجی و مسالمت‌آمیز آنها در اداره عملی جامعه اساسا قابل طرح نیست.

اما در عرصه اقتصادی از یکسو فعالیتهای غارتگرانه سرمایه‌های تجاری سنتی و دلال و یکه‌تازی آقازاده‌ها، و از سوی دیگر خصوصی‌سازی و اجرای ناپخته، ناآگاهانه و تمکین‌آمیز کاریکاتورهایی از برنامه‌های تعدیل ساختاری که به وسیله بوروکراتها و تکنوکراتهای ناوارد دستگاههای اجرایی برای رویارویی با بحران اقتصادی جاری به کار میروند، روز به روز وضع اقتصادی مردم را خراب‌تر کرده است. نتیجه اینگونه خصوصی کردن‌ها و سیاست‌های تعدیلی در همه جای دنیا یکسان است. با زدن از مصرف داخلی برای تشویق صادرات و حذف سوبسیدهای مربوط به مصارف عمومی وضع بهداشت، درمان، آموزش عمومی، هر روز خراب‌تر میشود. رشد بیکاری و گرانی در نتیجه کاهش قدرت خرید و افزایش هرروزه‌ی هزینه خدمات عمومی مانند بهداشت و درمان آموزش پزشکی به محرومیت فزاینده مردم میانجامد. نتیجه مستقیم اینها افزایش فشار به لایه‌های پایین جامعه، نارضایی عمومی و آنگاه ناآرامی اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی است، و اینها زمینه‌های لازم برای موفقیت سیاست‌های اصلاح‌طلبانه نیست. جنبش اصلاحات از دو جز فعال‌تر تشکیل میشود یا دقیق‌تر بگویم تشکیل میشد: یکی مطبوعات و دیگری جنبش دانشجویی به عنوان بخش آگاه‌تر و منجسم‌تر پشتوانه مردمی اصلاحات. از آنچه طی دو ساله گذشته بر سر مطبوعات و جنبش دانشجویی آمده است همه آگاهند و با بررسی موقعیت کنونی این دو میتوان برآوردی کلی از وضع فعلی جنبش اصلاحات به‌دست آورد.

تحولات اخیر افغانستان و رابطه آن را با چشم‌انداز تغییرات در عرصه ملی چگونه می‌بینید؟

کشور ما دارای شرایط ویژه‌ای است که همیشه باید در بررسی چشم‌انداز تحولات آینده آن تاثیر عامل خارجی را هم مورد توجه خاص قرار داد. از تحولاتی که در منطقه اتفاق افتاده است کمابیش همگی اطلاع داریم. بی‌تردید منطقه ما رو به آشوب پیش می‌رود و هدف از تحرکاتی که ظرف یکی دو ماهه گذشته از سوی آمریکا و متحدین آن در منطقه صورت گرفته است خود افغانستان نیست زیرا روشن است که هیچ‌کس برای شکستن فندق از پتک استفاده نمی‌کند. آن نیروی نظامی و در واقع زاردخانه‌ای ادامه در صفحه ۱۰

بسیج و سازماندهی مقاومت

ادامه از صفحه ۱

موفقیت محافظه کاران در پیشبرد استراتژی‌اشان بر بستر برخوردهای اصلاح‌طلبان حکومتی پیش رفت. آن‌هابعد از فاجعه کوی دانشگاه تهران و تبریز و بویژه بعد از پیروزی در انتخابات ششم مجلس، سیاست «آرامش فعال» را در پیش گرفتند. موقعی که محافظه کاران دوره عقب‌نشینی وگیج‌سری را پشت‌سر گذاشتند و با جمع‌بست تجارب دوساله به تدوین استراتژی پرداخته و به تعرض دست زده بودند. تازه اصلاح‌طلبان حکومتی سیاست «آرامش فعال» راکه به مثابه تاکتیک در مرحله زمانی کوتاه می‌توانست کارساز باشد به عنوان استراتژی به کار گرفتند و در مقابل تعرض تمامیت‌گرایان «به آرامش» روی آوردند.

ظاهرا هدف این سیاست تضعیف موقعیت گرایش افراطی محافظه کاران و مهار اقدامات افراطی بود اما نه تنها آن‌ها به این مقصود دست نیافتند، بلکه ادامه در صفحه ۳

www.iran-archive.com

تلاش جمهوری اسلامی برای کنترل و محدود کردن دسترسی به اینترنت

طبق مصوبه ((شورای عالی انقلاب فرهنگی)) سرویس اینترنت در ایران به انحصار وزارت پست و تلگراف و تلفن در می آید. این نکته که مصوبه مزبور در شورایی مطرح شده است که سابقه تشکیل آن به تصفیه خونین دانشگاه ها در سال ۱۳۵۹ برمی گردد و نهادی برای اعمال کنترل و محدودیت های فرهنگی است، هدف دولت جمهوری اسلامی از مصوبه اخیر را بر ملا می کند. این مصوبه اساساً تلاش برای اعمال کنترل و محدود کردن دسترسی به اینترنت است. جمهوری اسلامی نیز مانند پاره ای دیگر از کشورهای دارای حکومت غیردمکراتیک، می کوشد بر سر راه تبادل اطلاعات از طریق اینترنت مانع ایجاد و انحصار اطلاعاتی خود در جامعه ایران را احیا کند.

پیدایش و رشد سریع اینترنت، چهره جهان را عوض کرده است. در حالی که پیش از ظهور ((وب)) مورد خطاب قرار دادن صدها هزار و میلیون ها نفر نیازمند بودجه ای هنگفت و در انحصار صاحبان سرمایه های بزرگ یا دولت ها بود، اینک با بودجه ای نسبتاً اندک می توان از اینترنت برای اطلاع رسانی استفاده کرد. پایگاه های اینترنتی که حتی تک تک افراد نیز می توانند با بودجه شخصی ایجاد کنند، روزانه از سوی هزاران و بلکه ده ها و صدها هزار نفر مورد مراجعه قرار می گیرند. با بودجه ای اندکی بیشتر، می توان میلیون ها مراجعه کننده در روز را سرویس داد. این وضعیت، انحصار اطلاعاتی صاحبان رسانه های جمعی سنتی را مورد تهدید قرار داده است. به ویژه در کشورهایی مانند ایران که در آن میان نیاز جامعه به اطلاعات و امکانات سنتی تبادل آزاد اطلاعات شکافی عمیق وجود دارد و فعال ترین اقشار جامعه که تشنه اطلاعاتند از هر روزنه ای برای دسترسی به آن بهره می گیرند، اینترنت مورد استقبال گسترده دانشجویان، دانش آموزان، روشنفکران و سایر اقشار مردم قرار گرفته است.

آمار قابل اتکایی درباره تعداد استفاده کنندگان از اینترنت در ایران در دست نیست، اما با یک برآورد ساده بر اساس تعداد کامپیوترهای شخصی در ایران، می توان دریافت که میلیونها خانوار در ایران به اینترنت دسترسی دارند. از بسیاری کامپیوترها و خطوط ارتباطی به اینترنت چند نفر استفاده می کنند. تعداد استفاده کنندگان از اینترنت در ایران به ویژه در میان اقشار فعال و تأثیرگذار جامعه نسبتاً زیاد است و علیرغم محدودیت های فنی و مالی که مانع دسترسی باز هم گسترده تر به اینترنت اند، این دسترسی در سالهای اخیر پیوسته گسترش یافته است.

ایران نیز از قانونمندی های توسعه اقتصادی در جهان امروز مستثنی نیست. اقتصاد مدرن را نمی توان بدون اینترنت تصور کرد. اینترنت به لازمه رشد در سراسر جهان تبدیل شده است و هر کشوری که خود را از این ابزار نیرومند محروم کند، به سرعت از قافله جهانی توسعه عقب می ماند. این قانونمندی اقتصادی، عواقب اجتماعی معینی دارد. درباره عواقب انقلاب اینترنتی در سراسر جهان کتاب ها و مقالات و پژوهش های بسیاری منتشر شده است. از جمله ویژگی های اینترنت، نقش آن در روند جهانی شدن اقتصاد است. وجود اینترنت به معنای وجود امکان تبادل اطلاعات از هر نقطه جهان به هر نقطه دیگر در چند ثانیه است. شرکت های چند ملیتی از این ابزار برای جهانی شدن روند تصمیم گیریها، بین المللی کردن جریان مالی و دور زدن محدودیت های ملی بهره می گیرند. در نتیجه، اینترنت در کاستن از نقش دولت ملی مؤثر است. بسیاری از مقرراتی که در نتیجه ده ها سال مبارزه جنبش های کارگری و سایر جنبش های مردمی توسط دولت های ملی وضع شده اند، در عصر اینترنت معنی خود را از دست می دهند. بدین ترتیب اینترنت به عنوان ابزاری نیرومند در دست سرمایه جهانی برای به حداکثر رساندن سود و دور زدن مکانیسم های کنترل سرمایه درآمده است. این عملکرد اقتصادی - اجتماعی اینترنت، موضوع بسیاری از پژوهش هاست. همه پژوهش های جدی در این عرصه متفق القولند که تنها پاسخ مناسب به این روند، افزایش هماهنگی بین المللی و نظارت دمکراتیک است. در عرصه اجتماعی، برخی پژوهش ها به نقش اینترنت در افزودن بر تنهایی انسانها اشاره می کنند و برآنند که الگوهای رفتاری انسان مدرن بر اثر پیدایش اینترنت به گونه ای که هیچ کس از قبل پیش بینی نکرده و قادر به کنترل آن نخواهد بود، تغییر می کند. عواقب روانی و اجتماعی این روند بسیار گسترده خواهد بود.

از این عواقب اجتماعی و اقتصادی که بگذریم، در عرصه اطلاع رسانی سیاسی تأثیر اینترنت در مجموع مثبت بوده است. به ویژه در کشورهای استبدادزده، گسترش اینترنت گامی مهم در دمکراتیزه کردن اطلاع رسانی محسوب می شود.

کنترل مرکزی جریان اطلاعات در اینترنت که اساس آن بر مبادله ((همه با همه)) بنا شده است، بسیار دشوار است. اینترنتی که یک نهاد و مرجع مرکزی بخواهد آن را کنترل کند، دیگر اینترنت نیست. کنترل و سانسور مرکزی جریان اطلاعات در اینترنت مستلزم کند کردن سرعت خطوط است که این خود یکی از اصول رشد اینترنت یعنی رشد تصاعدی مبادله ((همه با همه))را زیر سئوال می برد. به عبارت دیگر، نمی توان از اینترنت به عنوان ابزار رشد اقتصادی استفاده کرد و در عین حال اینترنت به عنوان ابزار اطلاع رسانی آزاد را از میان برد.

نمونه چین در این مورد بسیار آموزنده است. دولت چین نیز می کوشد اطلاع رسانی سیاسی از طریق اینترنت را محدود کند. به همان نسبت که این محدودیت ها بیشتر بوده، امکان بهره گیری اقتصاد چین از ابزار اینترنت محدودتر شده است. و به همان نسبت که ضروریات اقتصادی در چین به رشد اینترنت انجامیده است، از امکان اعمال کنترل مرکزی بر آن کاسته شده است. حزب کمونیست چین تلفیق رشد اقتصادی با حفظ حکومت خود را مدیون پراگماتیسم در عرصه فرهنگی است. اینترنت در عرصه فرهنگی چهره چین را عوض کرده است. از آنجاکه حزب کمونیست، رهبری خود را دیگر مدتهاست به صورت اعمال کنترل مستقیم و یکسان سازی فرهنگی تعریف نمی کند، توانسته است تا کنون انحصار قدرت سیاسی را با الزامات همراهی با روندهای اقتصادی جهانی تلفیق کند که تازه این مدل نیز معلوم نیست تا کی ثبات خود را حفظ کند. از این لحاظ، وضعیت جمهوری اسلامی با وضعیت چین تفاوت های اساسی دارد.

حکومت جمهوری اسلامی هویت خود را در وهله اول در عرصه فرهنگی تعریف می کند. برای هواداران افراطی ولایت فقیه از میان رفتن انحصار اطلاعاتی و فرهنگی در جامعه که از تأثیرات اینترنت است، بسیار دردناک است. (نکته جالب اینجاست که خود آنان نیز ناگزیرند از رسانه اینترنت استفاده کنند.) در دو سال اخیر محافظه کاران در ایران کوشیده اند انحصار اطلاعاتی خود را از طریق بستن روزنامه ها و زندانی کردن روزنامه نگاران برقرار کنند. هر چه آنها در عرصه مطبوعات محدودیت ها را بیشتر کرده اند، روی آوردن مردم و به ویژه جوانان به اینترنت برای کسب اطلاع گسترده تر شده است. اکنون مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی به این منظور تنظیم شده است که آزادی مبادله اطلاعات در اینترنت را محدود کند. این کار بدون ایجاد محدودیت های جدی برای استفاده از اینترنت در ایران مقدور نیست. بدین ترتیب بار دیگر ایدئولوگ های جمهوری اسلامی میان الزامات رشد اقتصادی و ضروریات حفظ انحصار سیاسی، دومی را انتخاب کرده است. این انتخاب نیز مانند همه انتخابهای مشابه، بحران زاست. حکومت بار دیگر می کوشد چرخ یک تحول را که به مذاقش سازگار نیست به عقب برگرداند. نتیجه این تلاش هر چه باشد برای حکومت دردسرهای دیگری ایجاد خواهد کرد.

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران
فراخوان دوم
«زندانی سیاسی آزاد باید گردد»

ادامه از صفحه ۱

خبری ایرانی و بین‌المللی دعوت شده بود که به این کارزار گسترده به‌پیوندند.

درپی این فراخوان دو شکوائیه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران که در فروردین ۱۳۸۰ درباره یورش گسترده ماموران دادسرای انقلاب اسلامی و دستگیری دهها تن از روزنامه‌نگاران و نویسندگان و استادان دانشگاه و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی وابسته به طیف ملی - مذهبی، خطاب به خانم ماری رابینسون کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد ایفاد شده بود، به گروه تحقیق درباره بازداشت‌های خودسرانه، یکی از ارگانهای کمیساریای عالی حقوق بشر، ارجاع گردید.

همچنین پیش از آغاز گفتگوهای نمایندگان اتحادیه اروپا با وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، در بروکسل و تهران، جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران به ارسال گزارش مفصلی از وضعیت حقوق بشر در ایران طی یکسال گذشته، به ویژه ابعاد گسترده بازداشت‌های خودسرانه و محکومیت‌های پیاپی نمایندگان جامعه مدنی: نویسندگان، روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری، استادان دانشگاه، دانشجویان، مبارزان حقوق بشر و حقوق زن... به حبس‌های جنایی درازمدت و اعمال شکنجه‌های جسمی و روحی درباره آنان و استیلای جو خفقان و ترور به‌منظور درهم‌شکستن مقاومت زندانیان در داخل زندانها و به‌طور کلی تضعیف روحیه و نومید ساختن آزادیخواهان و اصلاح‌گرایان، خطاب به کمیسر امور خارجی اتحادیه اروپا دست یازید. طی ماه گذشته، هیات نمایندگی جمهوری اسلامی در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد در پاسخ به شکوائیه‌های جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، دریادداشتی خطاب به گروه تحقیق کمیساریای حقوق بشر، مدعی شد که غالب دستگیرشده گان آزاد شده‌اند و وضعیت آقای عزت‌الله سحابی و چند تن دیگر هم به زودی از سوی دادگاه روشن خواهد شد.

در پاسخ این یادداشت که توسط کمیساریای عالی حقوق بشر به جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران ابلاغ گردید، در گزارش دیگری خطاب به مرجع رسیدگی‌کننده، اعلام شد که نه تنها آزادی برخی از زندانیان در قبال تودیع وثیقه‌های سنگین که متناسب با اتهامهای جنایی یا جنحه‌های بزرگ می‌باشند، صورت گرفته که درحال حاضر ۱۲ تن از گروه زندانیان ملی - مذهبی آقایان عزت‌الله سحابی، حبیب‌الله پیمان، محمد توسلی، هاشم صباغیان، ابوالفضل بازرگان، رضا رئیس طوسی، محمود نعیم‌پور، رضا علیجانی، تقی رحمانی، خسرو منصوریان، هدی رضازاده صابر، و سعید مدنی همچنان در بازداشت به‌سر میبرند؛ برخی از آنان در سلول‌های انفرادی و بازداشتگاه‌های مخفی زندانی هستند و نه هیچگونه تماسی با وکلای خود دارند و نه پرونده‌های اتهامی آنان در دسترس ایشان می‌باشند؛ درچنین اوضاع و احوالی محاکمه برخی از آنان هم به صورت غیرعلنی و انفرادی، در دادگاه انقلاب جریان دارد.

همچنین یادآور شدیم که دهها تن از روزنامه‌نگاران و نویسندگان و دانشجویان و مبارزان سیاسی که طی دو سال گذشته و در پی کودتای خزنده مافیای سیاسی - اقتصادی، به بهانه‌ها و دستاویزهای گوناگون به حبس‌های درازمدت جنایی محکوم شده‌اند، همچنان در زندان به‌سر می‌برند و از جمله: حسن یوسفی اشکوری، اکبر گنجی، عبدالله نوری، عمادالدین باقی، سعید صدر، خلیل رستم‌خانی، اکبر و منوچهر محمدی، احمد باطبی، محمدرضا کتراتی، مهران عبدالباقی، خسرو کردپور، سپس بازداشت دکتر نظام‌الدین قهاری و ربوده‌شدن سیامک پورزند که در روزهای اخیر صورت گرفته و همچنین وضعیت وخیم جسمانی عباس امیرانتظام را که با وجود بیماری‌های گوناگون بیست و دومین سال دستگیری‌اش را در زندان اوین می‌گذراند، به آگاهی گروه تحقیق کمیساریای عالی حقوق بشر رساندیم.

علی‌رغم این کوشش‌ها و با وجود محکومیت جمهوری اسلامی ایران در کمیته سوم شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل به نقلاً مستمر و فاحش حقوق بشر، آنهم با اکثریتی به‌مراتب بیش از دو سال گذشته و هر چند که این قطعنامه به احتمال قریب به یقین، طی روزهای آینده به‌تصویب قاطع مجمع عمومی سازمان ملل هم خواهد رسید، ابعاد فشار و خفقان و بازداشت‌ها و پرونده‌سازی‌ها همچنان در جمهوری اسلامی رو به گسترش است. در جریان روزهای اخیر شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به احضار برخی از یاران و همراهان سیاسی دکتر نظام‌الدین قهاری دست یازیده و بر شمار نمایندگان مجلس قانونگذاری که مورد تعقیب دادگستری تهران قرار می‌گیرند، هرروزه افزوده می‌شود و رئیس‌جمهور هم در قبال اعتراض اتحادیه بین‌المجالس به نقض مستمر مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس ایران، متعذر می‌شود که از وی کاری ساخته نیست و رئیس قوه قضائیه هم به اتحادیه بین‌المجالس زنهار می‌دهد که از دخالت در امور داخلی ایران اجتناب ورزد!!!

در چنین اوضاع و احوالی که قوه قضائیه مبدل و مقلوب به شبکه توطئه و سرکوب شده و رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی از خود سلب مسئولیت می‌کند و بدین ترتیب مرجع تظلمی برای ستمدیدگان و قربانیان نقض مستمر حقوق بشر وجود ندارد و نهادهای جامعه مدنی در پی کودتای خزنده مافیای سیاسی- اقتصادی متعاقب شکست فضاحت‌بارش در انتخابات مجلس قانونگذاری، به امحا و زوال تدریجی محکوم شده‌اند وبا تعطیل بیش از ۶۰ روزنامه و نشریه مستقل و زجر و حبس و محکومیت روزنامه‌نگاران و مدیران جراید و نویسندگان و دیگر نمایندگان جامعه مدنی، خودسانسوری سکه رایج بازار مطبوعات کنونی شده است، و از سوی دیگر با خطری که نه تنها امنیت و آزادی که جسم و جان و اعصاب و زندگی زندانیان سیاسی و عقیدتی و در صدر آنان عباس امیرانتظام، عزت‌الله سحابی، حبیب‌الله پیمان، رضا رئیس طوسی و سیامک پورزند را تهدید می‌کند، برای زندانیان سیاسی و عقیدتی و دیگر قربانیان نقض حقوق بشر و خانواده ها و بستگان آنان و بلکه اکثریت بزرگی از مردم ایران، مرجع تظلم دیگری جز نهادهای بین‌المللی وابسته به سازمان ملل متحد و سازمانهای ملی و بین‌المللی دفاع از حقوق بشر و شماری معدود و محدود از کشورهای غربی که نعمت آزادی وامنیت و حقوق بشر را برای مردم کشورهای منطقه جنوب هم قابل وصول و حصول می‌دانند و در صدر آنها اتحادیه اروپا، آری جز این مراجع بین‌المللی مرجع دادخواهی دیگری باقی نمانده است. و در چنین زمینه‌ای است که ضرورت یک کارزار بین‌المللی برای آزادی بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. با این تذکار که ملاک ما در تعریف زندانی سیاسی و عقیدتی معیارهای حقوق بشر و رویه قضائی کشورهای دموکراتیک است و نه قوانین یا عملکرد دادگستری جمهوری اسلامی. اما موفقیت این کارزار در گرو سازماندهی، گستردگی و عمومیت آنست. شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» که خاطره جنبش آزادیخواهانه مردم ایران درسالهای ۱۳۵۶ - ۵۷ را تداعی می‌کند، بایستی بر همه زبانها وبر همه قلمها و در صدر همه خواسته‌های اجتماعی- سیاسی جاری شود. دراین راستا رسانه‌های خبری ایرانی و بین‌المللی با عنایت به جو سانسور و اتوسانسور حاکم بر ایران، نقش و مسئولیت خطیری رابه عهده دارند.

نخستین پیشنهاد ما به سازمانهای دفاع از حقوق بشر، گروههای دفاع از زندانیان سیاسی، احزاب و سازمانهای سیاسی، سازمانهای دانشجویی، کانون‌های فرهنگی - اجتماعی، روزنامه‌ها ونشریه‌های ایرانی در داخل و خارج ایران روزنامه‌ها و نشریه‌های اینترنتی در داخل و خارج ایران... اینست که این شعار را در صدر همه اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، در صفحه نخست روزنامه‌ها و نشریه‌های خود نقش نمایند. رادیوهای بین‌المللی فارسی زبان و تلویزیونهای ایرانی در خارج از کشور هم چند دقیقه از برنامه روزانه‌شان را به این کارزار اختصاص دهند.

کلام آخر اینکه خانواده‌های زندانیان سیاسی طی یکسال گذشته، آنچه در توان داشته‌اند در جهت رساندن فریاد اعتراض و دادخواهی عزیزان خود، علی‌رغم فشارها و شکنجه‌های جسمی و روحی که بر آنان اعمال می‌شود، درطبق اخلاص گذارده‌اند. باگسترده کردن هرچه بیشتر این کارزار بین‌المللی هم صدای حق‌طلبانه آنان را به گوش افکار عمومی جهانی برسانیم و هم سیاست ترور و اختناق ولایت مطلقه فقیه را نقش برآب کنیم.

عبدالکریم لاهیجی رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

بسیج و سازماندهی مقاومت

ادامه از صفحه ۲

پیشبرد این سیاست به انفعال نیروهای اجتماعی اصلاحات از جمله جنبش دانشجویی انجامید و راه پیشروی بیشتر محافظه کاران را بازکرد. آن‌ها بدون برخورد با مقاومت جدی گام به گام جلو آمدند دستاوردهای اصلاحات را یک به یک مصادره کردند.

سیاست «آرامش فعال» بارها توسط نیروهای اصلاح‌طلب خارج از حکومت مورد نقد قرار گرفت و زیان‌های آن خاطرنشان گردید. اما اصلاح‌طلبان حکومتی بی‌توجه به این نقدها، با اصرار تمام بر کاربست سیاست «آرامش فعال» پای فشردند. از جمله آن‌ها سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود. این سازمان سرسختانه از سیاست مزبور دفاع می‌کرد و منتقدین را به عدم درک اوضاع سیاسی کشور متهم می‌نمود.

امروز بعد از تعطیلی هفته‌نامه عصر ما و محکومیت مدیر مسئول آن، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی طی انتشار بیانیه‌ای خواستار بازنگری در سیاست آرامش فعال شده و مشی جدید «مقاومت و بازدارندگی فعال» را پیشنهاد نموده است. آنها بعد از گذشت دو سال سرانجام به ناکارا و بی‌ثمر بودن سیاست «آرامش فعال» در مقابل تهاجمات محافظه کاران پی بردند.

اما باید دید که اصلاح‌طلبان حکومتی در عمل از سیاست آرامش فعال فاصله خواهند گرفت و یا در حرف باقی خواهند ماند؟ و این که این فاصله گیری و اتخاذ مقاومت فعال به مشی سیاسی جبهه دوم خرداد تبدیل خواهد شد و یا گروه محدودی از جبهه را دربرخواهد گرفت؟

ما بارها اصلاح‌طلبان حکومتی را به سازماندهی مقاومت در مقابل تهاجمات محافظه کاران فرا خوانده‌ایم، امروز هم معتقدیم که این سیاست کاربرد دارد ولی باید اضافه کنیم «مقاومت فعال» بسیج و سازماندهی نیروهای اجتماعی اصلاحات به اهداف خود دست نخواهد یافت.

اگر بخواهد «مقاومت فعال» مرز « خودی‌ها» و «غیر خودی‌ها» را نشکند و تنهاغ «خودی‌ها» را شامل شود و اگر همانند «آرامش فعال» بدون امر بسیج و سازماندهی پیش برود، شکست آن از هم‌اکنون مسلم است. ولی اگر مقاومت با بسیج و سازماندهی همراه گردد. یعنی امر سازماندهی مقاومت پیش برود، می‌تواند محافظه کاران را به عقب‌نشینی‌های معینی وادار سازد.

امر بسیج و سازماندهی مقاومت می‌تواند در اشکال مختلف و متنوع صورت گیرد. از جمله آن‌ها می‌توان به مسئله رفراندم اشاره کرد که روز به روز در جامعه نیرو پیدا می‌کند و به شعار روز فرا می‌روید. در انتخابات گلستان این شعار بر دیوارها نشست و در گردهمایی دانشجویان فریاد شد.

باید دید بیانات اصلاح‌طلبان در مورد «مقاومت» در حرف باقی خواهند ماند و با به اقدام بسیج‌گرانه تبدیل خواهد شد. آن‌ها باید بدانند که مردم عمل آن‌ها را به محک خواهند زد و نه گفتارشان را.

www.iranarchive.com

طرح پیش‌نویس
اساسنامه‌ی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اشاره:
تصویب اساسنامه جدید در دستور کار کنگره هفتم سازمان ما قرار دارد. شورای مرکزی کمیسیونی را برای تدوین اساسنامه و ارائه آن به کنگره انتخاب کرد. «طرح» حاضر حاصل کار کمیسیون است. این طرح جهت اظهار نظر انتشار می‌یابد. در شماره بعدی نشریه کار پیشنهادهای اعضای کمیسیون که به تصویب کمیسیون نرسیده است نیز منتشر خواهد شد.
از کلیه رفقا و علاقمندان تقاضا داریم نظرات و پیشنهادهای خود را به کمیسیون تدوین اساسنامه ارسال دارند. کمیسیون نظرات و پیشنهادهای رسیده را بررسی و طرح اساسنامه را مورد بازبینی قرار خواهد داد. مسئول کمیسیون تدوین اساسنامه - فرهادی
آدرس کمیسیون: Farhadi@Aol.com

فهرست:

فصل نخست: سازمان فدایان خلق ایران (اکثریت)
فصل دوم: بنیان‌های زندگی حزبی در سازمان
فصل سوم: عضویت
۱- شرایط عضویت
۲- پذیرش عضویت
۳- پایان عضویت
۴- حقوق عضو
۵- وظایف عضو
فصل چهارم: فراکسیون‌ها و گرایش‌های فکری
فصل پنجم: ساختار تشکیلات
۱- سازمان پایه
۲- نوجوانان و جوانان فدائی
۳- کنگره
۴- شورای مرکزی
۵- هیئت داوری و کنترل
۶- هیئت سیاسی-اجرائی
۷- گروه‌های کار
۸- شرایط عضویت در ارگان‌های مرکزی
فصل ششم: همه‌پرسی و نظرسنجی
فصل هفتم: رفقای غیرتشکیلاتی و نهادهای مدنی هم‌جهت با سازمان
فصل هشتم: امور مالی
فصل نهم: بخش پایانی

فصل نخست: سازمان فدایان خلق ایران (اکثریت)

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بخشی از جنبش فدائیان خلق ایران است که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا و شاه در روند پیکار با رژیم دیکتاتوری از جنبش تاریخی آزادی‌خواه و عدالت‌جوی چپ ایران برخاست و در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ در جنگل‌های سیاهکل با نام سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، موجودیت خود را آشکار کرد. فدائیان خلق ایران همواره علیه استبداد و نابرابری‌های اجتماعی-طبقاتی و در راه آزادی، دمکراسی، صلح، عدالت‌اجتماعی و سوسیالیسم پیکار کرده، شدیدترین مصائب را متحمل شده و بسیاری از آنان جان باخته‌اند.
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تشکل داوطلبانه‌ی کسانی است که به منظور ایجاد اراده واحد و تلاش هماهنگ در راه آرمان‌ها و اهداف سیاسی و اجتماعی‌ای که به رای خود برگزیده‌اند گرد هم آمده‌اند و سازمان را بر اساس رای اکثریت، با تضمین حق انتقاد و آزادی بیان افراد و گرایش‌ها، اداره می‌کنند.
سازمان مدافع دمکراسی، پیش‌رفت، عدالت اجتماعی، سوسیالیسم، صلح، استقلال کشور، برابرحقوقی همه ملل جهان، حقوق بشر، آزادی اندیشه و اعتقاد، جدائی دین از دولت و مخالف هرگونه سیادت ایدئولوژیک و هرشکل از دیکتاتوری، تبعیض طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی است. سازمان در مبارزه طبقاتی عینی و واقعی در اردوی کار مبارزه می‌کند. حفظ محیط زیست، یکی از آماج‌های اصلی برنامه‌ی سیاسی سازمان است.
سازمان حاکمیت و قدرت را ناشی از اراده‌ی مردم می‌داند و به‌مردم‌سالاری برپایه‌ی رای و انتخاب آزادانه مردم در تعیین دولت، به‌محدودیت زمانی قدرت، به‌تناوب و انتقال قانونی و مسالمت‌آمیز آن و به‌نظام چندحزبی معتقد است. سازمان معتقد به‌برابری و هم‌زیستی برابرحقوق ملیت‌های مختلف میهن‌مان در چارچوب ایران‌واحد و خواهان اختیارات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی وسیع برای آن‌ها هست و اشکال غیرمتمرکز اداره‌ی جامعه از جمله فدرالیسم را ضامن تامین حقوق همه‌ی ملیت‌های کشورمان می‌داند.
سازمان مدافع همبستگی بین‌المللی در دفاع از صلح، محیط زیست، مبارزه علیه نظام غیرعادلانه جهان کنونی و سلطه‌طلبی کشورهای سلطه‌جوی سرمایه‌داری و تلاش عمومی برای تحقق دمکراسی و عدالت اجتماعی هست و از مبارزات آزادی‌خواهانه مردم سایر کشورها حمایت می‌کند.
سازمان در راه تحقق ارزش‌های فوق پیکار می‌کند و سوسیالیسم را به‌عنوان آرمان والای خود که تجسم چنین ارزش‌ها و تمایلات انسانی است می‌داند. سوسیالیسم برای سازمان نه یک غایت تاریخی، بلکه مبارزه‌ای هدف‌مند برای فرا رفتن از مناسبات سرمایه‌داری است. از نظر سازمان جامعه‌ی سوسیالیستی جامعه‌ای است برپایه‌ی سیستم خودگردانی، دمکراسی‌ی وسیع، هم‌بسته، آشتی‌جو و عاری از قهر. سازمان مبارزه برای ارزش‌های سوسیالیستی راکار همین امروز می‌داند.
(پانویس) اسناد مبین آرمان‌ها و اصول برنامه‌ای سازمان، "دیدگاه‌هاو آماج‌ها"، "برای دمکراسی و عدالت اجتماعی"، "تزهائی در باره‌ی مسئله‌ی ملی"، "برای تامین حقوق زنان" و "جهان و جایگاه ما" ضمیمه‌ی این اساس‌نامه است.

فصل دوم:
بنیان‌های زندگی حزبی در سازمان

- دمکراسی و رعایت متقابل حقوق اقلیت و اکثریت.
- تنوع فکری و وحدت عمل.
- حق فعالیت فراکسیون‌ها و گرایش‌های اندیشه‌ای و سیاسی در چارچوب آرمان‌ها و اهداف سازمان.
- برابرحقوقی‌ی تمام اعضای سازمان.
- انتخابی بودن تمام ارگان‌های رهبری و مسئولین در تمام سطوح و پاسخ‌گو بودن آنان در رابطه با کارکردهای‌شان.
- شناسائی‌ی حق اتخاذ تصمیم از جانب تشکیلات منطقه‌ای در چارچوب مصوبات کنگره در حوزه‌ی مسئولیت خود.
- آزادی‌ی بیان عقیده و انتقاد از تمام ارگان‌ها و تصامیم حزبی در سطح سازمان و جامعه.
- انتشار نظرات مخالف تصامیم ارگانی.

فصل سوم:
عضویت

عضویت در سازمان رابطه‌ای است داوطلبانه، دوجانبه و متقابل بین داوطلب عضویت و سازمان. داوطلب عضویت درخواست خود را به سازمان ارائه می‌دهد و با اعلام پذیرش از طرف سازمان به‌عضویت آن درمی آید.
۱- شرایط عضویت
- ایرانی بودن.
- حداقل سن ۱۸ سال.
- پذیرش آرمان‌ها و اصول برنامه‌ای سازمان.
- داشتن دو معرف از اعضای سازمان.
۲- پذیرش عضویت
- ارگان مسئول پذیرش عضویت موظف است طی یک ماه شرایط متقاضی را بررسی و در صورت وجود شرایط ذکر شده در این اساس‌نامه متقاضی را به‌عضویت پذیرفته و پس از کسب تائید شعبه به‌فرد داوطلب اطلاع دهد.
- درصورتی‌که درخواست داوطلبی رد شده باشد او می‌تواند به‌هیئت داوری‌ی سازمان شکایت کند. هیئت داوری سازمان حداکثر طی دوماه به‌موضوع رسیدگی کرده و تصمیم نهائی را می‌گیرد.
۳- پایان عضویت
- عضویت درسازمان با کناره گیری‌ی شخصی یا با تصمیم شعبه‌ی تشکیلات و تائید هیئت داوری و کنترل پایان می‌یابد.
- کسی که عضویت‌اش به‌تصمیم ارگان‌های رهبری‌ی سازمان پایان یافته می‌تواند به‌کنگره‌ی بعدی شکایت کند.
۴- حقوق عضو
- ارائه‌ی آزادانه‌ی دیدگاه‌ها و پیش‌نهادات در زمینه‌های مختلف
- آگاهی از دیدگاه‌ها و پیش‌نهادات دیگران در سطوح مختلف سازمان و هم‌فکری و هم‌کاری با دیگر اعضای سازمان برای تنظیم سند و ارائه به‌ارگان‌ها برای بررسی و تصویب.
- نامزدی برای پذیرش مسئولیت‌های سازمانی و رای آزادانه و برابر به نامزدهای دیگر.
- آگاهی از فعالیت‌ها و تصمیمات ارگان‌های سازمان و انتقاد از کلیه‌ی ارگان‌ها و تیصامیم حزبی، پی‌گیری و پاسخ‌خواهی در مورد آن‌ها.
- نوشتن و گفتن دیدگاه‌ها و انتقادات خود در باره‌ی همه‌ی زمینه‌های زندگی سازمان در رسانه های سازمانی و غیرسازمانی.
۵- وظایف عضو
- پرداخت حق‌عضویت،
- رعایت اساس‌نامه،
- کوشش در راستای «آماج ها و دیدگاه ها» و اصول برنامه‌ی سازمان،
- برخورد مسئولانه، فعال و انتقادی با ارگان‌ها، مسئولین، اعضا و کلیه‌ی مسائل سازمان.

فصل چهارم:
فراکسیون‌ها وگرایش‌های فکری

- اعضای سازمان مجازند با هر عضو دیگر سازمان در هر جای تشکیلات برای تنظیم اسناد و ارائه به‌ارگان‌ها جهت بررسی و تصویب، یابرای مشورت در رابطه با هر موضوع سازمانی از جمله تعیین و معرفی‌ی نامزد برای انتخابات مختلف هم‌فکری و هم‌کاری کنند.
- فراکسیون‌ها و گرایش‌های مختلف فکری در سازمان حق دارند نظراتشان را در ارگان‌های سازمانی انتشار داده و از ارگان‌های رهبری خواستار انتشار نظرات مخالف تصامیم ارگانی گردند. در این‌صورت کلیه‌ی فرمول‌بندی‌های ارائه شده، الزاما هم‌راه با درصد آرای آن‌ها ضمیمه‌ی گزارش تصمیمات می‌گردند.
- تصمیماتی که در ارگان‌های سازمانی، برمبنای موازین اساسنامه و آئین‌نامه‌های معتبر سازمانی با رای اکثریت‌مجاز اتخاذ می‌شوند تصمیمات ارگانی محسوب می‌گردند.
- در اکثریت و اقلیت قرار گرفتن در سازمان مبارزه‌ی سیاسی- اندیشگی و به‌لحاظ زمانی موقتی و گذرا تلقی می‌شود و هیچ عضو یا ارگانی مجاز به ایجاد مانع در راه تلاش متکی بر اساس‌نامه‌ی اقلیت برای تبدیل به‌اکثریت نیست.
- نوشتن و گفتن دیدگاه‌ها و انتقادات خود در بارهٔ همهٔ زمینه‌های زندگی سازمان در رسانه های سازمانی و غیرسازمانی حق هر عضو و هر گرایش فکری‌ی در سازمان است ولی هیچ عضو سازمان و هیچ گرایش فکری مجاز نیست سیاستی مخالف سیاست رسمی سازمان را برای اجرا به‌جامعه عرضه کند.

فصل پنجم:
ساختار تشکیلات

هنگامی‌که امکان فعالیت متشکل سازمان در داخل کشور فراهم شود ساختار تشکیلات سازمان برپایه‌ی تقسیمات کشوری و سند "تزهائی در باره‌ی مسئله‌ی ملی" مصوب کنگره‌ی ششم، انطباق خواهد یافت. در بخش حاضر ساختار سازمان با توجه به وضع فعلی‌ی فعالیت آن در خارج از کشور مورد نظر قرار دارد.
اعضای سازمان در خارج کشور برای فعالیت های سازمانی در واحدهای جغرافیائی، که سازمان‌های پایه در خارج کشور هستند، و گروه‌های کار متشکل می‌شوند. ارتباط در این ساختار را می‌توان شبکه‌ای نامید (گروه‌های کار عمودی، حوزه‌های جغرافیائی افقی). ارتباط اعضای سازمان پایه و گروه‌های کار با استفاده از ترکیبی از دفاتر یا باشگاه‌های حزبی و ابزارهای ارتباطی‌ی دیگر از قبیل اینترنت قابل تامین می‌باشد.
۱- سازمان پایه
سازمان پایه در تشکیلات خارج کشور برابر است با واحد جغرافیائی. محدوده‌ی یک واحد جغرافیائی که می‌تواند شهر، منطقه (مجموعه‌ای از چند شهر) و یاکشور باشد را اعضای سازمان ساکن در آن محدوده تعیین کرده و به تائید شعبه‌ی تشکیلات می‌رساند. هر سازمان پایه برای خود مسئول، و در صورت نیاز و متناسب با تعداد اعضای خود هیئت مسئولین انتخاب می‌کند. سازمان پایه از رفقای غیرتشکیلاتی برای شرکت در بحث‌های سیاسی و نظری در نشست‌های خود دعوت می‌کنند.

۲- فدائیان جوان
هیئت سیاسی- اجرائی موظف است سازمان‌دهی‌ی فدائیان جوان و امکان فعالیت آنان در شرایط فعلی را فراهم کند و نتیجه را به‌اطلاع شورا و کنگره‌ی آتی برساند.

۳- کنگره -
کنگره عالی‌ترین ارگان سازمان و متشکل از جمع نمایندگان تمام اعضای سازمان است و اختیار کامل تصمیم‌گیری و لغو یا تغییر هر تصمیم پیشین در تمام امور سازمانی، یعنی تعیین سیاست و خط مشی سیاسی و تشکیلاتی، انتخاب ارگان‌ها و مسئولین یا عزل آن‌ها، نظارت و کنترل بر تمام امور حزبی و رسیده گی به‌اختلافات را دارا است.
- تصمیم‌گیری در مورد امور اساسنامه‌ای، اسناد مربوط به آماج‌ها و دیدگاه‌ها و برنامه‌ی سازمان با حداقل دوسوم آرای اعضای کنگره انجام می‌گیرد.
- کنگره‌های عادی هر دو سال یک‌بار و کنگره‌ی فوق‌العاده به درخواست یک سوم اعضای سازمان یا یک سوم اعضای شورای مرکزی، حداکثر تا سه ماه پس از تاریخ درخواست، برگزار می‌شود.
- مصوبات کنگره‌های سازمان تا زمانی که توسط کنگره‌ی دیگری کنار گذاشته نشوند معتبر هستند.
- ارگان برگزارکننده‌ی کنگره‌های سازمان ترتیب حضور وسیع رفقای غیرتشکیلاتی علاقه‌مند را، به‌عنوان مهمان، فراهم می‌آورد.

۴- شورای مرکزی
- شورای مرکزی‌ی سازمان منتخب کنگره و عالی‌ترین ارگان فراگیر، برگمارنده، کنترل کننده و سیاست‌گزار، در چهارچوب مصوبات کنگره، در فاصله دو کنگره است و در مقابل کنگره پاسخ‌گو می‌باشد. کنگره شورا را به گونه‌ای انتخاب می‌کند که گرایش‌های فکری- سیاسی تقریبا به‌نسبتی برابر با کنگره در آن حضور داشته باشند.
- شورای مرکزی دارای اختیارات و وظایف زیر است :
- سیاست‌گزاری‌های عمومی و تصمیم گیری های سیاسی‌ی حیاتی. تشخیص مسائل سیاسی‌ی حیاتی، که تصمیم‌گیری‌ی شورا را نیازمند باشد با اجلاس شورا است. یک‌سوم اعضای شورا می‌توانند اجلاس فوق‌العاده‌ی شورا را برای تصمیم‌گیری در این مورد فراخوانند،
- انتخاب، تجدید انتخاب و ترمیم هیئت سیاسی- اجرائی،
- کنترل و نظارت بر هیئت سیاسی-اجرائی و بحث، اظهار نظر و تصمیم‌گیری پیرامون گزارش آن،
- تصویب برنامه فعالیت‌های آتی هیئت سیاسی- اجرائی و بودجه آن،
- برگزاری‌ی کنگره و تهیه‌ی طرح اسناد لازم و انتشار آن‌ها برای بحث و تبادل نظر تا چهارماه پیش از زمان برگزاری‌ی کنگره،
- قرار دادن سیستماتیک و مرتب اعضای شورا در جریان کارها،
- ارائه‌ی گزارش از فعالیت کل سازمان به کنگره.
- شورای مرکزی دارای ۲۱ عضو و تعدادی مشاور است.
- مشاوران شورا عبارتند از:
مسئولین گروه‌های کارمرکزی و اعضای شورای سردبیری‌ی رسانه‌های مرکزی هرگاه عضو شورا نباشند و منتخبین سازمان‌های کشوری. هر سازمان کشوری تا یک‌ماه پس‌از پایان کار کنگره، از بین خود رفیقی راکه پذیرای مشاورت شورا برای دوره‌ی بین دو کنگره بوده و هم‌چنین پذیرای شرکت در همه‌ی نشست‌های عادی و فوق‌العاده‌ی شورا (مگر به‌دلیل موجه) باشد به‌عنوان مشاور انتخاب و به‌شورا معرفی می‌کند. هزینه‌ی کامل شرکت در جلسات شورا از جانب واحد انتخاب‌کننده تامین می‌شود. بدیهی است این هزینه نباید از محل تعهدات مالی‌ی واحدهای سازمانی در برابر هیئت‌سیاسی-اجرائی باشد.
- شورای مرکزی‌ی سازمان هیئت رئیسه‌ی سه تا پنج نفره‌ی دائم دارد. شورا هیئت رئیسه‌ی خود را به گونه‌ای انتخاب می‌کند که از هر گرایش فکری-سیاسی یک نفر در آن حضور داشته باشد. اعضای هیئت رئیسه‌ی شورا نمی‌توانند برای عضویت در هیئت‌سیاسی-اجرائی یا مسئولیت آن کاندیدا شوند. شورا از بین اعضای هیئت رئیسه یک نفر را به عنوان مسئول شورا و در عین حال مسئول هیئت رئیسه انتخاب می‌کند. در صورت تائید شورا اعضای هیئت رئیسه این مسئولیت را به صورت گردشی به عهده می‌گیرند.
- شورای مرکزی حق دارد با دوسوم آراء و حداکثر به اندازه یک سوم تعداد اعضای انتخابی اولیه، خود را ترمیم کند.
- اعضای شورای مرکزی باحق رای در کنگره آتی سازمان شرکت خواهند کرد. اعضای مشاور در صورت عدم انتخاب در واحد مربوطه، بدون حق رای در کنگره آتی سازمان حق شرکت خواهند داشت.

۵- هیئت داوری و کنترل
کنگره از بین اعضای داوطلب سازمان، مستقل از حضور در کنگره، ۷ نفر را به عنوان اعضای هیئت داوری و کنترل برای دوره‌ی زمانی‌ی بین دو کنگره انتخاب می‌کند. شیوه‌ی انتخاب ساده است و حائزین دو سوم آرای موافق کنگره اعضای هیئت داوری و کنترل محسوب می‌گردند.
اعضای هیئت داوری و کنترل نمی‌توانند عضو هیئت رئیسه‌ی شورا یا هیئت سیاسی- اجرائی شوند.
هیئت داوری و کنترل دارای اختیارات و وظایف زیر است:
نظارت بر اجرای اساسنامه، نظارت و کنترل کلیه‌ی امور مالی به صورت مستقیم یا از طریق انتخاب هیئت نظارت مالی، رسیدگی و داوری در مورد کلیه‌ی شکایت‌های محوله علیه اعضا یا ارگان‌های سازمان و تصمیم‌گیری در مورد اختلافات مربوط به‌عضویت و پایان دادن به‌عضویت.
هیئت داوری و کنترل آئین‌نامه‌ای برای فعالیت خود تنظیم و به تصویب اجلاس مشترک شورای مرکزی و هیئت داوری و کنترل می‌رساند. اگر کنگره‌ی بعدی تغییر این آئین‌نامه را در دستور قرار ندهد به معنای تائید آن می‌باشد.
فقط کنگره حق اتخاذ تصمیم در مورد تصامیم هیئت داوری و کنترل را دارد.
اعضای هیئت داوری و کنترل با حق رای در کنگره آتی سازمان حق شرکت خواهند داشت.

۶- هیئت سیاسی- اجرائی
- هیئت سیاسی-اجرائی‌ی سازمان منتخب شورای مرکزی و مسئول هدایت سیاسی-تشکیلاتی سازمان در چارچوب مصوبات کنگره و شورای مرکزی است و هریک از اعضای آن یکی از مسئولیت‌های مرکزی را بعهده خواهد گرفت. شیوه‌ی انتخاب چنان است که گرایش اکثریت، به تنهائی یا در ائتلاف با گرایشی دیگر، مسئولیت هیئت سیاسی-اجرائی را بعهده می‌گیرد. شورا از میان اعضای داوطلب خود برای عضویت در هیئت سیاسی-اجرائی به‌صورت ساده اعضای هیئت را برمی‌گزیند. هر عضو هیئت سیاسی-اجرائی در این انتخاب باید حائز اکثریت مطلق آرای همه‌ی اعضای شورا شود. در صورت عدم احراز اکثریت مطلق برای ۷ نفر، برای انتخاب افراد باقی‌مانده دوباره اقدام می‌شود. انتخاب مسئول هیئت‌سیاسی-اجرائی به صورت مستقل توسط شورا انجام می‌گیرد. نتیجه‌ی انتخابات پس از اعلام پذیرش نتایج از جانب تمام افراد انتخاب شده قطعیت می‌یابد. در صورتی‌که فردی اعلان انصراف کند شورا فردی دیگر را به‌جای او انتخاب می‌کند.
- هیئت سیاسی-اجرائی دارای اختیارات و وظایف زیر است:
- تعیین مواضع سازمان درقبال رویدادهای کشور،
- نمایندگی سازمان در رابطه با دیگر نیروهای سیاسی، اعم از ایرانی و خارجی،
- هدایت و هماهنگی فعالیت گروه‌های کار، واحدهای محلی و دیگر ارگان‌های سازمان،
- تهیه برنامه فعالیت‌های سازمان در فاصله

ادامه در صفحه ۱۱

www.iranarchive.com

بی‌خوابی

از مجموعه شعر چاپ‌نشده‌ی «وزن دنیا»

محمد مختاری

چه فرق می‌کرد زندانی در چشم‌انداز باشد یا دانشگاهی؟
اگر که رویا تنها احتلامی بود بازیگوشانه
تشنج پوستم راکه می‌شنوم سوزن سوزن که می‌شود کف پا
علامت این است که چیزی خراب می‌شود.
دمی که یک کلمه هم زیادی است
درخت و سنگ و سار و سنگسار و دار
سایه‌ی دستی‌ست که می‌پندارد دنیا را باید از چیزهایی پاک کرد.
چقدر باید در این دو متر جا ماند تا تحلیل جسم حد زبان را رعایت کند؟
چه تازیانه کف پا خورده باشد
چه از فشار خونی موروث در رنج بوده‌باشی
قرارجایش را می‌سپارد به بی‌قراری
که وقت و بی‌وقت سایه به سایه رگ به رگ دنبالت کرده است تا این خواب

تظاهرات تورم را طی می‌کنم در گذر دلالان
سر چهارراه صدایی درشت می‌پرسد:
ویدیو مخرب تر است یا بمب اتم؟
مسیح هم که بیاید انگار صلیبش را باید حراج کند
صدای زنگ فلز در دندان‌های طلا
و خارش کپک در لاله‌های گوش
نصیب نسلی که خیلی دیر رسیده است
و فکر سیب و زمین در سیصد سالگی جاذبه
و کودکان چندهزار ساله که انگار
برای اولین بار هستی را در وان حمام سبک‌تر یافته‌اند.

نه سینما و نه میهمانی در تاریخ
هجوم کاشفانی با تاخیر حضور
هزار کس می‌آیند و هزار کس می‌روند
و هیچ‌کس هیچ‌کس را به خاطر نمی‌آورد
صدا همان که می‌شنوی نیست
سگ از سکوت به وجد می‌آید
دزد بر سر بام بلند سماع می‌کند با ماه
زبان عزیزتر است اکنون یا دهان
که سنگ راه دهان را هزار بار تمرین کرده است
صدا که می‌شکند حرف که چرک می‌کند جمله‌ها که نقطه‌چین
می‌شوند پیری یا بچه‌ای که خود را می‌کشد
تازه معنا روشن می‌شود
سگی که می‌افتاد در نمکزار و این نمک خود افتاده است .
خلاف رای اولوالالباب نیست
که ماه رنگ عوض کرده باشد یا شب مثل آزادی زنگ زند
اگر که لاله زرد باشد یا سیاه
استعاره‌ی خون
به مضحکه خواهد انجامید
گچ سفید جای سرت را نشان می‌دهد
که چند سالی انگار در این جا می‌نشسته‌ای
و رد انکارت افتاده است بر دیوار
یا شاید نقشی مانده است از تسلیمت
گزراه‌ای اصلا ناتمام
و تازه این بیتابی
که هیچ چیز آرامش نمی‌کند
در التهاب درهایی که بازمی‌شوند
کتاب‌هایی که بازمی‌شوند و دست‌هایی که بسته می‌شوند
و دست‌هایی که سنگ‌ها را می‌پرانند
و سارهایی که از درخت‌ها می‌پرند
درخت‌هایی که دار می‌شوند دهان‌هایی که کج می‌شوند زبان‌هایی که
لالمانی می‌گیرند

صدای گنگ و چشم‌انداز گنگ و خواب گنگ
و همهمه که می‌انبوهد می‌ترکد رویا که تکه تکه می‌پراکند
دانشگاهی که حل می‌شود در زندانی و
چشم‌اندازی که از هم می‌باشد
خوابی که می‌شکند در چشم و چشم
که میخ می‌شود در نقطه‌ای و نقطه‌ای که می‌ماند منگ در گوشه‌ای
از کاسه سر
که همچنان غلت می‌خورد غلت می‌خورد غلت می‌خورد ...

تهران ۷۲/۵/۱۸

درشتی!

به نقل از «مجموعه داستان درشتی»

علی‌اشرف درویشیان

«بزن نی‌زن بزن نی‌زن
چه خوش خوش می‌زنی نی‌زن
بزن در کوی و در بازار
مراکشتند در نیزار»

پسرک تیغه‌ی چاقو را در ساقه‌ی بلند نی نشاند و روی دسته فشار آورد. چاقو هنوز در جان نی بود که برقی بر تیغه لغزید و بازتابش در چشم پسرک نشست. رعدغرید. ناگهان رگباری تند بر نی‌زار پاشیده شد و صورت صاف برکه را پر آبله کرد. باد بر نی‌زار می‌تاخت و صدای خشک نی‌ها به هر سو می‌پیچید.

از غرش رعد غوطه‌خورک ها به سوی نی‌زار پریدند. کوچک‌ترین آن‌ها در آب غوطه خورد و دیگر روی برکه پیدا نشد. باران سرد بود و جان برکه را سوراخ‌سوراخ می‌کرد. مه پایین می‌آمد و فضا از مه و رگبار، تیره و آشفته می‌شد.

پسرک نی‌ها را به تکه‌های کوچک‌تر برید. ته یکی از نی‌ها را روی چشم راست گذاشت و از سوراخش به آن سوی برکه نگاه کرد. در دایره‌ی مه‌آلود نی، ماشین‌هائی را در آن‌سوی نی زار دید. سه تا جیپ خاکی‌رنگ، آن جا ایستاده بودند و افرادی با بارانی‌های سیاه، پیاده می‌شدند. کلاه‌های گل و گشاد بارانی‌ها، سرشان را پوشانده بود و رگبار و مه نمی‌گذاشت چهره‌شان دیده شود، پسرک با دلهره، اما به‌سبکی‌ی تکه‌ای ابر به جلو خزید و با چشمانی حیران از لابه‌لای توده‌های نی مشغول تماشا شد.

سیاه‌پوش‌ها با صورت‌های هاشور خورده از رگبار، هشت‌نفر را از جیپ‌ها پیاده‌کردند. چشم‌های آن‌هارا با نوارهای سفیدی بسته بودند و در پس رگبار، که دیوانه‌وار می‌بارید، با شتاب همه‌را کنارهم ردیف کردند. دست‌راست اولین نفر، باندپیچی شده‌بود و خون از زیر باند بیرون می‌زد. سیل‌های بور و نرمش با وزش باد تاب می‌خورد و قطره‌های زلال باران از دو طرفش می‌چکید. سیاه‌پوش‌ها با شتاب در آمد و رفت بودند و دامن بارانی‌های بلندشان به پاهاشان می‌پیچید.

پسرک، خیس از باران، نی‌ها را در چنگ می‌فشرد. بی‌حرکت، در جا خشکش زده بود و به آن‌سوی برکه ماتش برده بود. گاه لرزشی سراپایش را تکان می‌داد. باران شفاف، میله میله و تکه تکه فضا را می‌برید و مه دربین تکه‌ها می‌لغزید. سیاه‌پوش‌ها، تفنگ‌هاشان را از زیر بارانی‌ها درآوردند و زانو زدند. همه‌جا خیس بود و آب برکه بالا می‌آمد. یکی‌از آن‌ها، از جیب‌بغلش کاغذی را بیرون آورد و با زبان ناآشنایی که پسرک چیزی از آن نفهمید، خواند. تند و تند و با لکنت خواند. ورقه خیسید، وارفت و به دست مرد چسبید. مرد با زحمت کاغذ را از دست‌های خود کند و تکه‌تکه روی‌زمین انداخت، اما یکی از تکه‌ها به دامن‌بارانی‌اش چسبید و همان‌جا ماند.

غرشی میله‌های بلورین باران را لرزاند. غوطه‌خورک‌ها در نی‌زار پنهان شدند. اولی، آن که دستش باندپیچی شده بود، از جای خود تکان خورد. مشت‌های گره‌کرده‌اش رابه‌هم فشرد. فشار و ضربه‌های گلوله‌ها، نفر سوم و چهارم راکه نوجوان و لاغر و باریک بودند، اندکی به هوا پرت کرد. از دور چیزی ترکید و باران شدیدتر از پیش آوار شد.

غوطه‌خورک هراسانی، از کنار پای پسرک گذشت و با شتاب سر خود را در پوشال‌های دامنه‌ی نی‌زار فرو برد، اما دم و پاهای زرد رنگش با پره‌های گشوده، بیرون ماند. لرزش پره‌های پای پرنده‌ی آبی، پسرک را بیش‌تر ترساند.

پس از غرش گلوله‌ها، همه‌جا خاموش شد. غوطه خورک، هراسیده، با زحمت از میان پوشال‌های نی بیرون آمد، اما از صدای انفجار گلوله‌هایی که در فاصله‌های معین، تک‌تک شلیک می‌شدند، در جای بی‌حرکت ماند. سرکوچک و ماهوتی رنگش، با هر شلیک تکان خورد. پشت کرکی‌اش که قطره‌های باران بر آن می‌لغزید، با تلنگرهای نامریی، هشت‌بار لرزید. با سرعت خود را در دل آب زد و فرو رفت.

باران ایستاد و مه نشست. پسرک به‌خود آمد. کرخت و بهت‌زده، احساس کرد که دلش آفتاب داغی می‌خواهد. مثل هرروز منتظر شد تا همسایه‌شان خالوسیاوخش برای بریدن نی بیاید. داشت صورت خیس خود را با پشت دست و لبه‌ی کتش خشک می‌کرد که صدای خالو را از دور شنید:

«آهای... هاو... هاو... هاو»! پسرک که صدایش می‌لرزید، با ذهنی درهم و گنگ پاسخ داد:

«های... هاو... هاو... هاو»

لحظه‌ای بعد خالوسیاوخش از لابه‌لای نی‌ها بیرون آمد. در برابر او ایستاد و سربند خیسش را باز کرد تا بچلاند:

«چه طوفانی! چه روز بدی! بی‌خود آمدیم»

پسرک چشمان سنگین و بهت‌زده‌اش را از برکه گرفت:

«یکهو آمدند. با رگبار. اون‌جا...»

«حالا دیگر گذشته. تا این‌جا آمده‌ایم. بهتر است کارمان را شروع کنیم.»

سرفه کرد و به سوی نیزار رفت. کفش‌های لاستیکی‌اش روی گل‌ها و پوشال‌های پوسیده، می‌سرید:

«قبل از هر چیز باید آتش روشن کنیم، آتش.»

دور آتش نشستند و بخار از لباس‌هاشان بلند شد.خالو لبه‌ی‌چاقویش را بر پشت ناخن گذاشت. پسرک با دست‌های لرزانش، آن‌سوی برکه را نشان داد و ترسالود گفت:

«اون‌جا، پشت نی‌زار...»

خالو به آن سو نگاه‌کرد.

«ها! چه شده اون‌جا؟»

«اون‌جا، شکاروان‌ها، خیلی کشتار کردن.»

خالو به چهره‌ی پسرک خیره شد: «چرا رنگت شده مثل چلوار. بیا نشانم بده. چه شده برارم؟»

وقتی به نقطه‌ای که پسرک نشان داده بود رسیدند، جویباری از باران و خون زیر پاشان روان بود. خالو خم شد:

«شکاروان‌ها! صبح به این زودی؟!»

پسرک لرزید:

«صدای تیر آمد... رگبار! غوطه‌خورک‌ها خیلی ترسیدن. اونا...»

«حتمی گوزن‌ها را زدن. یک‌گله‌ی بزرگ!»

پسرک همچنان مات بود:

«هشت‌تا بودن»

«کی‌ها؟»

«گوزن‌ها! لابد خواب دیدم.»

و چشمان تب‌آلود خود را مالید:

«جوری حرف می‌زدن که اصلا نمی‌فهمیدم.»

خالو روی زمین نشست و با دست گل‌ها را به هم زد:

«این‌ها، ردپای آدمیزاد است. زیادبودن. ردگوزن‌ها را پامال کردن.»

و با انگشت شهادت، چیزی به سفیدی‌ی پنبه و نرمی‌ی گچ کشته از میان جویبار خونین برداشت:

«به سرشان گوله خالی کردن. از نزدیک!»

کمی فکر کرد و به نیزار خیره شد:

«غافلگیرشان کردن.»

پسرک گفت: «لابد.»

هر دو با انبوهی نی به کنار آتش که دیگر شعله‌اش فرو می‌مرد برگشتند.

خالو شروع کرد به ساختن دوزله *۱ و پسرک، سر و ته نی‌هاراکه بریده بود، مرتب کرد و در کیسه‌ی خود گذاشت. خالو یکی از نی‌ها را با دقت نگاه‌کرد:

«ببین! روی نی‌ها شتک خون پاشیده.»

پسرک، نی‌ها را در دست چرخاند:

«مادر بزرگم می‌گفت هر وقت رعد و برق در نی‌زار بزنه، نی‌ها پر از لکه‌های خون می‌شن.»

«راست گفته. من هم شنیده‌ام.»

و تکه‌ای آتش‌سرخ برداشت. آرام فوت کرد تا گر *۲ شد و به فاصله‌های معین روی صاف نی‌ها را سوزاند و در یک ردیف سوراخ کرد. دو تا از نی‌های سوراخ‌شده راکنار هم گذاشت و با نخ آغشته به موم، محکم بست. سپس دو نی‌کوتاه و باریک‌تر را با چاقو شیار داد و در دهانه‌ی نی‌های سوراخ شده فروکرد و آرام گفت:

«دوزله‌ی خوبی شد.»

دست‌ها را روی آتش گرم کرد. سربندش راکه هنوز نم داشت، به دور سر بست و دوزله را به لب گذاشت. دوزله ناله کرد و ناگهان برکه و نی‌زار و جهان آرام شد تا صدا به همه‌جا برسد:

«بزن نی‌زن بزن نی‌زن
چه خوش خوش می زنی نی‌زن
بزن در کوی و در بازار

ادامه در صفحه ۱۱

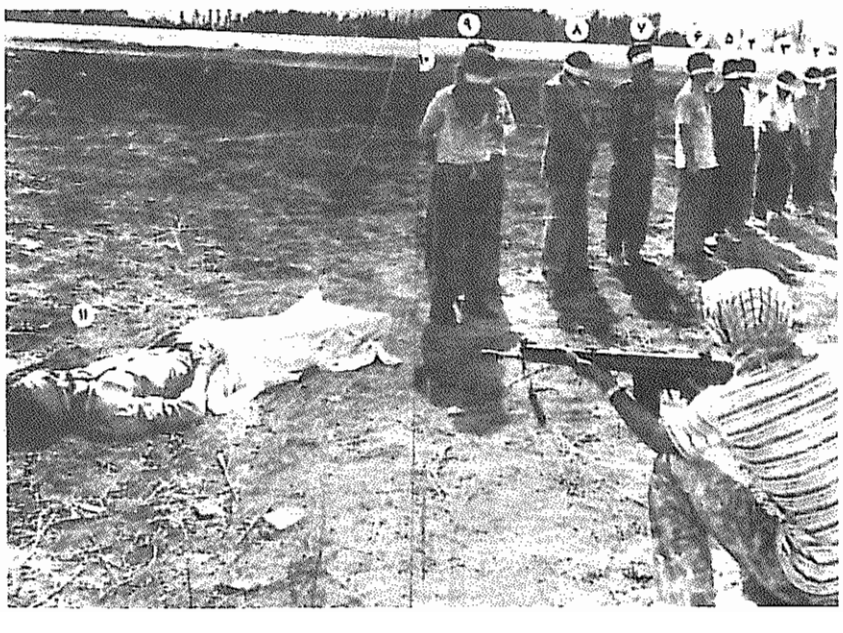

جایزه اول جشنواره براتیسلاوا برای «دختران خورشید»

«دختران خورشید» در سومین جشنواره فیلم براتیسلاوا جایزه بزرگ بهترین فیلم را به خود اختصاص داد.

به گزارش بنیاد سینمایی فارابی، در سومین جشنواره فیلم براتیسلاوا که از ۹ تا ۱۷ آذر ماه در جمهوری اسلواکی برگزار شد، جایزه بزرگ بهترین فیلم و جایزه نقدی ده‌هزار دلاری به «دختران خورشید» اهدا شد.

نخستین ساخته مریم شهریار پیش از این در شهریور ماه ۱۳۷۸، با نمایش در بیست و چهارمین جشنواره فیلم مونترال جایزه بهترین فیلم اول را دریافت کرده بود.

یاد خاچیکیان در خانه سینما گرامی داشته شد

مراسم بزرگداشت زنده یاد «ساموئل خاچیکیان» از فیلم‌سازان نسل اول سینمای ایران در خانه سینما برگزار شد.

در این مراسم که به همت کارگردانان سینمای ایران برپا شد، هنرمندان و سینماگران کشور یاد و خاطره این استاد سینمای ایران را گرامی داشتند و فیلمی در مورد وی که توسط «علی ژاکان» ساخته شد، به نمایش درآمد که پیش از نمایش این فیلم، ژکان یادآور شد که این فیلم با همراهی امیر قویدل ساخته شده است.

در این مراسم، همکاران نزدیک خاچیکیان همچون «عباس شباویز» (تهیه کننده)، «محمد متوسلانی» (کارگردان و بازیگر)، «اصغر هاشمی» و «امیر قویدل» دستیاران سابق زنده‌یاد، «فریدون جیرانی» (کارگردان)، «ادوین خاچیکیان» (پسر آن مرحوم) به همراه تعدادی از سردبیران و پژوهشگران سینمای ایران به نقل خاطره از مرحوم خاچیکیان و تبیین جایگاه وی در تاریخ سینمای ایران پرداختند.

«احمد نوری‌زاده» شاعر و مترجم و محقق ادبیات ارمنی هم به شخصیت ادبی معتبر و موثر خاچیکیان در میان ارامنه اشاره کرد و گفت: اهمیت و تبحر این سینماگر در نویسندگی و شعرسرایی به واقع کمتر از مهارت‌های سینمایی وی نبود.

«خاچیکیان» در ۳۰ مهرماه امسال، درگذشت «چهارراه حوادث»، «ضربت»، «عقاب‌ها» «یوزپلنگ»، «بلوف» و «مردی در آیینه» از جمله فیلم‌هایی هستند که خاچیکیان کارگردانی آن‌ها را برعهده داشت.

کمپانی میراماکس «رنگ امید» مجیدی را خرید

کمپانی فیلمسازی میراماکس امتیاز فیلم «رنگ امید» تازه‌ترین ساخته مجید مجیدی را خریداری کرد.

به گزارش نشریه ورایتی این فیلم مستند که از نگاه کودکان پناهنده، جنگ و وضعیت بحرانی موجود در افغانستان را به تصویر می‌کشد آبان ماه در دو اردوی صلیب سرخ بین‌المللی واقع در منطقه تحت اشغال طالبان و ناحیه‌ای تحت کنترل نیروهای ائتلاف شمال فیلمبرداری شده است.

مدیر کمپانی فیلم‌سازی میراماکس پیرامون اهمیت تازه‌ترین ساخته سینمایی مجیدی گفت: به محض شنیدن خبر پروژه مهم مجیدی حمایت کامل خود را از این پروژه ابراز داشتیم. مجیدی توانایی منحصر به فردی در به تصویر کشیدن انسانیت و روایت داستان از زاویه دید کودکان دارد. مدیر این کمپانی بزرگ فیلم‌سازی در ادامه افزود: «در حالی که بسیاری از فیلم‌های مستند دیگر دوست دارند مرگ افراد را نشان دهند، جدیدترین فیلم مجیدی توانایی و قابلیت مردم را در زیستن و زندگی کردن به تصویر می‌کشد.» گفتنی است کمپانی فیلم میراماکس پیش از این ساخته قبلی از همین کارگردان که در روز هفتم دسامبر در نیویورک و لس‌آنجلس به اکران افتتاحیه درآمد و همچنین فیلم «بچه‌های آسمان»، نامزد اسکار بهترین فیلم خارجی سال ۹۸ بوده‌است.

www.iran-archive.com

تشکل فراگیر کارگری

محمد شمس

به نقل از اندیشه جامعه، شماره ۲۰

مبارزه‌ی کارگران، برای دست یافتن به یک تشکل علنی و فراگیر کارگری مطالباتی ـ طبقاتی (بعد از این در این نوشته تشکل کارگری نامیده می‌شود) و بهبود شرایط کار و زیست انسانی با تاریخ تمام پر فراز و نشیب‌اش، علی‌رغم تمام آسیب‌هایی که بعد از سال‌های ۵۷ به صنایع و محیط کار وارد آمده است، نسبت به چند دهه گذشته از نظر کیفی و کمی بسیار تفاوت کرده و متحول شده است. در دهه‌های چهل و پنجاه اکثریت کارگران بسیاری از کارخانه‌های جدیدالتاسیس را روستائیان بی‌سواد یا کم‌سواد، که به تازگی به طور فردی یا گروهی روانه شهرها شده بودند، تشکیل می‌دادند که در بسیاری از کارخانه‌ها به طور موقت (قراردادی، پیمانی، روزمزد) شروع به کار کرده بودند. در جریان کار اینان بتدریج به قابلیت‌های فنی در محیط کار دست می‌یافتند اما غالبا فاقد روحیه‌ی تشکل‌پذیری بوده و از هر نوع همبستگی و مبازه رودرروی جمعی با سرمایه‌دار و دولت کناره می‌گرفتند. در این دوران بیشتر اعتراض‌های کارگری شکل مبارزه منفی داشته و در مواردی آغشته به تمایلات خرابکارانه بودند؛ که از روحیه‌ی شورش‌گری ناپیگیر این کارگران جوان سرچشمه می‌گرفت. این خصوصیات، رفتار و شیوه مبارزه در آن دوران موانع بزرگی را بر سر راه تشکل‌یابی مطالباتی ـ طبقاتی کارگران در کارخانه‌های جدیدالتاسیس ایجاد می‌کرد.

اما اکنون بخش بزرگی از فرزندان این کارگران نسل گذشته در شهرهای بزرگ زندگی کرده و به فرهنگ شهرنشینی خوی گرفته‌اند. آنان جای پدر و مادرشان (عمدتا پدران‌شان) را در کارخانه‌های بزرگ و کوچک پر کرده‌اند. تعداد قابل توجهی هم توانسته‌اند در مدارس و آموزشگاه‌های فنی دوره‌های آموزشی فنی را بگذرانند و دارای مدرک تخصصی گردند. هم‌چنین تعداد کارگرانی که اکنون قادر به خواندن و نوشتن می‌باشند در قیاس با دهه‌های گذشته افزایش بسیاری یافته است.

از سوی دیگر، در هیچ زمانی به اندازه امروز، روزنامه، هفته‌نامه، ماه‌نامه و گاه‌نامه، نشریه و کتاب‌های کارگری منتشر نگردیده است. باوجود اینکه بخش قابل توجهی از این ادبیات و رسانه‌ها در اختیار کارگران نمی‌باشد، ولی به هر حال این امکان بوجود آمده است تا کارگران هر از گاهی بخشی از ستم‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که بر آنان روا می‌شود را بیان کنند. روایت گویی، خاطره نویسی، گردهم‌آیی و میزگردهایی که از طرف فعالان کارگری تشکیل می‌شود در مجموع توانسته است سطح دانش مبارزات طبقاتی کارگران را متحول کند.

طی چهار دهه‌ی گذشته مناسبات سرمایه‌داری در ایران سیر تکاملی خود را نسبت به گذشته طی کرده و موجب آن گردیده که هم اکنون اکثریت افراد جامعه‌ی ایران هم، مثل اکثریت مردم دنیا، فقط از طریق فروش نیروی کارشان قادر به گذران زندگی بوده و بجز دریافت مزد یا حقوق، در مقابل فروش نیروی کارشان، منبع درآمد دیگری نداشته باشند. در شرایط کنونی میلیون‌ها نفر از این کارگران بطور آشکار یا پنهان بیکار بوده و به دلیل عدم وجود یک بیمه‌ی بیکاری، که قادر باشد حداقل نیازهای معیشتی کارگران بیکار را برآورده کند، بخش بزرگی از آنان از روی ناچاری برای تامین ابتدایی‌ترین نیازهای حیاتی خود به مشاغل دیگری خارج از محیط کار معمولی روی می‌آورند.

هر قدر صنعت و خدمات بیشتر تکامل و توسعه یابد، به همان اندازه امکان گردهم‌آیی، تشکل‌پذیری و تشکل‌یابی را در میان کارگران فراهم می‌آورد و وجود منافع مشترک و اندیشه‌ی مقاومت و ضرورت تشکل را پیشاروی آنان می‌گیرد. مبارزه و تشکل‌پذیری یکی از ملزومات ذاتی نظام‌هایی است که اکثریت مردم در آن مجبورند نیروی کارشان را برای گذران زندگی بفروشند. نیاز به همبستگی و تشکل و مبارزه متحد در بین کارگران از همین شرایط ناشی می‌شود و ساخته ذهن کسی نیست.

اما تشکل‌یابی بیش از هر چیز نیاز به یک چشم‌انداز و درک روشن و واقع‌بینانه از سیستم اقتصادی ـ اجتماعی سرمایه‌داری و علل بی‌تامینی انسان‌ها در مناسبات کارمزدی شرایط حاضر دارد. امروزه اکثریت قاطع مردم کره‌ی زمین در همین موقعیت طبقاتی کارگری، یعنی اجبار به فروش نیروی کار یدی و فکری خود، یا ترکیبی از این دو، به سرمایه‌داران یا دولت آنها برای گذران زندگی هستند. میلیاردها نفر در سراسر کره‌ی زمین، از جمله در ایران، هیچ چاره‌ی دیگری برای تامین زندگی خود و فرزندانشان بجز کار برای مزد یا حقوق ندارند. امروزه وضعیت زندگی و طبقاتی معلم و پرستار و تکنیسین کامپیوتر و حتا بعضا روزنامه‌نگاران همینطور است. به همین دلیل هم مثلا در انگلستان و آلمان و بسیاری دیگر از کشورها اتحادیه‌های معلمان، پرستاران، و حتا روزنامه‌نگاران جزو و عضو کامل کنفدراسیون کارگری هستند. در متن این شرایط کار، یعنی اجبار به فروش نیروی کار و دریافت مزد جهت تامین معیشت، و در روند مبارزه برای بهبود زندگی، کارگران به ضرورت همبستگی و لزوم داشتن یک ابزار مبارزاتی موثر پی می‌برند. آنها بطور عینی و واقعی در جریان کار و مبارزه درمی‌یابند که بدون تشکیلات قادر نخواهند شد شرایط بد و غیرانسانی‌شان را به یک شرایط متمدن و انسانی تبدیل سازند. البته در این میان برای آنکه نیاز تشکل به خواست تشکل و بالاخره ایجاد خود تشکل منجر شود نقش کارگران باتجربه و استخوان خورد کرده تعیین‌کننده است.

یک تشکل کارگری در شرایط کنونی می‌باید رقابت برای کار در میان کارگران را به همبستگی در مبارزه برای بهبود زندگی کارگران شاغل و بیکار تبدیل کند

کارگران باتجربه باید نقش لازم خود را ایفا کنند و با آگاهی به اینکه در شرایط کنونی آن تشکیلات کارگری می‌تواند در همبستگی و مبارزه کارگران جهان برخوردار باشد، ثانیا به همبستگی بین‌المللی کارگران دنیا فکر و تکیه کند و خود را جزئی از این جنبش و طبقه بین‌المللی بداند؛ ثالثا استراتژی آن را خود کارگران تدوین کنند و همکاری و یارگیری خود در جامعه را براساس اصل حمایت دوجانبه قرار دهند و آن را بطور علنی و شفاف اعلام دارند، که «از هرکس همان قدر حمایت خواهیم کرد که او از ما حمایت کند».

یک تشکیلات کارگری در شرایط کنونی می‌باید رقابت برای دست یافتن به کار و اشتغال را در میان کارگران به همبستگی در مبارزه برای بهبود زندگی همه‌ی کارگران شاغل و بیکار تبدیل کند. این تشکیلات ضمن آنکه مبارزه بر سر میزان دستمزد را هدایت می‌کند، از آزادی و عدالت اجتماعی چون مردمک چشمان خود حفاظت خواهد کرد. این تشکیلات می‌بایست بتواند اکثریت کارگران شاغل و بیکار را در درون خود جای دهد و تمام گرایش‌های مختلف در درون طبقه‌ی کارگر را با هر اعتقاد، مرام، مسلک و ایدئولوژی بپذیرد و امکان فراهم آورد تا آنان با رقابت نظری و عملی سالم و به دور از توطئه‌گری، بر شکوفایی دانش مبارزات طبقاتی خود و کیفیت زندگی خود و فرزندانشان بیافزایند. تمام قدرت یک تشکیلات کارگری از آنجا ناشی می‌شود که اعضا آن بتوانند بدون ترس از پلیس و قانون دست از کار بکشند و اعتصاب کنند. کارگران تنها با همبستگی و مبارزه پیگیر قادر خواهند شد به چنین تشکلی دست یابند. کارگران در شرایط کنونی در مقابله با امکانات نامحدود سرمایه‌داران هیچ راه و چاره دیگری بجز ایجاد همبستگی بین خود در یک تشکیلات کارگری، که حق اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه را به طرف مقابل تحمیل کند، ندارند. تشکل‌های کارگری اولین و ضروری‌ترین ابزاری است که به کارگران امکان تاثیرگذاری بر روی تصمیماتی که برای زندگی‌شان مهم و موثر هستند را می‌دهد.

کارگران در کوران مبارزات مطالباتی و طبقاتی‌شان، در مبارزات همه‌ی مردم برای دمکراتیزه کردن جامعه و ایجاد و حمایت و حفاظت از آزادی و عدالت اجتماعی، که بی‌وقفه و با افت و خیز، اما همیشه، جریان دارد شرکت می‌کنند. آنها در این مبارزه بطور مستقیم و غیرمستقیم به یک شکاف عمیق‌تر و یک تضاد اساسی بر سر کنترل و مالکیت ابزار تولید، ثروت ایجاد شده در جامعه و بالاخره ضرورت سازمان‌یابی یک شیوه‌ی کار و زندگی اجتماعی، متفاوت با آنچه که تاکنون معمول بوده، پی می‌برند و خود را برای یک مبارزه و اقدام اساسی‌تر، در یک اتحاد و نبرد بین‌المللی کارگری، برای رهایی خود و همه‌ی بشریت از هرنوع کارمزدی آماده می‌کنند.

متاسفانه تاکنون باوجود تلاش، کوشش و از خودگذشتگی بسیاری که از جانب کارگران، فعالین و پیشروان کارگری در جهت ایجاد یک تشکیلات کارگری انجام گرفته است، به دلایلی چند این نیاز حیاتی کارگران جواب نگرفته و موجودیت پیدا نکرده است. برخی از دلایل به این قرار هستند:

از طرفی کارفرمایان و ارگان‌های وابسته به آنان با ترفندهای مختلف در بین کارگران شاغل و بیکار، کارگران متخصص و غیرمتخصص، که از دستمزد پایین‌تری برخوردار می‌باشند، کارگران زن و مرد و غیره نفاق انداخته و با مستمسک قراردادن اعتقادات متفاوت آنها، در بین کارگران جدایی و چند دستگی ایجاد می‌کنند. کارفرمایان و ارگان‌های وابسته به آنان فعالین و پیشروان کارگری را بطور پیگیر با شیوه‌های غیرانسانی تحت پیگرد، اذیت و آزار قرار داده و می‌دهند. از طرف دیگر بسیاری از احزاب، سازمان‌ها و گروه‌ها و دسته‌ها با دخالت‌های غلط و اندیشه و عمل خودمحور، که از طریق اعضا و کادرهایشان در میان کارگران اشاعه پیدا می‌کند، مانع همبستگی کارگران در یک تشکیلات علنی مطالباتی، همگانی، طبقاتی واقعا جدی و مبارز شده‌اند.

عوامل دیگری هم در این مورد در ایران حائز اهمیت است. جابه‌جایی بخش قابل توجهی از کارگران (قراردادی، مقاطعه‌کار، روزمزد) که از فرصت، تجربه و سنت مبارزه متشکل بی‌بهره هستند، باعث می‌شود که آگاهی چندانی از کم و کیف قراردادهای دسته جمعی، ضرورت توسل به اعتراض و اعتصاب با برنامه (که اغلب پس از یک پروسه گفت‌وگو و مذاکره طولانی بین خود کارگران، و هم‌چنین مذاکره و چانه‌زدن منفصل و تقریبا بی‌حاصل بین نمایندگان کارگران و کارفرما به کارگران تحمیل می‌شود) نداشته باشند. آنان همین‌طور نسبت به ضرورت اتحاد، همبستگی، قدرت جمعی و تاثیر آن برای بدست آوردن مطالبات دیگر از قبیل تعیین میزان دستمزد، ساعت، انضباط و سرعت کار کمتر آشنا هستند. خلاصه ضرورت تشکل و حق‌طلبی جمعی برای گرفتن حق و امکان عقد قرارداد دسته جمعی، حق دخالت در تعیین شرایط کار، تقسیم‌بندی مشاغل و اخراج و استخدام و خیلی چیزهای دیگر برای این کارگران کمتر شناخته شده است.

در وضعیت کنونی که کثرت بیکاران (که چندین میلیون نفر تخمین زده می‌شود)، وجود تعداد زیادی کارگر پیمانی و بالاخره دستمزدهای نازل و محدودیت‌های قانونی و دولتی شرایط را برای فعالیت پیشروان کارگران و متشکل گرداندن کارگران مشکل می‌سازد. اما علی‌رغم این محدودیت‌ها، بسیاری از فعالین کارگری هم اکنون فعالانه تلاش می‌کنند. لزوم و ضرورت تشکل را برای همکاران خود توضیح می‌دهند، و با اشکال گوناگون زمینه و مقدمات را برای ایجاد و اعلام یک تشکل کارگری علنی، فراگیر، مطالباتی و طبقاتی در شرایط مساعد فراهم می‌کنند.

پی نوشت:

محمد شمس، به دنبال فوت پدر از ۱۱ سالگی مجبور به کار شد. وی، ابتدا در بازار بین‌الحرمین تهران، به کارهای پاکت‌سازی، صحافی، خط‌کشی و دفترچه‌سازی روی آورد. بعد از پایان دوره‌ی ابتدایی، اجبارا تحصیل را رها کرده و به مشاغلی مانند حلبی‌سازی، تجاری و ریخته‌گری پرداخت. از اواسط سال ۱۳۴۲ بعنوان مبتدی در چاپخانه‌ی روزنامه‌ی کیهان بطور رسمی استخدام شد و برای اولین بار در آنجا با مسائل و ادبیات کارگری آشنا شد.

از سال ۱۳۴۸ برای آشنایی بیشتر با محیط‌های کاری دیگر، در کنار کار بطور ساعتی در چاپخانه‌های کوچک‌تر، وارد کار و فعالیت در صنایع جدیدالتاسیس بخصوص در صنایع ماشین‌سازی شد. کارخانه‌ی ایران ناسیونال (پارس خودرو) آخرین محل کار او در ایران بود و اکنون ده سالی می‌شود که در یک چاپخانه‌ی بزرگ در آلمان مشغول به کار است.

مصاحبه با یکی از فعالین با سابقه جنبش کارگری و سندیکایی

در مورد وضعیت جنبش کارگری و سندیکایی ایران

کارگران همواره از اصلاحات حمایت کرده‌اند اما رهبران اصلاحات به کارگران چه داده‌اند؟

به نقل از نشریه اینترنتی اخبار روز

● با سلام و سپاس فراوان از اینکه وقت خودتان را در اختیار ما قرار دادید.

به دلیل اینکه شما یکی از فعالین با سابقه و در واقع یکی از پیشکسوتان جنبش سندیکایی و کارگری ایران هستید و تجربیات زیادی در رابطه با مسائل کارگری و سندیکایی دارید سراغ شما آمدیم تا نظر شما را در مورد مسائل، خواسته‌ها و وضعیت و سطح مبارزاتی کارگران و مزدبگیران جویا شویم.

○ من هم از شما سپاسگزار و ممنون هستم: قبل از آغاز سئوالات اجازه بدهید که از این طریق سلام و ارادت قلبی خود را به همه مبارزین و فعالین جنبش سندیکایی و کارگری که بصورت تبعید در خارج از کشور زندگی می‌کنند، بخصوص به آنانی که هنوز، جنبش و همرزمان خویش در درون کشور را فراموش نکرده و همچنان به جنبش کارگری و عقاید انسانی و سوسیالیستی خود وفادار باقی مانده و از هیچ گونه کمک و مساعدتی به فعالین و مبارزین جنبش کارگری و سندیکایی دریغ نمی‌کنند، برسانم.

● بنظر شما مهم‌ترین و عاجل‌ترین خواست و نیاز کارگران و مزدبگیران ایران در مقطع کنونی چیست؟

○ تامین امنیت شغلی. به نظر من تامین امنیت شغلی عاجل‌ترین خواست صنفی کارگران و مزدبگیران ایران در مقطع کنونی است، زیرا بدون تامین شغلی سایر خواسته‌ها مجالی برای ظهور نمی‌یابند و به‌ناچار مبارزات کارگری در شرایط نبود امنیت شغلی عمدتاً در حال تدافعی باقی می‌ماند و سایر درخواست و مطالبات کمتر محلی برای ظهور و طرح می‌یابند. بدون ایجاد ثبات در بازار کار و توقف افزایش دامنه بیکاری نمی‌توان در جنبش کارگری نیز ثبات ایجاد کرد، زیرا که بحران اقتصای سالهای گذشته موجب بی‌ثباتی نیروی کار و بازار کار گردیده است.

● بطوریکه مطلع هستید، بحران اقتصادی در سال‌های آخر ریاست جمهوری رفسنجانی آغاز شد و به موازات بحران اقتصادی بحران بیکاری نیز بتدریج شکل گرفت و با گذشت زمان دامنه وسیع‌تری یافت و زمانی که خاتمی امور اداره دولت را به عهده گرفت کشور در بحران اقتصادی و بیکاری بسر می‌برد. امروزه با گذشت پنج سال از روی‌کار آمدن دولت خاتمی بحران اقتصادی و بیکاری نه تنها تخفیف نیافته، بلکه به مرز خطرناکی رسیده است. با توجه به اینکه در آغاز روی کار آمدن دولت خاتمی امیدهایی برای کنترل بحران اقتصادی و بیکاری در میان مردم به‌وجود آمده بود، این موضوع را چگونه می‌بینید؟ اصولا نظر کارگران بعد از پنج سال نسبت به عمل‌کرد دولت خاتمی چیست؟

○ بله، در ابتدای روی‌کار آمدن دولت خاتمی امیدهایی در بین کارگران نیز بوجود آمده بود. اما همانطور که می‌دانید این امیدها اینک پس از پنج سال بدلیل برآورده نشدن به یاس و ناامیدی تبدیل شده است، زیراکه دولت خاتمی هیچ‌گاه در واقع برنامه اقتصادی مستقلی که با برنامه اقتصادی دوران رفسنجانی تفاوت داشته باشد نداشت است و برنامه اقتصادی رفسنجانی و کارگزاران سازندگی است که در حال حاضر تحت عنوان برنامه سوم توسعه در حال اجرا است. بر اساس محورهای این برنامه است که سیاست لجام گسیخته خصوصی‌سازی و آزاد سازی و واگذاری شتابان موسسات و بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی که در حقیقت این بخش خصوصی عموماً عوامل و اذناب رنگ‌وارنگ رژیم هستند که از طریق تسلطی که بر امور سیاسی و اجرایی دارند اینک صنایع دولتی را به بهای ناچیزی به تملک خود درمی‌آورند. اینها پس از به تملک درآوردن صنایع دولتی به جای ادامه کار تولیدی کارخانه را به زمین و انبار تبدیل کرده و کارگران خود را اخراج می‌کنند و پس از مدتی با زمین و ماشین‌آلات کارخانجات تولیدی و صنعتی می‌روند محصولاتی راکه در داخل و در آن کارخانه‌ها تولید می‌شده را با سود خوب به فروش می‌رسانند. به قول خودشان شم تولیدی ندارند، شم تجاری دارند! زیراکه همه یا آقازاده و تاجرزاده هستند و یا در دامان آنها پرورش یافته‌اند. متاسفانه صنایع دولتی در ایران پس از انقلاب به‌خاطر مدیریت‌های نالایق و فاسد کارنامه چندان درخشانی نداشته است. بهمین خاطر عدم کارآیی آنها که به خاطر فقدان مدیریت لایق و کارآمد بوده مستمسکی شده است برای اینکه بگویند بخش دولتی ناتوان و ناکارآمد است و به این بهانه آنها را به اصطلاح خودشان خصوصی می‌کنند.

آقای خاتمی که پس از شروع دور دوم ریاست جمهوری‌اش کسانی راکه به حق خواهان تغییر قانون اساسی بوند، خائن به ملت اعلام کرد خود به هنگام واگذاری و خصوصی سازی کارخانجات و موسسات دولتی اصول زیادی از قانون اساسی را زیر پا نهاده، در رابطه با عدم تامین معیشت، تامین اجتماعی و تامین کار برای کارگران نیز اصول قانون اساسی حکومت را زیر پا نهاده است. از جهت دیگر در حالی که به بخش خصوصی، کارفرمایان و بازاریان هر روز امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بی‌شماری داده می‌شود، پیوسته می‌بینیم که حقوق محدود اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کارگران و مزدبگیران و حتی مردم عادی مرتب محدود و محدودتر می‌گردد. اقتصاد و بازار کار و سرنوشت کارگران و مزدبگیران و سایر زحمتکشان و روشنفکران جامعه به دست بازار و سیاست‌مداران طرفدار بازار و طرفدار سرمایه‌داری می‌افتد و عرضه و تقاضا معیار تنظیم روابط در جامعه می‌گردد.

● همانطور که می‌دانید آمارهای متضاد و متناقضی از میزان بیکاری و فرصت‌های شغلی ایجاد شده، بوسیله دولت در سال گذشته، کاهش تورم، افزایش نرخ رشد و ... منتشر می‌شود که همگی آنان حکایت از عدم موفقیت برنامه‌های اقتصادی دولت می‌کند. شما در این‌باره چه می‌گوئید؟

○ همان بحثی که خود شما در باره آمار کردید صحیح است. در ایران درباره بسیاری از مسائل اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و ... یا اساساً آماری وجود ندارد یا اگر وجود دارد محرمانه تلقی شده و حتی در بسیاری از موارد حتی در اختیار برخی از وزرا هم قرار نمی‌گیرد و یا اینکه بسیاری از آمارها زمانی منتشر می‌شود که دیگر کهنه و غیر قابل استفاده شده‌اند. به اضافه اینکه خود سیستم آمارگیری در ایران نیز معلوم نیست چقدر امروزی و دقیق و کارآمد باشد. برخلاف اکثریت کشورهای آزاد، مقامات دولتی در ایران به خود اجازه می‌دهند که طبق سلیقه و میل خویش آمارهای دروغین منتشر کنند و حتی از اینکه گند کارشان صدبار هم دربیاید کک‌شان نمی‌گزد. حتی مقامات دولت اصلاح‌طلب که فریاد مردم سالاری دینی‌شان گوش عالم را کر کرده است نیز در چنین مواقعی شعارهای خودشان را خیلی راحت فراموش می‌کنند. بهرحال تمام آمارهای ارائه

ادامه در صفحه ۷

www.iran-archive.com

کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت):

۱۶ آذر، روز دانشجو گرامی باد!

۱۶ آذر، روز دانشجو، روز اتحاد و مبارزه دانشجویان برای آزادی و عدالت و استقلال را گرامی می‌داریم و پاسداشت این روز و این سنت نیکوی جنبش دانشجویی را که بی‌وقفه در ۴۸ سال گذشته ادامه داشته است را به دانشجویان کشور شادباش می‌گوئیم.

در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ واحدهای تیپ ۳ زرهی ارتش شاهنشاهی به قصد سرکوبی اعتصاب دانشجویان، حرمت محیط دانشگاه را شکسته و به دانشجویان یورش آوردند. اعتصاب دانشجویان برای اعتراض به سفر ریچارد نیکسون، از بانیان کودتای ۲۸ مرداد و چهار ماه پس از کودتا صورت گرفت. در این یورش ۳ تن از دانشجویان وابسته به جبهه ملی و حزب توده ایران کشته شدند.

از آن واقعه تا زمان انقلاب و پس از آن تا انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، در روز ۱۶ آذر شاهد پویایی و مبارزه دانشجویان و گرامیداشت این روز بوده است. پس از یورش ارتجاع به دانشگاه‌ها و در جریان انقلاب فرهنگی ده‌ها هزار دانشجوی دگراندیش و چند هزار استاد دانشگاه از مراکز آموزش عالی اخراج شدند و بزرگداشت ۱۶ آذر تنها در اشکال غیر علنی صورت پذیرفت.

با دامن‌گرفتن جنبش آزادیخواهانه مردم، جنبش دانشجویی نیز اوج نوینی گرفت و به دلیل افزایش کمیت دانشجویان، تاثیرات اجتماعی آنان نیز گسترش چشم‌گیری یافت. تشکل‌های رسمی و قانونی دانشجویی موجود در دانشگاه‌ها که خود زمانی به عنوان بازوی اجرایی سیاست‌های سرکوبگرانه حکومتی عمل می‌کردند نیز دچار تغییر و تحولات جدی فکری و سیاسی شده و اکنون بخش مهمی از جنبش دانشجویی را تشکیل می‌دهند.

اکنون موقعیت جنبش دانشجویی و مسائل آن در گره‌خوردگی و پیوند نزدیک با جنبش آزادی‌خواهانه مردم و جنبش اصلاحات قرار گرفته است و یکی از پایه‌ها و ارگان اصلی آن را تشکیل می‌دهد.

در سالگرد ۱۶ آذر، روز دانشجو، مقابله با سرکوبگری محافظه‌کاران حکومت اسلامی، مقابله با تلاش‌های اصلاح‌طلبان حکومتی برای محدود کردن و ابزار سیاست‌های جناحی کردن جنبش دانشجویی و نقض استقلال آن و تلاش برای راه‌جویی و پیشبرد جنبش آزادیخواهانه و اصلاح‌طلبانه موضوعات و چالش‌های اصلی فکری و مبارزاتی جنبش دانشجویی را تشکیل می‌دهد. سیاست تسلیم‌طلبانه «آرامش فعال» که به پیشروی گام به‌گام محافظه‌کاران و نهادهای وابسته به ولایت فقیه و تعرض آنان به مواضع جنبش اصلاحات انجامیده است و دیگر سیاست‌های اصلاح‌طلبان حکومتی مورد انتقاد و مخالفت جدی اکثریت دانشجویان قرار دارد. آنان به درستی جایگزینی اشکال گوناگون مبارزه و مقاومت مدنی را به جای سیاست «آرامش فعال» دنبال می‌کنند.

تشکیل اتحادیه‌های فراگیر دانشجویی، اتحاد جنبش دانشجویی در عین تثبیت و نهادی کردن و واقعیت چندگانگی و تنوع گرایش‌ها و انتخاب‌های سیاسی ـ اجتماعی و فرهنگی دانشجویان و تامین استقلال جنبش دانشجویی از جمله دیگر تلاش‌های فکری و عملی جنبش دانشجویی در شرایط کنونی را تشکیل می‌دهد.

ما اطمینان داریم با پایبندی به شعار همیشگی جنبش دانشجویی اتحاد، مبارزه و بر زمینه پیوند عمیق جنبش دانشجویی با جنبش آزادیخواهانه و عدالت‌خواهانه مردم، دانشجویان کشور ما در پیروزی مبارزات مردم تاثیر شایسته‌ای خواهند داشت.

کمیسیون جوانان
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۶ آذر ۱۳۸۰

مصاحبه با یکی از فعالین جنبش کارگری و سندیکایی

ادامه از صفحه ۶

شده بوسیله مقامات دولتی درباره مسائل اقتصادی و کارگری نادرست از کار درآمده است.

به عنوان مثال آقای عارف معاون رئیس جمهور در مقام مدیریت برنامه ریزی دولت تعداد فرصت‌های شغلی ایجاد شده در سال ۷۹ را حدود ۴۵۰هزار و تعداد بیکاران را ۱۴/۹ درصد و افزایش بیکاری در سال ۷۹ را ۰/۷٪ اعلام کرده بود. اما امروز مدیریت جدید برنامه‌ریزی تعداد فرصت‌های شغلی ایجاد شده در سال ۷۹ را تنها ۱۹۳هزار مورد اعلام کرده است. ببینید تفاوت از کجا تا کجاست. آیا دودمان یک مملکت با وجود چنین مسئولینی و مقاماتی برباد نیست؟ آیا اگر در یک کشور و سیستم دمکراتیک اینگونه رفتار کند، حداقل مجازات او برکناری نیست؟

از طرف دیگر در حالیکه بر اساس آمار وزارت صنایع و معادن تنها در سال گذشته حداقل ۱۲۶۰ کارخانه بزرگ، متوسط و کوچک ورشکسته شده‌اند، و در حالی که بسیاری از این کارخانه‌ها خصوصی بوده‌اند. حالا این سئوال پیش می‌آید که اگر اقتصاد دولتی باعث رکود و بحران است و خصوصی‌سازی چاره کار، پس ورشکستگی کارخانه‌های خصوصی را چگونه توجیه می‌کنید. همین آقای عارف به تازگی در یک مصاحبه دیگر به عدم موفقیت برنامه‌های دولت در مناطق آزاد تجاری صریحاً اعتراف کرده و در جای دیگری از همین مصاحبه می‌گوید، رشد اقتصادی ۶٪ تعیین شده دولت در سال گذشته که می‌بایستی باعث ایجاد ۷۰۰هزار شغل می‌شد تحقق نیافته است.

آمار بیکاری واقعی به عقیده من در حال حاضر بیش از ۴ میلیون است و امسال هم حداقل یک میلیون نفر به تعداد بیکاران افزوده خواهد شد. شما ببینید دولت در سال گذشته با اینکه درآمد نفتی خوبی داشته نتوانسته است حتی نیمی از برنامه خود در مورد ایجاد فرصت‌های شغلی را که بگفته آقای عارف ۵۰۰هزار نفر بوده است، تامین کند، پس وای به حال زمانی که درآمد نفتی هم کاهش پیدا کند. سالی که نکوست از بهارش پیداست!

در مورد تورم نیز گرچه مقدار بسیار ناچیزی از آهنگ رشد تورم کاسته شده، اما افزایش قیمت بنزین، آب و نان به تنهایی برای افزایش سرعت تورم به تنهایی کافی است. حذف سوبسید کالاها هم که بطور جدی در دستور کار دولت قرار گرفته مجدداً قیمت کالاهای اساسی را به آسمان خواهد فرستاد.

● بنظر شما دولت هیچگونه تدبیر و سیاست جبرانی برای جلوگیری از فشار آزادسازی قیمت‌ها نیاندیشیده است؟

○ در واقع امر نه! اما در ظاهر صحبت از پرداخت مبلغی کمک نقدی به اقشار کم‌درآمد برای جبران آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه می‌شود که بیشتر یک ترفند است برای جلوگیری از سرریز شدن تحمل مردم، دولت اگر مردمی و اصولی می‌اندیشید باید فکر می‌کرد در حالی که بیش از ۸۰٪ مردم محتاج یارانه کالاهای اساسی هستند، هیچ‌وقت نباید به فکر اجرای این سیاست می‌افتاد. مگر در همین کشورهای اروپایی و اسکاندیناوی هنوز برای بسیاری از کالاها یارانه وجود ندارد؟ تازه اینها حتی بیکارهایشان حقوقی دریافت می‌کنند که بالاتر از رشد تورم و زندگی آنان را در سطح معینی که به هر حال زیر خط فقر نیست، نگاه می‌دارد. در ایران آنقدر تورم وجود دارد که کارمندان مجبورند حداقل دو شیفت کار کنند، پس وای به حال بیکاران و وای به حال کسانی که ماهیانه حقوق و دستمزد خود را دریافت نکرده‌اند.

● با توجه به ارتش بزرگ بیکاران در ایران، کمی دستمزدها و حقوق و نبود بیمه بیکاری فراگیر و گرانی کمرشکن هزینه زندگی کارگران چگونه امورات خود را اداره می‌کنند؟

○ رفیق، زندگی نمی‌کنند. نفس می‌کشند و با دست‌فروشی، سیگار فروشی، رانندگی، خرید و فروش اجناس قاچاق و این کلاه و آن کلاه کردن مقداری پول بدست می‌آورند و شکم خود و زن و فرزندانشان را به حالت نیمه گرسنه نگه می‌دارند. بعضی‌ها کارهای دیگری هم می‌کنند که از اشاره به آن پرهیز می‌کنم. چندی پیش با یکی از کارگران کارخانه‌مان که مدتی پیش به اتفاق عده دیگری اخراج شده بود در ترمینال اتوبوس‌رانی برخورد کردم. پس از چاق‌سلامتی از او پرسیدم که چکار می‌کند؟ گفت می‌رود بندرعباس سیگار می‌آورد و می‌فروشد. گفتم چگونه؟ گفت با اتوبوس هفته‌ای دوبار می‌روم و برای اینکه هزینه سفر و اقامت زیاد نشود با همان اتوبوس که می‌روم بر می‌گردم. گفتم سیگار آوردن مگر قاچاق نیست؟ گفت، چرا. گفتم پس با ماموران انتظامی چه می‌کنی؟ خندید و گفت راننده اتوبوس به هنگام حرکت به سوی تهران نفری هزار تومان برای مامورین پاسگاه کرمان از مسافرین که همگی آنها با خود سیگار حمل می‌کنند، جمع‌آوری می‌کند و آنان نیز پس از دریافت پول از جستجوی بار مسافران خودداری می‌کنند.

فقر و فلاکت واقعاً امان مردم را بریده است. حتماً شنیده‌اید که نام ایران امسال در آماری که بوسیله سازمان ملل منتشر شده با درآمد سرانه ۴ دلار در روز در ردیف کشورهای فقیر قرار گرفته است. این است آن جامعه الگو و نمونه‌ای که بقول آقای خامنه‌ای دشمنان می‌خواهند نگذارند که در جهان سرمشق قرار گیرد!

● گفته می‌شود که جنبش کارگری با جنبش اصلاحات پیوند نخورده است و رابطه جنبش کارگری با جنبش اصلاحات ضعیف است. شما در این رابطه چگونه می‌اندیشید؟

○ ببینید، کارگران به اندازه کافی از اصلاحات و جنبش اصلاح‌طلب و آزادی‌خواه مردم حمایت کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند. اما سئوال این است که این رهبران دولتی جنبش با کارگران چگونه رفتار کرده‌اند؟ آیا شما می‌توانید حتی یک اقدام انجام شده برای کارگران را نام ببرید که این آقایان که اینک یا وکیل مجلس و یا مقام دولتی و وزارت دارند برای کارگران انجام داده‌اند و یا نه برعکس. وقتی که پای کارگر و پاسخ‌گویی عملی به خواست‌های کارگران به میان آمده نه تنها اقدام مثبتی نکرده‌اند، بلکه برعکس همه‌اش از کارگر پس گرفته و به صاحبان سرمایه و تجارت پیشکش کرده‌اند. قانون نوسازی صنایع نساجی را آقایان اصلاح‌طلب با همدستی محافظه‌کاران تصویب کردند. سیاست تعدیل اقتصادی، حذف یارانه، واگذاری صنایع دولتی، اخراج و رها کردن کارگران سیاست مشترک اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران است. اکثر اصلاح‌طلبان صاحب مقام و منزلت دولتی در بهترین حالت مدافع بخش سرمایه‌داری صنعتی هستند، البته درست هم هست که در مورد توسعه سیاسی اشتراک نظراتی نیز بین چپ‌ها و آنان وجود دارد اما در همین زمینه هم آنها بسیار ناپیگیر، محدودنگر و انحصارطلب هستند و همه اینها را می‌توان در کارنامه آنها دید.

کارگران و تشکل‌های سیاسی و صنفی آنان پیوسته و در هر مقطعی از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و اصلاحات ساختار کهنه و سنتی و مدرنیسم دفاع کرده و می‌کنند، یعنی این پیوسته یک قاعده کلی برای چپ بوده و هست، از طرف دیگر همین آقایان نیز که هم امور اداری و دولت را دراختیار دارند و هم در امور قانون‌گذاری دست بالا را دارند و به کارگر هنوز اجازه تشکیل سندیکا و حتی انجمن صنفی و شورای مستقل را نمی‌دهند، خوب کارگری که تشکل ندارد و سازمانش اجازه فعالیت آزاد ندارد و دست‌آوردهای مبارزاتی‌اش مورد تعرض و دستبرد قرار گرفته، اولا چگونه، دوماً از از کدام کسی باید حمایت و پشتیبانی کند؟ جنبش کارگری و کارگران را نمی‌توان و نباید از بالا به اصلاحات وصل کرد، وصل کردنی هم نیست. اما طبیعی است که مهم‌ترین و کارسازترین عنصر تحول در جنبش اصلاحات همین جنبش کارگری است. این جنبش معمولا شکیبا است، دیر به صحنه می‌آید، اما وقتی که آمد ژرفترین تاثیر را در جامعه می‌گذارد. بهرحال تجربیات تلخ بعد از انقلاب و تجربیات مایوس کننده اصلاح‌طلبان حکومتی کارگران را محتاط کرده، آنها این بار می‌خواهند تبدیل به سیاهی لشگر خاتمی و دیگران نشوند.

● در مورد تشکل مستقل صحبت کردید و اشاره داشتید که اصلاح‌طلبان حکومتی حاضر نیستند که تشکل مستقل کارگری را برسمیت بشناسند. از طرفی دیگر در این اواخر موضوع تشکیل کانون انجمن‌های صنفی مطرح بود و همین خانه کارگر هم صحبت از تشکیل اتحادیه‌های کارگری در صنایع دارویی و نساجی می‌کند. صحت و سقم این موضوع چیست؟

○ می‌دانید قوانین ایران بطور کلی ضد و نقیض هستند و قانون کار و آئین‌نامه‌ها و مصوباتی که اخیراً عملا جای قانون کار را گرفته‌اند نیز از این قاعده مستثنی نیستند. در مورد قانون شوراهای اسلامی کار که خوب تکلیف را مشخص کرده. بطوری که امروز دیگر کسی تردید ندارد که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان ماهیت ارتجاعی شوراهای اسلامی که طبق قانون تشکیل می‌شوند را تغییر داد، اما در مورد انجمن‌های صنفی مسئله کمی تفاوت دارد. البته در گذشته همه این کسانی که اخیراً از تشکیل انجمن صنفی حمایت می‌کنند، منظورم آقای محجوب و خانه کارگر و مشارکتی‌ها است، در گذشته نه چندان دور حتی زمانی که سندیکاهای صنوف را یکی پس از دیگری به بهانه قانونی نبودن سندیکا مورد حمله و سرکوب قرار می‌داند و مانع فعالیت آزادانه و علنی آن گردیدند، زمانی که رهبران سندیکای صنوف اعلام کردند که به جای سندیکاها حاضرند انجمن‌های صنفی تشکیل دهند و بر سر اسم با کسی دعوا ندارند، وزارت کار و خانه کارگر بشدت مخالفت کرده و مانع تشکیل این انجمن‌ها بجای سندیکاها شدند، زیرا که نه دولت و نه خانه کارگر اصولا تاب تحمل

ادامه در صفحه ۱۰

از نشریات دانشجویی:

گزارش، آذر ۱۳۸۰

تعاملات غلط یک نظام ناکارآمد

اهداف ترسیم شده یک کشور نشان از میزان امید و آرمان‌هایی است که مجموعه برنامه‌ریزی یک کشور دارند و حمایت عمومی مردم نیز نشان از عزم و اراده ملی برای رسیدن به آن آرمان‌هاست. اما برای تحقق آرمان‌هایی که در کتاب برنامه به آن اشاره می‌شود و اقبال عمومی نیز پیرو آن است نیاز به مهیا کردن پیش‌نیازهایی است که بدون تحقق این پیش‌نیازها و ابزارهای لازم، نه تنها هدف‌ها جز آمال‌هایی غیرقابل دسترس نخواهد بود بلکه این امر منجر به سرخوردگی جامعه و باعث از بین رفتن اراده ملی برای برنامه‌ریزی‌های بعدی خواهد شد.

لذا دادن شعارهای توسعه‌گرا بدون توجه به پیش‌شرط‌ها و بدون ایجاد زیرساخت‌های لازم شعارهایی دور از دسترس خواهد بود. لذا مهم‌ترین پیش‌شرط توسعه، برنامه‌ریزی منطبق بر شرایط و امکانات می‌باشد.

با مقدمه ذکر شده، هدف تاکید بر ضرورت داشتن برنامه‌ریزی مشخص و لذا الگوی مشخص توسعه می‌باشد، با مروری تاریخی بر روند تحولات در عرصه تصمیم‌گیری‌های مدیریتی و برنامه‌ریزی قبل و پس از دوم خرداد ۷۶ مشخص می‌شود که در نظام مدیریتی کشور تغییری حاصل نشده است و نوع هدایت همچنان، مانند گذشته بر محوریت فرد استوار است. یعنی همچنان مانند گذشته در انتخاب مدیران، بزرگ‌ترین ویژگی‌ای که مدنظر قرار نگرفته است تخصص می‌باشد در حالی که دوم خرداد ۷۶ برای مردم ایران نویدی دیگر داشت. انتخاباتی که در آن شعار اصلاحات در عرصه‌های مختلف داده می‌شد.

اصلاحاتی که مردم به آن آری گفته و در خرداد ۸۰ نیز بر آن تاکید کردند، تنها تغییر رویکرد سیاسی مدیران نبود بلکه علاوه بر آن تاکید بر توسعه کشور بود امری که جز در سایه‌ی تخصص و تعهد و تقسیم کار میسر نخواهد بود. لذا وجود یک نظام ناکارآمد در سطح مدیریت کلان جامعه احساس می‌شود. نظامی که علی‌رغم ناکارآمدی و تعاملات غلط نهادینه شده همچنان در سطح کلان کشور ریشه می‌دواند.

در این سیستم ناکارآمد نهادینه شده، با اینکه تمام فریاد جامعه‌ی دانشگاهی ضرورت تخصص و تعهد می‌باشد، انتخاب مدیران همچنان بر محوریت غیرتخصصی استوار می‌شود. در این سیستم ناکارآمد به دلیل تعاملات نادرست با روی کار آمدن خاتمی هم، کابینه‌اش، کابینه کنونی وی می‌شود، که سئوالات بی‌شماری را در اذهان عمومی ایجاد می‌کند. کابینه‌ای که چشم‌های بسیاری امیدوار به آن بودند و با شعارهایی که همواره خاتمی مطرح می‌کند چنان به آن امیدوار می‌شدند که گویی در چند سال آینده مشکلات آنها برچیده خواهد شد. کابینه‌ای که قرار بود زیرساخت‌های توسعه همه جانبه کشور را فراهم کند، با سوءتدبیرهای شخصی چنان فرصت‌های طلایی در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی را یکی پس از دیگری از دست می‌دهد که گویی قرار است ایران هر روز، روزگاری بدتر از روز گذشته داشته باشد. از دست دادن فرصت‌هایی چون فروپاشی بلوک شرق، جنگ عراق وکویت، جنگ پاکستان و هند و... که در گذشته‌ای نه چندان دور صورت گرفت و این بار هم فرصت جنگ افغانستان و... فرصتی که می‌توانست امتیازهای بسیاری در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی به همراه داشته باشد که باز هم با سوءتدبیر به تهدید در عرصه‌های مختلف نسبت به این سرزمین، انجامید.

از طرفی با نگاه به وضعیت کنونی جامعه مشخص می‌شود که سرخوردگی کنونی به خصوص در جنبش دانشجویی نشان از عدم تحقق وعده‌های داده شده می‌باشد.

اینکه هزینه سرخوردگی عمومی را تا چه موقع و به چه اندازه باید پرداخت سئوالی است که همواره متوجه برنامه‌ریزان کشور بوده است، سئوالی که هنوز هم مطرح می‌باشد و هزینه‌هایی از این قبیل به مردم تحمیل می‌شود.

حال در شرایطی که رویکرد غالب در فرایند تصمیم‌گیری کشور به صورتی است که ذکر شد و در حالی که ضرورت مهندسی اجتماعی ـ سیاسی و اقتصادی احساس می‌شود چه کسانی می‌بایست وظیفه انجام این مهم را بر عهده گیرند؟ این سئوالی است که همواره اذهان بسیاری را به خود مشغول کرده و به اعتقاد بنده، دادن جواب مشخص به این سئوال متوجه جامعه دانشگاهی ما می‌شود. به عبارت دیگر، این امر وظیفه جامعه دانشگاهی ما بعنوان چشم امید ایران اسلامی، می‌باشد که می‌بایست با مهیا کردن زیرساخت‌ها و تربیت نیروهای لازم به سمت ایجاد نظام مدیریتی کارآمد حرکت کند.

به عبارتی وظیفه جامعه دانشگاهی ماست که با نهادینه کردن سیستمی منطبق بر قاعده و قانون تمهیداتی را مهیا کنند که در آنها تنها مسیر، مسیر حرکت به جلو و تعالی است، سیستمی که خود اصلاح‌کننده بوده و بر اثر تعاملات داخلی، مشکلات خود را شناسایی کرده و در جهت ایجاد ابزارهای لازم برای حل این مشکلات حرکت کرده و برنامه‌ریزی متناسب با آن را انجام دهد. سیستمی که تعهد و تخصص در آن حرف اول و غالب را می‌زند و رفتار غیرمنطقی در آن طرد می‌شود. سیستمی که در آن قهرمان و قهرمان‌بازی معنایی ندارد.

در این شرایط است که نه تنها دیگر جامعه دچار سرخوردگی و یاس نمی‌شود بلکه روز به روز نشاط و شادابی جامعه افزونی می‌یابد و اراده ملی بعنوان مهم‌ترین پیش‌شرط تحقق توسعه یک کشور، شکل گرفته، در این صورت است که ایران اسلامی به سمت توسعه‌ای پایدار حرکت خواهد کرد.

در چنین نظامی اگر سخنی گفته می‌شود و یا آینده‌ای ترسیم و شعاری داده می‌شود، براساس باور اجتماعی شکل می‌گیرد، یعنی به تمام پیش‌شرط‌های آن توجه می‌شود و تمام تمهیدات لازم برای رسیدن به هدف اندیشیده می‌شود. دیگر در این نظام توسعه مدار، همچون دوم خرداد ۷۶ بدون توجه به مهندسی اجتماعی و برنامه‌ریزی مشخص، نوید اصلاحات آرمانی داده نمی‌شود تا با عدم تحقق آن به سرانجامی چون حال دچار شویم، بلکه اگر شعاری داده می‌شود براساس باور اجتماعی، با در نظر داشتن شرایط و انجام برنامه‌ریزی صحیح و گام به گام خواهد بود.

لذا چنان که ذکر شد تحقق نظامی که در آن تخصص و تعهد اصل غالب باشد، با مشاهده فضای موجود مدیریتی کشور، تنها همت جامعه دانشگاهی را می‌طلبد جامعه‌ای که همواره دارای ارزش و منزلت خاصی در نزد عموم جامعه بوده است و اکنون تمام نگاه‌ها به سوی آن می‌باشد. جامعه‌ای که می‌بایست با همت بالای خود، پای در این عرصه گذاشته، در قدم اول با آموزش نیروهای خود و سپس آموزش جامعه در جهت نهادینه کردن نظامی صحیح، منطبق بر قاعده و قانون قدم بردارد. جامعه‌ای که با دارا بودن امکانات بالقوه انسانی، جوانانی شاداب، سرزنده و مستعد، قادر به پیمودن این راه به سوی کمال می‌باشد، جامعه‌ای که می‌تواند با امکانات و باور خود موجب شود تا ایران اسلامی در سایه تخصص و تقسیم کار به آرمان خود، یعنی توسعه همه جانبه، دست یابد.

حمیدافتخاری
نقل از «تراز» نشریه دانشجویی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

در معرفت «سلف»

آورده‌اند شخصی را نفرتی عظیم بود از باقلاپلو ـ همچنان که من ـ که به هیچ خواری آن را نتوانست خورد و چند روز گرسنگی را بر این طعام ترجیح دادی. سنگ بر شکم می‌بست و این طعام را نمی‌خورد.

روزی سرزده به در سلف بیامد و از غذای بپرسید. گفتند باقلاپلو باشد با ماست. ناراحت بشد و برفت و آن روز را با گرسنگی به سر کرد و فردا روز بیامد. باز پرسید از طعام آن روز و گفتند: باقلاپلو با ماست و خیار! باز رفت و روز دگر بیامد و باز گفتند باقلاپلو باشد با ماست و موسیر! و باز رفت و همچنان از رو نرفت و بیامد. گفتند: باقلاپلو با سالاد و دگر روز باقلاپلو با سالاد و میوه و او هر روز بیامد و طعام چیزی نبود جز باقلاپلو به نوعی و لونی.

القصه، هفته‌ها گذشت بر این منوال. روزی بیامد نومید و ناراحت و گرسنه. که ناگاه از دور بوی غذای دیگری بر مشامش رسید. شاد گشت. به شتاب پیش رفت و دانست که دیگر آن روز از باقلاپلو خبری نباشد و آن روز را طعام خوراک بادمجان بود. در حال بر خاک اوفتاد و هزار سجده‌ی شکر بر جای آورد و آن طعام برگرفت و با ولعی عظیم بخورد. لکن ای عزیز، چندان که دانی، دیگر کسی او را بر در سلف و آن اطراف ندید و کسی از سرنوشت وی آگاه نشد ـ رحمه ا... علیه. و بدان که این جماعت که این طعام خوردند از نفرین‌شدگان باشند. چنانکه شخصی بود نازپرورده و سرد و گرم طعام نچشیده. سال‌ها بر دست‌پخت مادر ایراد گرفتی و بر هر غذای بهانه آوردی و پیوسته به غر زدن مشغول بود. چندان که طاقت مادر از وی طاق گشت. روزی مادر از سر درد بر فرزند سنگدل نفرین کرد که: الهی ای فرزند به جایی گیر افتی و غذایی به تو بدهند که هزار بار مرگ از جوع را بر خوردن آن ترجیح دهی.

نقل است دعای آن مادر مستجاب گشت و آن فرزند ناسپاس به دانشگاه قبول اندر افتاد.

و من در این عریضه هیچ ننوشتم از ریگ و سنگ و میخ و کلوخ و جمله عجایب و همه غرایب که در طعام مطبوخشان توانی یافت که گویند از سر اتفاق است و همین یکبار است و بی‌تکرار است و تقصیر با مقصر بوده و زیر سر آن کافر بوده و... کباب با گوشت گرم است و سفت نه، که نرم است و... ما خوبیم و بدها بدند...

نوشته حجت‌الله مختاری
نقل از «خاکستری» نشریه دانشجویی دانشگاه صنعتی اصفهان

www.iran-archive.com

مصاحبه نشریه کار با رفیق فرخ نگهدار پیرامون رویداد ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن

صلح خاورمیانه صف تروریستهای انتحاری را کوتاه میکند

کار: رفیق نگهدار از اینکه پذیرفتید پیرامون واقعه ۱۱ سپتامبر و تحولات پس از آن مصاحبه کنید متشکرم. نخستین سوال اینست که شما این واقعه را در چارچوب کدام مقوله تبیین می کنید؟ تضاد شمال و جنوب؟ روند جهانی شدن؟ جنگ تمدن ها؟ و یا تئوری های دیگر؟

فرخ نگهدار: مهمترین تئوری‌هایی که در رابطه با علل و انگیزه‌ها و عوامل شکل‌دهی رویداد ۱۱ سپتامبر تاکنون عرضه شده. یکی نظریه‌ای است که می‌گوید تشدید شکاف میان جنوب و شمال، میان فقر و ثروت پدیدآورنده‌ی این چنین واکنش‌هایی است و جهان برای رهایی از تروریسم باید بسوی عدالت بیشتر حرکت کند. نظریه دیگری می‌گوید این نوع تروریسم محصول نبرد واپسگرایی علیه مدرنیته، پیشرفت و آزادی است. نظریه سوم معتقد است جهان پس از جنگ سرد میان حوزه‌های تمدنی عمده تقسیم شده که مهمترین آنها حوزه تمدن اسلامی با تمدن غربی است و تضاد میان این دو حوزه تمدنی عامل عمده بروز تخاصمات در دوران حاضر از جمله در شکل ترور است. من بی‌آنکه خواسته باشم وجود مدافعان فراوان و جدی برای هر یک از این نظریات را نفی کنم معتقدم پدیده‌ای به نام «تروریسم انتحاری» از نوعی که در ۱۱ سپتامبر رخ داد، با نوع رفتار ایالات متحده امریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه ارتباط تنگاتنگ دارد. این رفتارها منجر به شکل‌گیری خشم فروخورده‌ای شده است که چون سایر اشکال مبارزه را بر روی خود مسدود می‌بیند به خشونت کور متوسل میشود. این نوع تروریسم «پدیده‌ای خاورمیانه‌ای» است. اینکه کسانی که در ۱۱ سپتامبر دست داشته‌اند جهان سومی، خاورمیانه‌ای و اسلام گرا و متعصب بوده‌اند به هر چهار نظریه اجازه میدهد خود را توجیه کنند. شما هر یک از این نظریات را که حمایت کنید نمی‌توانید نظریات دیگر به طور مطلق رد کنید چراکه هر یک از آنها با فاکت‌های معین تائید میشوند.

کار: پس نظریه درست به نظر شماکدام است؟

فرخ نگهدار: از نظر من نظریه درست به این معناکه همه پذیر باشد وجود ندارد. تا آنجاکه من فهمیده‌ام بیشتر کسانی که از پیشینه مارکسیستی برخاسته‌اند و یا مدافع آرمان‌های چپ هستند بیش از همه تاکید می‌کنند ۱۱ سپتامبر محصول غیر عادلانه‌تر شدن جهان است. مدرنیست‌ها، به ویژه آنان که آزادی در معنای کلاسیک آن را آرمان‌غایی و ارزش نهایی می‌پندارند، از ۱۱ سپتامبر همان معنایی را می‌فهمند که از تخریب مجسمه‌های بودا، یا از «کافرکشی»ها در الجزیره یا اعمال انصار حزب الله در ایران می فهمند. در حالیکه محافظه کاران دست راستی، به ویژه میلیتاریست‌هایی که سودای حفظ یا احیای حس عدم امنیت سالهای جنگ سرد را در سر دارند از نظریه رویارویی تمدن اسلامی با تمدن غربی حمایت می‌کنند. نقطه قوت این نظر آنست که توسط بسیاری که با پرچم اسلامی سیاسی به میدان می‌آیند تحویل گرفته شده و تائید میشود. تحلیل اسامه بن لادن و ساموئل هانتیگتون از جهان معاصر و تضادهای آن بسیار به هم شبیه است.

به این ترتیب اینکه تحلیل درست کدام است قبل از همه بستگی به این دارد که ما کجا ایستاده‌ایم. بسته به اینکه شما چپ، لیبرال یا محافظه کار دست راستی (میلیتاریست) باشید ریشه ۱۱ سپتامبر را مسایل و معضلات متفاوت می‌بینید.

اما روندهای سیاسی که بطور عینی جاری هستند ناشی از تعامل همه این گرایش‌ها هستند. همانطور که گفتم در تحلیل علل ۱۱ سپتامبر هم چپ‌ها هم لیبرال‌ها و هم محافظه کاران دست راستی به راحتی می‌توانند شواهد بسیار در توجیه نظر خود بیابند و آنها را برجسته کنند. نکته کاملا قابل توجه این است که هیچ یک از این گرایشها در بحث نظری ارتباط این نوع تروریسم با وضعیت خاورمیانه و مساله اعراب و اسرائیل و نوع رفتار ایالات متحده با مردم فلسطین و مردم اسرائیل را منتفی نمی‌کنند. من جزو کسانی هستم که روی این ارتباط تاکید ویژه می‌گذارند. به نظر من پیشرفت روند صلح در خاورمیانه میان فلسطین و اسرائیل تا حد کاملا قابل ملاحظه‌ای زمینه تولید تروریست انتحاری برخاسته از خاورمیانه را محدود می‌کند و یا اساسا می‌خشکاند.

از سوی دیگر در پاسخ به سوال شما دو پدیده را باید کاملا از هم تفکیک کرد. به نظر من پدیده‌ای به نام «تروریسم انتحاری» چه در فلسطین و چه در نیویورک و واشینگتن از پدیده‌هایی از تحجر و قساوت طالبانی متفاوت است. یکی دانستن این دو پدیده یک ولنگاری لیبرالی است. تروریسم انتحاری بیشتر محصول سرکوب مفرط و یاس از کارآیی اشکال مسالمت آمیز مبارزه در راه پیشرفت و تحول اجتماعی است. در حالیکه طالبانیسم محصول جهل مفرط و یاس از آینده است. این دو روحیه به هیچ وجه یکی نیست.

طالبانیسم چه در افغانستان چه در ایران یا الجزیره محصول یاس از سیر تاریخ و ناشی از هراس عمیقی است که پیشرفت و تحول اجتماعی در میان اقشار میرنده جامعه تولید میکند. در حالیکه در جای دیگر عشق و آرزوی فرا آوردن یک تحول اجتماعی شورانگیز و شتابناک و بسته دیدن تمام راهها به واسطه‌ی اعمال خشونت عریان می‌تواند به فکر و گرایشی در جامعه دامن زند که تنها خشونت را پاسخ خشونت میبیند. من بین حرکت چریک‌های فدایی در دهه پنجاه با حرکت هیات‌های موتلفه در آن ایام تفاوت ماهوی قائلم هرچند شارلاتان‌های دست راستی افراطی خیلی مایل باشند این دو پدیده را یکی معرفی کنند.

«تروریسم انتحاری» از نوعی که در ۱۱ سپتامبر رخ داد، با نوع رفتار ایالات متحده امریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه ارتباط تنگاتنگ دارد. این رفتارها منجر به شکل‌گیری خشم فروخورده‌ای شده است که چون سایر اشکال مبارزه را بر روی خود مسدود می‌بیند به خشونت کور متوسل میشود. این نوع تروریسم «پدیده‌ای خاورمیانه‌ای» است.

در ذهن ما مبارزه چریکی با باور به «به صفر رسیدن آزادی» میدان گرفت و آغاز یافت و با رشد امید به ثمر بخشی اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه (پس از سقوط پهلوی و حتی در یکساله آخر آن) ضرورت مشی مسلحانه را در ذهن ما فدائیان فرو ریخت. خشونت در اندیشه ما نهادینه نبود؛ عکس‌العملی در برابر خشونت و ایجاد رعب بود. البته سطح رشد شعور سیاسی و اجتماعی در ایران و اوضاع جهان آن روز نیز در دامن گرفتن این شکل مبارزه کمک کرد. حال آنکه هم آن روزها و هم امروز خشونت و ایجاد رعب جزء ذاتی تفکر امثال آقایان مصباح یزدی و جنتی بوده و هست. آنها هم شکل بودند اما هرگز یکی نبودند.

به بحث خود بازگردیم. در خاورمیانه هم برایم مثل روز روشن است که اگر جنگ طلبی شارون صلح‌جویی یاسر عرفات را با بن بست و شکست مواجه کند قطعا تعداد بسیار بیشتری از رزمندگان آرمان فلسطین به تروریسم انتحاری روی خواهند آورد و اگر سیاست عرفات سیاست شارون را شکست دهد قطعا صف تروریست‌های انتحاری بسیار کوتاه تر و استقبال از اشکال مسالمت آمیز بیشتر خواهد شد. این را میخواهم نتیجه بگیرم که کسانی که تروریسم انتحاری را فقط از فناتیسم، بنیادگرایی و یا حتی از ذات اسلام ناشی می‌بینند کسانی هستند که یا تفسیر راست‌های افراطی امریکا در منازعه خاورمیانه را می‌پذیرند و یا انگیزه‌های سیاسی از قبل تعیین شده آنان را واداشته ۱۱ سپتامبر را تماما به اسلام یا بدویت نسبت دهند. از همسویی و اتحاد طالب ها و القاعده؛ از اینکه آنها هر دو تا بشدت ضدامریکایی‌اند نباید این نتیجه گرفته شود که آندو یک پدیده‌اند. هرچند مطابق آنچه تاکنون ما از القاعده دانسته‌ایم در درون این شبکه هنوز هردو گرایش خشونت بدوی و خشونت مدرن در هم آمیخته‌اند، مثل دورانی از حیات سازمان مجاهدین خلق در سالهای قبل از انقلاب.

نشریه کار: اکنون یک ائتلاف جهانی ضدتروریستی تشکیل شده است. به نظر شما این ائتلاف پایدار است یا گذراست. این که گفته میشود دشمن اصلی بشریت در قرن بیست و یکم بنیادگرایی و تروریسم است و این ائتلاف حول آن تشکیل شده تا چه حد واقعی است؟

فرخ نگهدار: فکر نکنم چیزی به آن صورت به عنوان ائتلاف سیاسی بین‌المللی در برابر تروریسم معنای جدی داشته باشد. برپاکردن از آن دست ائتلاف های بین‌المللی آشکاری که در زمان جنگ سرد وجود داشت غیر قابل تصور است. با این حال به نظر میرسد در مقابله با تروریسم بین‌المللی نوعی همکاری بین‌المللی گسترش خواهد یافت. این همکاری در حدی است که برای کشورهایی که با ایالات متحده امریکا یا اروپا مناسبات مودت آمیز ندارند هر زمان دشوارتر خواهد شد که به دلایل سیاسی یا عقیدتی از تروریست‌های بین‌المللی حمایت کنند یا آنها را پناه دهند. کشورهایی که با هم روابط مودت آمیز دارند هم اکنون دارند همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی جدی‌تر و موثرتری برای شناسایی و متلاشی کردن شبکه‌های تروریستی را پی می‌گیرند. اما به نظر میرسد محافلی در ایالات متحده امریکا معنای دیگری از ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم را میخواهند ترویج کنند. آنها آشکارا می‌گویند که این امر به معنای آنست که کشورهایی که از نظر آنها «یاغی» نامیده میشوند «تروریست پرور» شناخته شده و مورد حمله نظامی قرار گیرند. آنها به وضوح نشان داده‌اند که منظورشان از «اتحاد بین‌المللی علیه تروریسم» اتحاد سازماندهی هجوم نظامی به یک رشته کشورهاست و نه همکاری اطلاعاتی و امنیتی برای از بین بردن شبکه‌های ترور و انسانهای بیگناه در عرصه جهانی.

کسانی که تروریسم انتحاری را فقط از فناتیسم، بنیادگرایی و یا حتی از ذات اسلام ناشی می‌بینند کسانی هستند که یا تفسیر راست‌های افراطی امریکا در منازعه خاورمیانه را می‌پذیرند و یا انگیزه‌های سیاسی از قبل تعیین شده آنان را واداشته ۱۱ سپتامبر را تماما به اسلام یا بدویت نسبت دهند.

از سوی دیگر در ماههای اخیر به خصوص در اروپا دیده شده است که برخی محافل از «همکاری برای مبارزه با تروریسم» برداشت وسیع‌تری دارند. آنها بین مسایل حل نشده منطقه‌ای و زمینه‌پروری برای تروریسم ارتباط نزدیک می‌بینند. امروز عموم محافل سوسیال دموکرات و لیبرال در سراسر اروپا و نیز در ایالات متحده امریکا، جز میلیتاریستها و صهیونیستها، عموما به این تحلیل رسیده‌اند که تنها با پیشرفت در راه حل صلح آمیز مساله اعراب و اسرائیل که چون زخمی خون چکان هر دم رو به وخامت بیشتر دارد می‌توان از رشد تمایل به اعمال خشونت از جمله به صورت ترور اجتناب ورزید.

در موضوع افغانستان نیز این دو برداشت از همکاری در مبارزه با تروریسم به وضوح خودنما بوده است. دولت بوش به ویژه وزیر دفاع رامسفلد مدام تاکیدکرده‌اند که هدف آن در افغانستان نه کمک به تشکیل یک دولت مدرن مرکزی با پایه اجتماعی وسیع بلکه متلاشی کردن شبکه القاعده است. به نظر من اگر تلاش و فشار اروپا و جامعه بین‌المللی نبود برای دولت بوش و همفکران تشکیل و موفقیت کنفرانس بن یک مساله مرکزی، حیاتی و بنیادین دیده نمیشد همانطور که دهسال پیش هم دیده نشد.

نشریه کار: به نظر شما امریکا در سیاست‌های خارجی‌اش تغییرات اساسی بوجود می آورد؟ آیا امریکا حمایت خود از حکومت‌های استبدادی را قطع خواهدکرد؟

فرخ نگهدار: اگر منظور شما از «تغییر در سیاست خارجی امریکا» قطع سیاست حفظ استبداد به هر قیمت در کشورهای «جهان سوم» باشد من فکر کنم این تغییر بیش از یک دهه است که رخ داده. در تمام دوران پنجاه ساله جنگ سرد از نظر همه دولت‌های امریکیی یک حکومت طرفدار امریکا حتی فاسد و مستبد و مردم کش بسیار دلپذیرتر از هر نوع حکومتی بود که از امریکا (آن چنان که باید) حرف شنوی نداشت. همه میدانیم که تا چه حد و چگونه امریکا حاضر بود حقوق بشر، قوانین بین‌المللی و حتی قانون اساسی خود امریکا نیز برای دفاع از دولت‌های «دوست»، هرچند فاسد و ضد مردم، زیر پا گذاشته شود.

اما حالا من نمی‌توانم بگویم امریکا لزوما به دیکتاتورها وسلاطین محلی در کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین کمک میکند که جنبش‌های دموکراسی‌طلبی یا ضدفساد را سرکوب کنند. کسانی که هنوز همان تحلیل دوران جنگ سرد را از سیاست خارجی امریکا رها نکرده‌اند هیچ موردی را نمی‌توانند نشان دهند که در این یا آن جنبش مدنی و ضداستبدادی، دولت امریکا جانب حکمرانان مستبد را گرفته باشد. حداقل من نمی‌توانم تصور کنم که امریکا چه منافعی از این کار می‌تواند داشته باشد. مثلا در ایران میدانیم که روند مبارزه میان استبداد و دموکراسی در جریان است. اما هیچ نشانی وجود ندارد که امریکا بیشتر به مستبدین و تمامت‌خواهان نظر دارد. نمونه دیگر پاکستان است. خیلی‌ها می‌گفتند که کودتای ژنرال مشرف امریکایی بوده. اما وقایع ثابت کرد که در پاکستان نیز سیاست امریکا فقط تا حد معین بر روندهای سیاسی داخلی موثر است و این تاثیر تازه در جهت حمایت از استبداد نبوده است. نمونه دیگر: صدام حسین یک دیکتاتور است و مورد حمایت امریکا هم نیست. از همه بارزتر نمونه عربستان سعودی است. نشانه های بسیار، اما نه چندان آشکاری حاکی از آن است که مناسبات غرب به شمول امریکا با عربستان سعودی نه تنها دوران طلایی خود را پشت سر گذاشته بلکه با تردیدها و موانع جدی مواجه گشته است. واقعیت این است که اکثر سران سازمان القاعده و نیز اکثر کسانی که در فاجعه ۱۱ سپتامبر دست داشته‌اند تبعه عربستان سعودی بوده‌اند. اکثر آنها نه از مردم عادی بلکه از کسانی بوده‌اند که با محافل حاکمه و پرقدرت در عربستان قوم و خویش یا شریکند. طالبان، بعد از پاکستان، مولود سعودی‌هاست.

پیش‌بینی مجله معتبر اکونومیست این است که احتمال بروز «مشکلات» در مناسبات امریکا و عربستان بسیار جدی است. هم تاخیر در مدرنیزاسیون سیستم سیاسی و عدم انجام اصلاحات دموکراتیک در عربستان و هم حضور و مداخله نظامیان امریکا در عربستان، همراه با حمایت فعال امریکا از اسرائیل، بیش از بیش میدان را برای رشد بی‌ثباتی سیاسی هموار می‌کند. وضع جاری در منطقه و در عربستان رشد دهنده نوعی رادیکالیسم ضدامریکایی است که هنوز عناصر مدرن و بدوی آن هنوز تفکیک نشده‌اند. این روحیات حتی به درون سیستم حاکم هم اینجا و آنجا راه باز کرده است. با توجه به اهمیت خارق‌العاده نفت عربستان از این وضع نمی‌تواند امریکا و غرب را به شدت نگران نکند. این که گفته شود امریکا ادامه حیات همین سیستم سیاسی به غایت بدوی عربستان را به سود خود یا بهترین می‌بیند یا پاسدار آن است تحلیلی ولنگارانه است.

اما از اینها که بگذریم تاثیر ۱۱ سپتامبر بر سیاست خارجی امریکا از جمله این بوده است که آنها بیشتر متوجه شوند که دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم کوچک‌تر از آن است که اوضاع در آن سوی کره خاک بر این سوی آن بی‌اثر باشد. اکنون بسیار بیشتر از قبل سیاست‌گذاران امریکایی متوجه شده‌اند که آنچه در افغانستان، فلسطین، پاکستان یا عربستان سعودی می گذرد چرا و تاکجا برای ایالات متحده امریکا نیز بسیار مهم است. این طرز فکر که ما می‌توانیم امریکا را بهشت کنیم حتی اگر بقیه دنیا جهنم شود اکنون بی‌بنیانی خود را بسیار آشکارتر کرده است.

محافل بسیار قدرتمندی در امریکا، حتی با تحریک اسرائیلیان و پیش‌اندیشی شارون، عزم جازم دارند که صف تروریست‌های انتحاری را طولانی‌تر کنند، حماس را در جایگاه سرکردگی خلق فلسطین بنشانند و برای جعل دشمن موهوم (اسلام) در عفر امریکائیان و احیای دوران «خوش» جنگ سرد بستر سازی کنند.

یک سو محافل دست راستی افراطی در فکرند از آن اهرمی برای بازتولید جهانی تقسیم شده به «غرب» و «ضد غرب» به سرکردگی دشمنی موهوم به نام اسلام، یا هر چیز دیگری، تا هر حد ممکن بهره گیرند. در سوی دیگر محافلی قرار دارند که از ۱۱ سپتامبر تلاش بیشتر برای پایان دادن به کشاکشهای منطقه‌ای و استقرار هر چه سریعتر صلح و امنیت، ضرورت نوسازی ساختارهای کهنه و انجام اصلاحات دموکراتیک، و نیز اختصاص منابع بیشتر برای بازسازی اقتصادی این مناطق را نتیجه می‌گیرند.

نشریه کار: به نظر شما ۱۱ سپتامبر و پی‌آمدهای آن چه تاثیری در روندهای سیاسی جاری در کشور ما ایران، منجمله بر اصلاح‌طلبان و دیگران، خواهد داشت؟

فرخ نگهدار: وقتی ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد و به خصوص در آستانه شروع جنگ در افغانستان برداشت یا انتظارم این بود که این تحولات بسیار بیش از آنچه در عمل دیده شد بتواند بر وضعیت سیاسی داخلی و خارجی کشور موثر باشد. وضعی پیش آمده بود که ایران در دو عرصه میتوانست پیشرفت یا موفقیت کلان بدست آورد. اول در رابطه با بهبود مناسبات با غرب و ایالات متحده امریکا و دیگری در سمت حل مسایل پیرامون افغانستان. اما ایران جز موضع گیری خردمندانه اولیه در محکوم کردن تروریسم و تاکید بر مخالفت با رژیم طالبان نه تنها هیچ تحرک و ابتکار سیاسی برجسته‌ای از خود بروز نداد بلکه، با موضع گیری های تناقض آفرین و غیر مسئولانه رهبری جمهوری اسلامی، به اعتماد بین‌المللی به ثبات در سیاست منطقه‌ای ایران لطمه زد. عدم بهره گیری از فرصت های بیسابقه‌ای در راستای تقویت مواضع ایران و اعتبار کشور در عرصه بین‌المللی در ماه های اخیر یک بار دیگر نشان داد که مواضع ضد و نقیض در حکومت جمهوری اسلامی تا چه میزان برای کشور ما ضربه زننده و حتی مصیبت آفرین است.

اما گذشته از این‌ها انزوا و شکست فکری، اخلاقی، سیاسی و بالاخره نظامی طالبان در افغانستان که از پی آمدهای مستقیم ۱۱ سپتامبر است، به نظر من تاثیری مستقیم بر روندهای سیاسی داخلی در ایران خواهد داشت. همه میدانیم که علقه‌های فکری و اخلاقی بسیار مشهودی میان گروه وسیعی از روحانیون مخالف اصلاحات در ایران و طلبه‌های حاکم بر افغانستان وجود داشته است. امثال آقای جنتی مطمئنا براحتی نمیتوانند نگرانی و تاسف خود از سرنوشت ملا عمر، طالبان و تحولات در افغانستان را هضم کنند. آنچه در افغانستان رخ داد بی تردید یک شکست سنگین برای جناح راست و محافظه کار، به خصوص برای روحانیون قشری وابسته به این جناح است. اکنون در شرق کشور ما دولتی شکل می گیرد که معیارها و موازین ارزشی و اخلاقی آن با آنچه بسیاری از اصلاح‌طلبان از مفهوم حکومت و سیاسیت می‌فهمند نزدیکی بسیار بیشتری خواهد داشت.

اما سیر رویدادها در مناطق اشغالی فلسطینی در این اواخر برعکس شده است. من امیدوارم آنچه در هفته‌های اخیر به صورت اعمال فشار بیشتر بر عرفات از دو سو از سوی تروریستهای وابسته به حماس و وابسته به شارون صورت گرفته موقتی و گذرا باشد. مطمئنا روحانیون قشری در حاکیمت در ایران از موج تازه بمب گذاری‌های انتحاری و وضعی که برای آقای عرفات پیش آورده‌اند بسیار خشنودند و چنانچه مداخله فعال و سریع اروپا و امریکا به این وضع فورا پایان ندهد و اسرائیل و شارون را به عقب ننشاند بیم آن جدی است که اهمیت تحولات مثبت در شرق ایران تحت‌الشعاع اهمیت تحولات منفی در مناطق اشغالی قرار گیرد و اگر چنین شود این یک پیروزی بسیار بزرگ برای نیروی ضداصلاحات دموکراتیک در ایران و همه مرتجعین منطقه خواهد بود.

نشریه کار: حتی در میان نیروهای چپ و دموکرات نیز نظری در رابطه با افغانستان وجود دارد که از حمله نظامی امریکا و انگلستان به این کشور برای سرنگون کردن طالبان را موجه و قابل پذیرش میداند. در عین حال نیروی وسیعی هم وجود دارد که مخالف جنگ است. نظر شما چیست؟

فرخ نگهدار: من جزو کسانی هستم که فکر می کنند افغانستان راه حل داخلی ندارد. اگر افغانستان به حال خود رها شود و دنیا آن را ترک

ادامه در صفحه ۹

منتها واکنش گرایش مسلط بر امریکا به خصوص مسلط بر نیرومندترین رسانه های آن در قبال این بهم تنیدگی فزاینده روندها در جهان آن بود که بیش از گذشته توده مالیات دهنده امریکایی قانع کنند که جهان ناامن تر از آن است که او تصور میکرده است و برای افزایش درجه «امنیت» باید منابع بیشتری به تسلیحات و نظامی گری اختصاص یابد. آری دولت بوش کوشیده است از ۱۱ سپتامبر هر چه بیشتر برای توجیه پروژه‌های نظامی‌گرانه غول آسا، که قبلا غیر قابل دسترسی مینمودند، بهره گیرد. خط مشی رسانه‌های امریکا در افکندن دلهره‌ای عظیم در دل امریکائیان توسط قضیه باکتری آنتراکس شاهد دیگری بر همین تلاش و نیت است. تو گویی شعار دلبند صنایع قدرتمند اسلحه‌سازی و اخیرا صنایع شیمیایی امریکا امروز این شده است که «جهانی کمی ناامن تر بهتر».

به این ترتیب می‌خواهم بگویم تاثیر ۱۱ سپتامبر بر سیاست خارجی در غرب به طور کلی، به شمول امریکا، یگانه نبوده است. در

www.iran-archive.com

جهان، سراسر اشتغال

اصلاح موسسات مالی بین‌المللی

ناصر گیلانی

از انتشارات ت.ز.ت. | برگردان: مدان | بخش آخر

الغای بدهی‌ها

خواسته الغای بدهی‌ها، در مورد کشورهایی که اصل بدهی‌های خود را پرداخته‌اند اما همچنان به لحاظ انباشتگی اقساط معوقه و افزوده شدن آن به بدهی‌ها، با ذخیره عظیم‌تری از بدهی، بدهکار باقی مانده‌اند، کاملا قابل توجیه است. برداشت‌های مربوط به بدهی خارجی، آینده کشورهای بدهکار را به رهن می‌گذارد. وجوهی که باید صرف پرداخت هزینه‌های بدهی شود چنان بار اقتصادی بیش از اندازه‌ای است که به جای اینکه در این کشورها برای ایجاد اشتغال و تولید سرمایه گذاری شود، طلبکاران و به‌ویژه بانک‌های چندملیتی را فربه می‌سازد.

برانگیختن و بسیج عمومی بین‌المللی، کشورهای طلبکار را مجبور به قائل شدن تخفیفاتی کرده است. این تخفیفات فقط شامل بخش کوچکی از کشورهای معروف به «کشورهای فقیر بسیار بدهکار» می‌شود. این تسهیلات آشکارا ناکافی بوده و اجرای آنها فوق‌العاده به کندی صورت می‌گیرد. می‌باید این تسهیلات را تقویت کرده و دامنه کشورهای قابل انتخاب برای الغای بدهی‌شان را گسترش داد.

اما الغای بدهی کافی نیست. چنانچه بر مکانیسم‌هایی که به بدهی منجر می‌شوند نقطه پایان ننهیم، این پدیده دوباره تکرار خواهد شد و دوباره در همان وضعیت قرار خواهیم گرفت. می‌باید مسئولیت عوامل ذی‌نفع در بدهکار شدن این کشورها را بررسی کرد. این در مورد برخی از رهبران این کشورها که مرتکب سوءاستفاده‌های مالی شده‌اند نیز صدق می‌کند. این در مورد بانک‌ها و شرکت‌هایی که از مقروض بودنشان استفاده برده‌اند نیز صادق است. برداشتن اسرار بانکی، بررسی مسئولیت‌ها را می‌تواند تسهیل کند.

الغای بدهی‌ها، آزادسازی منابع مالی جدید برای تامین اعتبار سرمایه گذاری‌های اشتغال‌زا و مفید به حال مردم را نیز می‌طلبد.

تقسیم معلومات برای مساعدسازی رشد تمامی خلق‌ها

با جهش‌های تکنولوژیک جاری، آگاهی تبدیل به یک امر حیاتی می‌شود. بحث درباره «دارائی فکری» به آن شکلی که توسط «سازمان تجارت جهانی» انتقال داده شده است، به قوی‌ترین‌ها ابزار تحکیم موقعیت‌شان را می‌دهد.

می‌باید مکانیسم‌هایی را پیدا کرد که به خلق‌ها امکان دستیابی به معلومات و اطلاعات ضرور برای رشدشان را بدهند. لازمه آن، مبارزه با انحصارات و تقسیم معلومات برای مساعد ساختن رشد اقتصادی تمامی مناطق به‌ویژه کم‌رشد یافته‌ترین آنها می‌باشد. این یک امر حیاتی برای اجتناب از تعمیق دره اختلاف در دنیای تکنولوژی‌های جدید اطلاع‌رسانی است.

امکانات عظیم گردهمائی

در برابر چنین مسائل پراهمیتی، این مسئولیت سندیکالیست‌ها و سازمان‌های آنان است تا همبستگی‌های سندیکائی بین‌المللی واقعی را برپا کنند.

تظاهرات سیاتل، واشینگتن، ژنو و پراگ مسئولیت موسسات بزرگ بین‌المللی به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی را برملا می‌سازد.

سندیکالیست‌ها تمامی وزن خود را در نبرد برای تغییر ژرف در این موسسات به کار می‌اندازند.

آگاهی یافتن‌ها و بسیج‌های عمومی مزدبگیران و افکار عمومی، به این هدف بلندپروازانه عینیت می‌بخشند. ابتکارات متعددی به کار بسته شده است و می‌باید کارکردن درباره نقاط اشتراک آنها را فرا گرفت تا بتوان صدای خود را به صاحبان قدرت یعنی دولت‌ها و بنگاه‌های چندملیتی رسانید.

به این ترتیب است که جنبش سندیکائی و سایر سازمان‌ها و انجمن‌ها بسیج شده‌اند تا مرحله جدیدی را برای پیشروی به سوی از میان بردن کار کودکان بگشایند و قواعد ممنوعیت غیرقابل تحمل‌ترین اشکال کار کودکان را تعیین نمایند. این هدف از جمله عواملی است که امروزه برای اقدام جهت الغای بدهی‌های کشورهای جهان سوم فشار می‌آورد. وارد شدن سندیکاها در راهپیمایی جهانی زنان با هدف مطالبه برابری نیز از همان نوع است.

این سه هدف در بعد یک مجموعه وسیع‌تر با نیت تقویت مخالفت مزدبگیران با به میدان رقابت عمومی کشاندنشان از طریق کاهش «هزینه‌های اجتماعی و دستمزدها»، می‌گنجند. این اهداف در همه جا و در همه سطوح زندگی اجتماعی در شرکت‌ها و در عرصه‌های ملی و بین‌المللی مطرح می‌باشد.

از طریق این گردهمایی‌ها و تناسب قوایی که در آنها ابراز می‌شود، ما می‌خواهیم که در عین حال به شناسایی رسمی حقوق بنیادی زحمتکشان دست یابیم که در سال ۱۹۹۸ در سازمان جهانی کار به تصویب رسیدند. این حقوق می‌باید جای شایسته خود را یافته و در حقوق و مقررات بین‌المللی تجاری و مالی در شرکت‌های فراملی رعایت شود.

این حقوق می‌باید جای خود را در حقوق بنیادین اروپایی بیابد و این در دستور کار اجلاس سران اروپا در نیس قرار دارد.

بازتاب همبستگی بین‌المللی واقعی و حرفه‌ای همانند اقدامات اروپایی اخیر مزدبگیران پست، صنایع برق و گاز که به حفظ کیفیت و روش‌های خدمات اجتماعی در فرانسه و اروپا وابسته‌اند، می‌تواند به دوردست‌ها در سایر قاره‌ها نیز کشیده شود.

اگر که برای حفظ محیط زیست، دیگر نمی‌خواهیم شاهد فجایع دوباره‌ای از نوع «اریکا» باشیم، همبستگی بین‌المللی عینی، برای مبارزه با مخفی شدن غیرواقعی عده‌ای زیر پرچم‌های ملی دیگران برای فرار از مالیات، الزامی است.

برای کار کردن از ورای مباحثات، گردهمایی‌ها و بسیج عمومی در مورد پروژه‌های معتبر و مبتنی بر واقعیت‌ها و اراده خلق‌ها، زمینه مساعد است. جنبش سندیکائی به لحاظ پیوندهای قوی خود با مزدبگیران و حضورش در محیط‌های تولید، می‌تواند در این عرصه نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند.

بیانیه کمیته اجرایی حزب کمونیست فرانسه

تسلسل خشونت را متوقف سازید

حزب کمونیست فرانسه انزجار و خشم خود را از عملیات تروریستی در حیفا و مرکز بیت‌المقدس که منجر به زخمی‌شدن صدها و کشته‌شدن ده‌ها نفر از زنان و مردان و جوانان بدون دفاع گردید، ابراز می‌دارد.

عملیات اخیر حاکی از مرحله جدیدی از کشت و کشاری است کهکی نمی‌تواند نتایج حاصل از آن را پیش‌بینی کن.

حزب کمونیست فرانسه این عملیات تروریستی را قویا محکوم می‌کند، عاملان این عملیات هدفی جز کاشتن تخم نفرت ندارند. آن‌ها همه افراطیون را تقویت می‌کنند و بر اهدافی که مدعی حزب کمونیست همچنین تدابیر کورکورانه انتقام‌گیری را که دولت اسرائیل به آن دست می‌زند محکوم می‌نماید. در این تسلسل از خشونت خطر فروریختن در حمام خون، فرار به جلو در ترور و شعله‌ور شدن منطقه وجود دارد. برای جلوگیری از تداوم خشونت باید هر چه سریعتر اقدام نمود. بدین منظور طرف‌های درگیر باید بلافاصله و به طور روشن جهت تامین امنیت ساکنین مسئولانه عمل نمایند.

دولت اسرائیل باید ز روش انتقام‌گیری چشم‌پوشی نماید. او باید قبول کند که در نیروی نظامی و ادامه اشغال سرزمین‌ها و تحقیر خلق فلسطین امنیت و راه حلی وجود ندارد.

مسئولین حکومت فلسطین باید متعهد به دستگیری عاملین عملیات تروریستی شده و مانع از تکرار چنین عملیاتی بشوند.

جامعه بین‌الملل باید در این روند با بکارگیری از امکانات سیاسی، دیپلماتیک و مادی بیش از پیش نقش خود را ایفا نماید. جهت برگشت به آرامش در چارچوب برنامه میشل (فرستاده ویژه آمریکا) و آماده نمودن فضای گفتگوی سیاسی، اروپا باید بدون فوت وقت همراهبا ایالات متحده آمریکا و با همکری سازمان ملل متحد و دیگر کشورها مثل روسیه و مصر اقدام به قطع خشونت نمایند. در این راستا اتحادیه اروپا باید طرح تشکیل یک نیروی بین‌المللی تحت مسئولیت سازمان ملل متحد و مورد پذیرش طرفین درگیر را ارائه نماید. وظیفه این نیرو تامین آتش‌بس، تضمین قطع عملیات تروریستی و تضمین امنیت ساکنین باشد.

اتحادیه اروپا باید فراخوان فوری به یک کنفرانس بین‌المللی با شرکت طرف‌های درگیر بر پایه دستاوردهای پیشین، بویژه در طبا (TABA) بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها را اعلم دارد. پایه‌هی این توافق باید بر اساس تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی و پذیرش بر تقسیم بیت‌المقدس و حفظ امنیت اسرائیل باشد.

در روز شناسایی فلسطین مستقل، اتحادیه اروپا همراه با ایالات متحده آمریکا حیات و امنیت اسرائیل را تضمین می‌نمایند.

اتحادیه اروپا باید همکاری دولت فلسطین طرح کمک به توسعه اجتماعی و اقتصادی فلسطین را تدوین نماید.

یکی از خواسته‌های مهم اتحادیه اروپا جهت برگشت به گفتگو باید مبتنی بر قطع سیاست استعماری و پایان دادن به اشغال فلسطین و اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد باشد.

فرانسه به عنوان یک قدرت اروپایی و مدیترانه‌ای و عضو شوراهای امنیت سازمان ملل متحد و با توجه به روابط ویژه‌اش با کشورهای منطقه می‌تواند مبتکر یک چنین پویایی و حرکت اروپایی باشد.

در این لحظات فوق‌العاده خطرناک هر کسی باید تمام انرژی خود را جهت غلبه بر مشکلات و بن‌بست موجود به کار گیرد. زیرا مسئله اساسی حق زنان و مردان جهت زندگی‌کردن در صلح و فارغ از ترس و بیم در میان است. زیرا جنگ و درگیری بین فلسطین و اسرائیل طولانی شده است و تاکنون قربانیان زیادی را همراه داشت. هر لحظه این درگیری‌ها می‌توانند ابعاد بیشتری به خود بگیرند.

در پایان حزب کمونیست فرانسه هشدار می‌دهد این جنگ که همه ما را متاثر می‌نماید، مبادا موجب تشنج در فرانسه نگردد. حال که این لحظه پر خطر است و مسئولیت هر کسی فراخوانده شده است، باید بیش از پیش و با قاطعیت فراوان علیه هرگونه حرکت نژادپرستانه وضد یهودی حرکت کرد و به ارزش‌های جمهوری مبتنی بر روح روادادری، اراده صلح و عدالت احترام گذاشت.

پاریس ۳ دسامبر ۲۰۰۱

صلح خاورمیانه صف تروریستهای انتحاری راکوتاه میکند

ادامه از صفحه ۸

کند صلح به این کشور بر نخواهد گشت. من طرفدار مداخله بین‌المللی در «امور داخلی» افغانستان هستم. از سقوط حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در دهسال پیش تا امروز همه تاکید من این بوده است که جامعه بین‌المللی باید مداخله کند تا صلح به افغانستان برگردد.

در کشوری که همه زیر ساخت‌های دولت مدرن (یعنی ارتش ملی و دستگاه بوروکراسی) نابود شده و قدرت سیاسی به دست سرکردگان باندهای مسلح بیرحم و مردم‌کش افتاده و بازیچه رقابت‌های قبیله‌ایست، مداخله خارجی نمی‌تواند تماما «صلح آمیز» باشد. مذاکره سیاسی را هیچ یک از این سرکردگان جدی نخواهند گرفت. بخصوص اگر آنها بساط خود را قدری هم بیشتر پهن کرده و خود را صاحب اختیار همه مملکت بپندارند. آیا با طالبان با زبانی جز سلاح ممکن بود «بحث» کرد؟ اوضاع در افغانستان و ایران از بنیاد متفاوت‌اند.

رهبران سیاسی صلحدوست اگر در صلح‌دوستی خود جدی باشند خوب می‌فهمند که طالبان و نیز بسیاری گروههای رقیب جز با منطق اسلحه دست از مردم‌کشی و خودکامگی بر نخواهند داشت. مبارزه صلح‌آمیز توده‌ای، مذاکرات دیپلماتیک، محاصره اقتصادی، انتقاد سیاسی حتی محکومیت در مجامع بین‌المللی، انزوای اخلاقی و غیره بر تفکر طالبانی اصلا کارگر نیست و نبوده است.

ما میدانیم که بسیاری از محافل صلحدوست و ترقی‌خواه برای رهایی مردم افغانستان از شر طالبان طی سال‌ها طلب استمداد می‌کرده‌اند. ما میدانیم که بسیاری از این محافل در عمل مثل من فهمیده بودند که گوش طالبان و امثالهم به انتقاد و انزوای بین‌المللی به هیچ وجه بدهکار نبوده است. رهایی از طالبان در افغانستان به روشهای غیر خشونت‌آمیز و دموکراتیک عملی نبوده و نیست. ما میدانیم که بسیاری از همین محافل صلحدوست و ترقی‌خواه نیز می‌فهمند و تائید می‌کنند که در این کشور رنج دیده زیر ساخت‌های ملی به زور اسلحه نابود شده و شکل‌گیری یک جنبش ملی و مردمی از درون کشور و خیزش آن علیه جنایتکاران طالبانی به یک آرزوی محال تبدیل شده و فقط یک نیروی قدرتمند بین المللی قادر است صلح و امنیت را به این کشور بازگرداند.

با توجه به همه این حقایق متاسفانه برخی از همین محافل که تا دیروز بی‌اعتنایی جهان به رنج مردم افغانستان را مورد شماتت میگرفتند اکنون به طور کلی هر نوع توسل به زور و اعمال خشونت از خارج علیه طالبان را محکوم می‌کنند و میخواهند که «به مداخله در امور داخلی افغانستان هرچه زودتر پایان داده شود». این محافل اگر میخواهند در سیاسی بین المللی جدی گرفته شوند نمیتوانند هم مداخله و هم عدم مداخله را محکوم کنند. من نه تنها امروز بلکه از همان زمان که طالبان به قدرت میرسید طرفدار مداخله نظامی با پشتیبانی بین المللی در افغانستان برای دفع شر این جنایتکاران بوده‌ام. امروز نیز نه تنها اعمال زور از خارج علیه طالبان را رد نمی کنم بلکه آن را تنها راه میدانم.

با این حال همه نیروهای دموکراتیک در همه جای دنیا در سه ماهه اخیر ضمن تائید ضرورت مداخله و حمایت نظامی از خارج برای از پای در آوردن طالبان در وحله اول نگران آن بوده‌اند که این مداخله تحت نظر سازمان ملل متحد و با همکاری کنفرانس ۶+۲ عملی شود و نه خودسرانه و یک جانبه توسط دولت امریکا؛ ثانیا آنها خواهان آن بوده‌اند که جان غیر نظامیان مطلقا از تعرض مصون داشته شود. بمباران مناطق مسکونی با نگرانی و خشم و نفرت همگانی در همه جا محکوم شده است. ثالثا آنها خواهان آن بوده‌اند که پس از سقوط طالبان در باره سرنوشت افغانستان توسط نمایندگان محافل و مجامع صلح دوست، دموکراتیک و ترقی‌خواه خود افغانستان تصمیم‌گیری شود و نیروی صلح بین‌المللی از مداخله سیاسی خودداری کند.

من بسیار متاسفم که نه تنها اعتنا به سرنوشت خلق‌های محروم بلکه حتی خرد و تدبیر نیز در دستگاه دولت بوش و در سیاست امریکایی چنان مفقود بود که تنها فرو ریختن برج‌های دوقلوی مانهاتان آن را از خواب غفلت جهانید. اگر دهسال پیش امریکائیان «حل مساله افغانستان پس خروج قوای شوروی» را به مقاطعه دست دوم به ژنرالهای پاکستانی و شیوخ سعودی نسپرده بودند و اهمیت حمایت از دولت نجیب را در می‌یافتند آیا لزومی به این همه مصیبت بود؟

علیرغم اینکه مقاومت طالبان زودتر از آنچه اکثرا پیش‌بینی می‌شد در هم شکسته شده و چشم‌انداز صلح نیز سهل‌تر از پیش‌بینی‌ها گشوده شده با این همه ردپای دهشتناکی که از رفتار ولنگارانه‌ی دولت‌های ایالات متحده امریکا در قبال مساله افغانستان در دو دهه اخیر بر جای مانده همه نیروهای صلحدوست و نیکخواه سراسر جهان را به حق وامیدارد که با حساسیتی مستمر، و به خصوص از موضع عدم اعتماد. حرکت و سیاست ایالات متحده امریکا در افغانستان را به دقت زیر نظر بگیرند.

نشریه کار: در محافل سیاسی کشور ما، اعم از حکومتی و یا غیر حکومتی، در باره اهداف امریکا از حمله به افغانستان تردیدهای بسیاری ابراز میشود. بسیاری بر این نظرند که هدف این هجوم نه در هم شکستن شبکه ترور القاعده بلکه درست کردن جای پا و استقرار نظامی در آسیای میانه و در شرق ایران به منظور بهره‌کشی از منابع بکر این مناطق است. به نظر شما این ارزیابی ها تا چه میزان واقعی است.

فرخ نگهدار: به نظرم این برداشت‌ها کوته‌بینانه است. ممکن است این مطامع به صورت ثانوی و تبعی مورد نظر باشند. اما انگیزه اصلی قطعا نبوده است. مگر امریکا قبلا از وجود این منابع طبیعی بی اطلاع بوده است؟ دسترسی به این منابع که دهسال پیش راحت تر و با هزینه بسیار کمتر مهیا بود؟ به نظر من اگر مطامع استراتژیک و اقتصادی اصل بود افغانستان در این دهساله منسی نمیماند. کسانی که این حرف ها را میزنند ذهنشان عموما با طرز فکرها، الگوها و ابزارهای دوران استعماری «فرمت» شده است.

مبرم‌ترین و مهمترین هدف دولت امریکا در حمله به افغانستان تاثیرگذاری مستقیم در درون جامعه امریکایی بوده است. بالاتر هم اشاره کردم که ترویج نوعی ناسیونالیسم مغرور امریکایی، دامن زدن به حس اضطراب و عدم امنیت، متحد کردن جامعه حول جنگ با یک دشمن خارجی و دوانیدن توده امریکائیان به دنبال دشمن موهوم، که با بلوای آنتراکس هم بشدت تغذیه شد، پیش بردن سنگین‌ترین پروژه‌های تسلیحاتی و نظامی و باز کردن دست حکومت برای به اجرا گذاشتن طرح‌های داخلی و خارجی، که در شرایط عادی غیر ممکن یا دشوار بوده‌اند، به نظر من انگیزه اصلی و محوری بوده است. تا اینجا امریکا قرارداد محدود کردن موشک‌های استراتژیک (سالت ۲) را یک طرفه و بسیار گستاخانه ملغی اعلام کرده و طرح دفاع ضدموشکی به اجرا گذاشته است. امریکا هم چنین از مذاکرات کنترل سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک ژنو خارج شده و پروتکل آن راکان لم یکن اعلام کرده است و اینها همه تازه آغاز کار است.

به حاشیه راندن و نامعقول جلوه دادن هر نوع انتقاد و اعتراض اجتماعی، چه در زمینه نقض حقوق شهروندان یا بی‌عدالتی طبقاتی، نژادی و یا جنسی؛ سنگ قلاب کردن جنبشهای طرفدار حقوق بشر و محیط یست و هر نوع حرکتی که «اراده ملی» را «خدشه دار» کند، از دیگر اهداف تبعی است که پی گرفته شده است.

اینکه مدام گفته میشود هدف اصلی امریکا از حمله به افغانستان ریشه کنی شبکه‌های تروریستی است فقط از جنبه تکنیکی و تاکتیکی پذیرفتنی است. به لحاظ سیاسی و استراتژیک حمله به افغانستان تروریسم انتحاری را ریشه کن نمی‌کند. این نوع تروریسم از رفتار خونین اسرائیل با فلسطین، با اعراب و همه با کشورهای اسلامی ریشه گرفته است. تا این رفتار عوض نشود همواره این احتمال رو به تشدید است که عده‌ای در اعتراض به این رفتار و حمایت امریکا از آن حاضر به خودکشی شوند؛ چنانکه میشوند.

لذا تحلیل‌هایی که می‌گویند هدف امریکا از حمله به افغانستان صرفا نابود کردن شبکه القاعده است وقتی باید جدی گرفته شوند که ایالات متحده امریکا در عمل نشان دهد سیاستی در پیش میگیرد که زمینه تشکیل و رشد و سربازگیری این گونه شبکه ها را منتفی میکند. و چون عملیات نظامی در افغانستان با اقدامات دیپلماتیک و سیاسی برای مهار تجاوزگری خشن اسرائیلی همراه نیست و حتی به عکس عمل میشود، من به این نتیجه میرسم که محافل بسیار قدرتمندی در امریکا، حتی با تحریک اسرائیلیان و پیش‌انداختی شارون، عزم جازم دارند که صف تروریست‌های انتحاری را طولانی‌تر کنند، حماس را در جایگاه سرکردگی خلق فلسطین بنشانند و برای جعل دشمن موهوم (اسلام) در مغز امریکائیان و احیای دوران «خوش» جنگ سرد بستر سازی کنند.

در خاتمه مایلم تاکید کنم که این تذکرات به هیچ وجه به معنای مخالفت با مداخله نظامی برای سرنگونی طالبان و تحول اوضاع در افغانستان نیست. آنچه در سه ماهه اخیر در این کشور مظلوم رویداد البته کمک کرده که این مردم روزهای بهتری نسبت به سالهای طالبانی را در آینده تجربه کنند. موضع من با موضع آیت‌الله خامنه‌ای که مداخله امریکا و انگلستان در افغانستان را، حتی نظر به عواقب آن، شر مطلق می‌بیند و محکوم میکند به وضوح متفاوت است. نمیتوان و نباید پوشیده داشت که تحول اوضاع در افغانستان مثبت بوده و این بدون مداخله امریکا و انگلیس لااقل در جهان فعلی غیرعملی بوده است.

آنچه باید اکنون مورد توجه همه محافل لیبرال، محافظه کاران صلحدوست، سوسیال دموکرات ها، سوسیالیست‌ها، سبزها و دیگران قرار گیرد افزایش فشار بین‌المللی برای احیای روند صلح در خاورمیانه است. تقویت موضع ساف و پشتیبانی فعال از رهبری عرفات، همراه با عقب نشاندن فوری تعرض شارون و محافل آشوب‌طلب دست‌راستی در امریکا، که جهانی ناامن تر میخواهند، اقداماتی نه تنها دسترس‌پذیز که کاملا حیاتی است.

www.iran-archive.com

بشکه خارج از کنترل

ادامه از صفحه ۱۲

این نمی‌اندیشد که به بازی موش و گربه با اوپک پایان دهد. اختلاف بر سر بهای نفت بهترین فرصت برای نشان‌دادن اهمیت روسیه به غرب است.

برای اقتصاد جهانی اختلاف بین اوپک و روسیه درست به‌موقع رخ داد، هرچند بهای پائین نفت با تاخیر ۱۸ ماهه بر روی روند رشد اقتصادی تاثیر می‌گذارد. اینک به اوپکی که تا ۱۲ ماه پیش بخاطر سیاست عرضه و تقاضایش همه از آن حساب می‌بردند، حالا دوباره ببر کاغذی گفته می‌شود. البته این هم عجولانه است، باز تقاضای بیشتر برای نفت ورق را بسود اربابان نفت برمی‌گرداند. حداقل یک چیز واضح است: بعنوان یک کارتل که اقلیت تولید کنندگان نفت در آن جمع شده‌اند و روسیه هم در مقابل آن تمرد می‌کند، عمل کردن بسیار مشکل است. حالا هم اوپک باید بهای سنگین دفاع از قیمت نفت را بپردازد. سهم اوپک در بازار جهانی به ۳۴ تا ۴۰٪ تقلیل یافته است. در سطح جهان نسبت به سال گذشته روزانه یک میلیون بشکه نفت کمتر مصرف می‌شود (پائین‌ترین میزان از سال ۱۹۹۰ و جنگ خلیج). آژانس بین‌المللی انرژی معتقد است که این روند تا اواسط سال آینده ادامه پیدا می‌کند.

بازی پوکر بر سر مقدار و قیمت نفت ریسک‌هایی را هم برای روسیه به همراه دارد. عربستان سعودی و سایر کشورهای نفتی وابستگی‌شان به درآمد نفتی بیشتر از روسیه است. نفت ۹۳٪ درآمد ارزی عربستان را تشکیل می‌دهد در حالی که تنها ۲۴٪ درآمد ارزی روسیه از طریق فروش نفت است. زیاده‌روی روسیه در این بازی برایش خطرناک است. اگر اوپک بدون درنظر گرفتن هرنوع ضرر و زیانی جنگ قیمت به راه بیاندازد، روسیه لطمه بیشتری می‌خورد. یک پنجم بوجه دولتی روسیه بطور مستقیم از طریق درآمدهای نفتی تامین می‌شود. در صورتی که قیمت هر بشکه به کمتر از ۱۸ دلار برسد، روسیه بودجه سال ۲۰۰۲ را دوباره باید تدوین و کاهش دهد. و در آن لحظه شیوخ یک برگ برنده دیگر نیز در اختیار دارند: بهای تولید هر بشکه نفت در خلیج فارس بین ۲/۵ تا ۳ دلار تمام می‌شود در حالی که تولید هر بشکه نفت در سیبری بین ۱۰ تا ۱۲ دلار است. تا قبل از اینکه کاسه لبریز شود روسها جا خواهند زد.

لئونید فدون معاون «لوک‌اویل» بزرگترین کنسرن نفتی می‌گوید: دولت معتقد است «فقیر و مریض» با بهای نازل نفت بهتر از «ثروتمند و قوی» با بهای بالای نفت است، زیرا از این راه سیستم دفاعی تقویت می‌شود.

سخنان او علائق متفاوت کنسرن‌های نفتی روسیه را به نمایش می‌گذارد. «لوک‌اویل» خواهان کاهش تولید نفت است. آنها در حوزه‌های نفتی کازاخستان سرمایه گذاری‌کرده‌اند و این حوزه‌ها شامل درخواست اوپک مبنی بر کاهش تولید نمی‌شوند. کنسرن‌های دیگر مثل «یوکوس» و «زیب‌نفت» تولید خود را افزایش داده‌اند و به کاهش آن هم نمی‌اندیشند. دلیل آن هم مشخص است. کاهش تولید به معنی قطع بهره‌برداری از برخی چاههای نفت است و در زمستان سیبری این عمل باعث یخ‌زدگی نفت در دهانه چاه و به قیمت نابودی آن است. اگر روسیه و اوپک به توافق برسند، روسیه مجبور به انبار کردن نفت خود می‌شود.

اضافه تولید مخفیانه

نهایتاً قصد و نظر روسیه تا اوایل سال آینده روشن خواهد شد. در آغاز قرار بود صنایع نفت روسیه از اول ژانویه ۵۰۰هزار بشکه نفت اضافی تولید کند. اگر روسیه بر این قصد خود پافشاری کند، فشار بر اوپک افزایش می‌یابد. کارتل نفتی اوپک یا باید تولید و اضافه تولید مخفی خود را کاهش دهد تا از ورود نفت مازاد بر مصرف جلوگیری کند و یا اینکه سعودی‌ها و یاران کاهش دائمی بهای نفت را تحمل کنند. در این صورت ریاض تحت فشار قرار می‌گیرد. سعودی‌ها برای اجرای تعهدات مالی خود و جلوگیری از بروز انفجار داخلی احتیاج به نفت بشکه‌ای ۲۴ دلار دارند. البته احتمال بروز این سناریوی وحشتناک کم است.

روسیه در مقابله با اوپک خودزنی کرده است و پوتین این را می‌داند. بحران جهانی به او این شانس را داد که نفوذ روسیه را افزایش دهد.

شکست در مقابل اوپک اقتصاد روسیه و ریاست جمهوری او را نابود خواهد کرد، اما موفقیت او نفوذ روسیه در آسیای میانه را افزایش می‌دهد. به همین خاطر هم توافق با اوپک بمعنی پیروزی برای اوست.

پوتین سکان روسیه را بسوی غرب چرخانده است. در یک صحبت خصوصی یکی از روشنفکران روسی در لندن سیاست پوتین را «پیوستن به کلوپ سفیدپوستان» می‌نامد. او دلایل خوبی هم برای آن دارد. سلاح‌های هسته‌ای روسیه بسرعت قدیمی می‌شوند و روسیه توان رقابت تکنولوژیک با آمریکا را ندارد، بنابراین بهتر از طرح دفاع ضد موشکی آمریکا را قبول کند و در مقابلش امتیازات چچن و کاهش دوجانبه موشکی بگیرد. پوتین تا آنجا پیش‌رفت که برایش امکان‌پذیر بود.

سئوال بعدی این است که آیا غرب می‌تواند و باید با روسیه بعنوان قدرت نفتی یک همکاری استراتژیک را آغاز کند؟ آیا باید خطوط نفت منطقه دریای خزر از حیطه قدرت روسیه عبور کنند؟ برخی از متخصصان مسائل روسیه به احتیاط دعوت می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌تواند احتمال به‌قدرت رسیدن گروه‌هایی که از غرب و آمریکا متنفرند را نفی کند. فلسفه دوری از غرب و چین در روسیه بسیار قدمت دارد و یک نفر مثل پوتین کافی نیست که آن را برای همیشه از میان بردارد. سیاست بر مبنای منابع طبیعی همواره با مکر و حیله همراه بوده است و برای نفت از همه بیشتر صادق است. بدیهی است که وابستگی به خلیج‌فارس را حتی‌القدور باید کم‌کرد. هرگونه لرزش سیاسی می‌تواند جریان نفت را قطع کند. اما هرگونه چرخش جدید وابستگی جدید نیز به همراه خواهد آورد.

این مقاله اندکی خلاصه شده است.

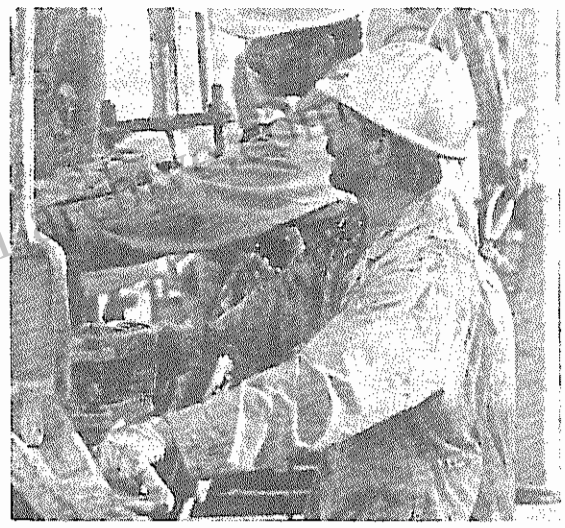

فراخوان مشترک
اجتماع تفاهم و دمکراسی افغانستان و مجمع ملی فعالین صلح افغانستان

قوس ۱۳۸۰ خورشیدی - نومبر ۲۰۰۱ میلادی

بسم‌الله الرحمان رحیم

بیش از دو دهه است که عفریت جنگ در کشور ما بیداد می‌کند که بویژه تسلط اعجوبه‌های عصر تاریک‌اندیشی در بازمانده آریانای کهن‌سامانه، در سال‌های اخیر شیرازه ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنرا از هم فرو پاشیده و ساختار فرهنگی آن نیز در اثر سیطره اهریمنی طالبان نیز رو به نابودی دارد.

هویت ملی افغان‌ها که سرزمین‌شان زمانی آبشخور تمدن‌ها بود، امروزه در نتیجه حاکمیت گروه تحمیل‌شده جبار و بدوی، در تروریزم، قاچاق مواد مخدر و افراطیت دیوانه‌وار بنیادگرائی، وحشت و مرگ که توسط مشتی انسان‌واره‌ها، در سازوکار پلان شده، در گستره جهانی به نمایش گذاشته شده است.

شهنامه فردوسی چندین بار در میهن عزیز ما تکرار شده است. اگر فردوسی زنده می‌بود به یقین، این سپهسالار شعر و اندیشه، اهریمن و آهوراي دیگری در این دیار می‌یافت و یا شاهنامه و اسطوره رسای دیگری در تاریخ چهچهه می‌زد.

هموطنان عزیز! ما در تاریخی‌ترین برهه زمانی قرار داریم که ندای تاریخ، ملت افغان را به سوی پویشی سازنده فرا می‌خواند. بسیج نیروها و شخصیت‌ها اعم از سیاسی، ملی و مذهبی در فرآیند صلح و ثبات سیاسی در کشور جنگ‌زده ما افغانستان واحد پاسخ روشنی است به خواست زمان.

اکنون فرصت‌های داخلی و بیرونی مساعدی در اختیار ماست که با توسل به خرد و اندیشه و عقلانیت فارغ از تنگ‌نظری‌ها اعم از جناحی، سمتی، نژادی، گروپی و سایر پدیده‌های جلوگیر در فرآیند صلح همگام با جامعه جهانی که با راهبرد (استراتیژی) مشخصی در وجود سازمان ملل پا به عرصه تاریخ گذاشته، شرکت جوییم. سازش و دریافت پلاتفرم مشترک سیاسی پیآمد آن از اولویت‌هاست. اجتماع تفاهم و دمکراسی افغانستان و مجمع ملی فعالین صلح افغانستان بمثابه دو سازمان ملی - سیاسی که برای تحقق اهداف و استراتیژی‌های گسترده ملی و سیاسی در اشتراک آگاه‌ترین نمایندگان همه اقشار و لایه‌های اجتماعی و اقوام کشور ما، پویش و تلاش دارند، همه سازمان‌ها، نهادها، اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بشمول شخصیت و نخبگان ملی-مذهبی در داخل و خارج کشور را برای تفاهم افغانی صمیمانه فرا می‌خوانند. تفاهم و بیع همین نیروها حول کارپایه (پلاتفرم) سیاسی در راستای صلح و بازسازی ساختارهای سیاسی اقتصادی کشور بدون شک و تردید هرم نیرومندی است که پایان بحران و ارائه آلترناتیو سازنده را در پی دارد.

اجتماع و مجمع با باور به تساوی حقوق مرد و زن و اینکه زنان نیمی از پیکر جامعه افغانی را می‌سازند، از زنان افغان می‌طلبند تا نقش سازنده خود را نه به‌گونه نمادین که بمثابه توان و موجودیت فیزیکی در روند صلح و بازسازی به اجرا گذارند. اجتماع و مجمع از کشورهای ذیدخل و ذیعلاقه به قضیه افغانستان، سران دول و حکومات و بویژه ائتلاف جهانی علیه تروریزم، کشورهای همسایه، کنفرانس کشورهای اسلامی و اتحادیه اروپایی می‌طلبند تا روند صلح افغانستان راکه توسط سازمان ملل نظارت می‌شود حمایت و پشتیبانی سیاسی و مالی نمایند.

افغانان نستوه! اجتماع و مجمع در حالیکه از روند صلح سازمان ملل حمایت می‌نمایند، همه نهادها و شخصیت‌های افغانی را به سوی این فرآیند فرامی‌خوانند.. امنیت، تدویر لویه جرگه با اجندای صلح و حکومت انتقالی مراحل اصلی از میکانیزم صلح را می‌سازند. توان جمعی همه ما عنصر اساسی این فرآیند بوده که تفاهم آغازین آنست. اجتماع و مجمع میزبانی این روند را با صمیمیت، حسن نیت و خوشبینی به نتایج سازنده آن می‌پذیرد.

ما باور داریم که پشتیبانی سازمان‌ها و شخصیت‌های افغانی از روند صلح سازمان ملل متحد، پاسخ منطقی خواهد بود به ندای زمان که صلح، دمکراسی و ترقی اجتماعی در افغان‌زمین را فریاد می‌زند. بیائید با توکل به خدای بزرگ به تراژیدی تاریخ پایان بخشیم و بذر حاصل‌خیز صلح، محبت، وحدت ملی، انسانیت و دوستی را بر دیار تاریخ پر ابهت کشورمان بارور سازیم.

مصاحبه با یکی از فعالین جنبش کارگری و سندیکایی

ادامه از صفحه ۷

تشکل‌های غیر وابسته به دولت و مستقل را نداشتند، آنان در آن زمان کوشیدند که انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی کارگران صنوف را جایگزین سندیکاها کنند که به علت مخالفت شدید و عدم استقبال کارگران صنوف مواجه شدند و بهمین دلیل موفق نشدند و عملا در اثر این اقدام آنان کارگران صنوف از داشتن تشکل علنی محروم شدند، اما اینک در این اواخر آنها داد سخن از تشکیل انجمن‌های صنفی می‌دهند و حتی تشکیل کانون انجمن‌های صنفی برای مدتی موضوع کشمکش خانه کارگر و مشارکتی‌ها شد که خوب با دخالت وزارت کار و مسائل دیگری که پیش آمد این موضوع بدون نتیجه فعلا مسکوت گذاشته شده.

اما اینک آیا می‌توان بر اساس قانون انجمن‌های صنفی تشکل‌های مستقل کارگری را سازمان داد، بستگی به موقعیت، شرایط و سطح رشد و آمادگی و حضور کارگران در صحنه مبارزه دارد. اینکه خود این آقایان دولتی صحبت از تشکیل انجمن حتی کانون سراسری می‌کنند نشان می‌دهد که ارزیابی آن‌ها این است که کارگران علیرغم همه فشارها بر آگاهی و ضرورت تشکل‌های مستقل آگاه شده‌اند و این آقایان می‌خواهند پیش‌دستی کنند و قبل از اینکه انجمن‌ها و سندیکاهای مستقل بوسیله کارگران تشکیل شود، آنها را پیشاپیش به خانه کارگر اشغال کنند.

بنده البته در زمان تشکیل شورای متحده مرکزی در دو دهه پیش کارگر جوانی بودم که به شورای متحده مرکزی پیوستم و بیاد دارم زمانی که شورای متحده علیرغم دشواری‌های فراوان توانست به یک تشکل بسیار نیرومند غیر دولتی تبدیل شود نیروهای سرمایه‌داری برای ضعیف کردن و از میان برداشتن آن چه‌ها که نکردند. یکی از اقدامات نیروهای سرمایه‌دار و حامیان آنان بوجود آوردن تشکل‌های بظاهر انقلابی برای ایجاد تفرقه و انحراف در میان کارگران و به منظور کاهش نفوذ شورای متحده مرکزی بوده و تشکلهای مزبور حداقل در اسم و تا زمانی که شورای متحده سرکوب نشده بود برای مقابله با شورای متحده حفظ و تغذیه مالی و اطلاعات می‌شدند. حتی دشمنان طبقه کارگر که شورای متحده را خاری در چشمان خود می‌دیدند برای مبارزه با شورای متحده کارگری از برخی از چهره‌های جنبش سندیکایی که در اوایل فعالیت خود هم اقدامات ارزنده‌ای برای سازمان‌یابی کارگران نفت انجام داده بودند و افرادی قدرت طلب بودند سود می‌بردند. اما پس از شکست جنبش و سرکوب شورای متحده به ناگهان همه آن تشکل‌های قلابی نیز بر باد رفتند و آن افراد پر مدعای انقلابی‌نما نیز از صحنه غیب شدند.

در زمان انقلاب و سالهای اول انقلاب نیز که طبقه کارگر در صحنه حضور فعال داشت و تشکل‌های مستقل غیر دولتی در حال شکل‌گیری و قوام اولیه بودند دوباره عوامل سرمایه‌داری ایران به صحنه آمدند و باز همان مسئله قدیمی تکرار شد. درباره خانه کارگر تاکنون زیاد گفته و نوشته شده و دیگر اطلاعات پنهانی نسبت به آن وجود ندارد. من یکی دو سال پیش نیز برای شما در این باره توضیحاتی دادم. این آقایان و تشکیلاتشان نیز همان وظیفه و همان ماموریت گذشته را دارند. یک تشکیلاتی است که واقعاً سازمان امنیت پرورده است. موضع‌گیری‌ها و تغییر موضع آن نیز کاملا از جانب سازمان امنیت کنترل و هدایت شده و منظور خاصی را متناسب با شرایط مطرح کرده و پیش می‌برد. از برخی از رفقای آزاد شده از زندان شنیدم که سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی برای هدایت بهتر خانه کارگر از برخی از عناصر واخورده و تسلیم شده نیز سود می‌جوید. این یک شکل صرفاً زرد نیست که عناصر رهبری کننده آن تحت تاثیر تحولات تغییر موضع دهند و سیاست‌های خود را اصلاح کنند. سران این تشکل‌ها مامورند و معذور. استفاده از تضاددهای جناح‌بندی‌های سرمایه‌داری ایران برای کمک به سازماندهی مستقلانه جنبش سندیکایی نوین البته امری است صحیح، امروز طبقه کارگر بخصوص عناصر پیشروی آن می‌دانند که بدون تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل فاقد قدرت لازم برای مقابله و عقب‌رانده سرمایه‌داران هستند. اما این کار را نباید آسان گرفت. سرمایه‌داری که توانسته است به‌خاطر بی‌تشکلی طبقه کارگر بسیاری از دستاوردهای جنبش کارگری را از آنان پس بگیرد پاشنه آشیل طبقه کارگر را تشخیص داده است به همین جهت این خوش‌باوری است که انسان از احزاب اصلاح طلب بخواهد که از مبارزه کارگران برای تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل دفاع کند. مگر می‌شود از احزاب سرمایه‌داری چنین رفتاری را طلب کرد. این با منطق مبارزه طبقاتی تضاد دارد. این همه بودجه صرف خانه کارگر می‌شود که این گونه توهم‌ها را رواج دهد.

رفقا تاکتیک به جای خود، اما سعی کنیم هدف را گم نکنیم. ما هربار که هدف اصلی را گم کرده‌ایم یا آنرا تابع موضوعات جانبی و مصلحت اندیشی‌های بی‌مورد کردیم، تاوان سختی را برای کارهای خود پرداخت کردیم. من می‌دانم که بسیاری از خطاهای سیاسی برخی از ماها ناشی از خوش‌بینی و نیک اندیشی و حسن نیت ماست. اما چه کنیم که واقعیات سنگ خارا است.

برنامه اقتصادی آقای رفسنجانی و آقای خاتمی که حاصلی جز فقر و سیه‌روزی زحمتکشان به‌بار نیاورده است، ناشی از عدم اطلاع و آگاهی آنان نسبت به مسائل اقتصادی نیست، زیرا اگر حتی فرض کنیم که آنان بی‌اطلاع هستند دور آنان پر است از کارشناسان اقتصادی طرفدار سرمایه و آنان این آقایان را راهنمایی خواهند کرد. مسئله اصلی ماهیت و پایگاه طبقاتی این آقایان است که موجب تدوین چنین برنامه‌هایی می‌شود. باعث تاسف است که در چنین شرایطی که احزاب چپ ایران بیشتر از هر زمانی نیاز به همکاری دارند، راه پراکندگی، تفرقه و عدم مدارا با هم دیگر را در پیش گرفته‌اند.

چپ ایران تا زمانی که از سر و سامان دادن به وضعیت خود سرباز زند، نمی‌تواند مدعی باشد. نمی‌توان از کارگران خواست که متحد شوند اما به دلائل مختلف فرقه گرایی در جنبش چپ را دامن زد. امروز زمینه رشد چپ در جامعه ایران بیش از زمان دیگری وجود دارد. بیهوده نیست که حتی برخی از احزاب و گروه‌هائی که در گذشته از چپ و چپ بودن تبری می‌جستند، اینک دوباره مدعی چپ و چپ‌گرا بودن هستند.

ناصر زرافشان...

ادامه از صفحه ۲

که تا چندی پیش بر روی آب بود و اکنون به خشکی منتقل شده است، به گمان من بی‌دلیل به این منطقه آورده نشده است و هدف آن نیز فقط کوهستان‌های خشک یا بیابان‌های افغانستان نیست.

سمیر امین حدود دو سال پیش ضمن بحث درباره استراتژی جهانی آمریکا از مراحل پنجگانه این استراتژی صحبت کرد. او معتقد بود در این طرح امریکایی‌ها می‌خواهند:

۱- سایر شرکای مثلث (اروپای غربی و ژاپن) را خنثی و مطیع خود ساخته و توانایی آنها را برای عمل در خارج از مدار ایالت متحده به حداقل برسانند.

۲- کنترل نظامی خود را بر ناتو تحکیم کرده و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی راکه باقیمانده فروپاشی بلوک شرق هستند «آمریکای لاتینی» کنند و در این راه عنداللزوم از ناتو استفاده کنند.

۳- سلطه بلامعارض خود را بر خاورمیانه و آسیای میانه تحمیل و تحکیم کنند.

۴- چین را اوراق کنند و از تبعیت و تمکین سایر ملل بزرگ مثل هند و برزیل اطمینان حاصل کنند به‌طوری از تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای که بالقوه توانایی مذاکره درباره کم و کیف جهانی شدن را داشته باشند جلوگیری به‌عمل آورند

۵- مناطقی از جنوب راکه فاقد منافع و علائق استراتژیک هستند در حاشیه نظام جهانی خود قرار دهند.

تحول روابط ایالات متحده با اروپای غربی و ژاپن طی دو ساله گذشته و رویدادهای اروپای مرکزی و شرقی و بخصوص سرکوب یوگسلاوی به وسیله ناتو که در برابر این روند مقاومت میکرد مراحل اول و دوم این استراتژی را تایید میکند و اکنون حضور نظامی امریکا در کشوری که از سه طرف با خاورمیانه، آسیای میانه و چین همسایه است وجود این استراتژی را تایید میکند. بدین ترتیب ما بسوی یک سلسله تحولاتی پیش میرویم که هدف آنها خاورمیانه، آسیای میانه و چین است.

این مصاحبه اندکی خلاصه شده است.

به نقل از: شهروند
گفتگوی تلفنی با دکتر ناصر زرافشان

www.iran

طرح پیش‌نویس

اساسنامه‌ی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

ادامه از صفحه ۴

دو کنگره و بودجه های مربوطه،

– تهیه مرتب و پریودیک گزارش از کارهای هیئت برای شورا و تشکیلات، حداکثر هر ۶ ماه یکبار.

– تحقیق و تفحص پیوسته در رابطه با شیوه‌ی اداره‌ی موثرتر سازمان.

– هیئت سیاسی–اجرائی از ۷ عضو شورا تشکیل می‌شود.

– مسئول شعبه‌ی تشکیلات (هرگاه عضو هیئت سیاسی–اجرائی نباشند) مشاور هیئت است.

– مسئول هیئت سیاسی–اجرائی توسط شورای مرکزی برگزیده می‌شود.

– در فاصله جلسات هیئت سیاسی–اجرائی هر مسئول موظف به پی‌گیری کارهای مربوطه و مسئول هیئت موظف به پی‌گیری کلیه کارهای مرکزی سازمان، از جمله انجام درست و بهنگام وظایف اعضای هیئت میباشد.

۷– گروه‌های کار

عضویت در گروه‌های کار داوطلبانه است. گروه‌های کار می‌توانند به‌تعداد نامحدود عضو داشته باشند و هر عضو سازمان می‌تواند هم‌زمان در چند گروه کار عضو باشد.

شعبه‌ی تشکیلات (گروه کار تشکیلات سازمان به‌نام شعبه‌ی تشکیلات خوانده می‌شود) سازمان موظف است، هم‌زمان با آغاز کار ارگان‌های مرکزی‌ی سازمان، طی همه‌پرسی از اعضای سازمان فهرستی از علاقه‌مندان به عضویت در گروه‌های کار را تهیه و در اختیار سرپرستان گروه‌های کار قرار دهد.

هیئت سیاسی–اجرائی، حداکثر تا نشست دوم خود، مسئولیت گروه‌های کار را بین اعضای خود تقسیم و برای گروه‌های باقی‌مانده از خارج از هیئت مسئول انتخاب می‌کند. جز در موارد ویژه‌ی مورد تائید شورا هیچ کس مجاز نیست مسئولیت بیش از یک گروه کار را داشته باشد.

مسئولین گروه‌های کار حداکثر تا سه ماه پس از پذیرش مسئولیت گروه کار خود را سازمان‌دهی می‌کنند. برای سازمان‌دهی‌ی گروه‌های کار آئین‌نامه‌ی جداگانه‌ای از طرف هیئت سیاسی–اجرائی تدوین و به‌تصویب شورا خواهد رسید.

گروه‌های کار از تخصص و تجربه‌ی رفقای غیرتشکیلاتی در حوزه‌ی کاری‌ی خود بهره‌مند شده و از آنان برای شرکت در بحث‌های تخصصی‌ی نشست‌های خود دعوت می‌کنند.

۸– شرایط عضویت در ارگان‌های مرکزی

۱– برای عضویت در شورای‌مرکزی و هیئت داوری داشتن دست‌کم ده‌سال سابقه‌ی عضویت در سازمان و تائید کاندیداتوری توسط پنج عضو با ده‌سال سابقه‌ی عضویت در سازمان ضروری است.

۲– برای عضویت در هیئت‌های مسئولین سازمان‌های پایه، سازمان‌های کشوری و گروه‌های کار، هم‌چنین برای مشاورین شورا، داشتن دست‌کم پنج‌سال سابقه‌ی عضویت در سازمان و تائید کاندیداتوری توسط سه عضو با پنج‌سال سابقه‌ی عضویت در سازمان ضروری است.

۳– نامزد عضویت در هیئت‌سیاسی–اجرائی باید آماده پذیرش دستکم یکی از مسئولیت‌های مرکزی باشد.

۴– نامزد پذیرش هر مسئولیت باید زمان، تجربه، دانش و امکانات کافی برای آن مسئولیت داشته باشد.

فصل ششم:

همه‌پرسی و نظرسنجی

۱ – در مواردی بنا به‌تصمیم کنگره، شورا یا هیئت‌سیاسی–اجرائی اتخاذ تصمیم به همه‌پرسی از کلیه‌ی اعضای تشکیلات موکول می‌شود. در صورتی‌که یک سوم از اعضای تشکیلات درخواست همه‌پرسی کنند، شورا موضوع را بررسی و تصمیم لازم را اتخاذ می‌کند.

۲ – شورای مرکزی یا هیئت‌سیاسی–اجرائی مجازند بنا به تشخیص خود برای آگاهی از نظرات اعضای سازمان اقدام به‌نظرخواهی کنند. نتیجهٔ نظرسنجی برای دستگاه مرکزی سازمان تعهدآور نیست.

۳ – هیئت‌سیاسی–اجرائی آئین‌نامه‌ی همه‌پرسی و نظرسنجی را تنظیم خواهد کرد.

فصل هفتم: رفقای غیرتشکیلاتی و نهادهای مدنی‌ی هم‌جهت با سازمان

۱– در شرایط کنونی بسیاری از اعضا و فعالین باسابقه‌ی سازمان، به‌دلایل گوناگون، آمادگی‌ی کار تشکیلاتی ندارند ولی کماکان خود را فدائی می‌دانند و نگران سیاست‌ها و تاکتیک‌های سازمان هستند. کلیه‌ی ارگان‌های سازمان موظف هستند، ضمن حفظ ارتباط تنگاتنگ با این رفقا، آنان را بنا به تمایل و امکانات خودشان در فعالیت‌های سازمان دخالت دهند.

۲– علاوه بر رفقای فوق هستند کسانی که علاقه‌مند به سیاست‌ها و مشی سازمان بوده ولی آماده‌گی پذیرش تعهدات متقابل اساسنامه‌ای و تمایل به عضویت در سازمان را ندارند. ارگان‌های سازمان با هریک از این رفقا که دو معرف از اعضای سازمان داشته باشند در سطح تمایل و امکانات خودشان ارتباط برقرار کرده و در فعالیت‌های سازمان دخالت می‌دهند.

۳– ارگان‌های سازمان هنگام نظرخواهی از اعضای سازمان در مورد اتخاذ تصامیم سیاسی از رفقای غیرتشکیلاتی نیز نظرخواهی می‌کنند. هیئت سیاسی–اجرائی موظف است شیوه‌هائی برای تاثیرگذاری‌ی نتایج این نظرخواهی‌ها در نظر گرفته و نتیجه را به‌اطلاع شورا و کنگره‌ی آتی برساند.

۴– سازمان سندیکاها، اتحادیه‌ها و دیگر انجمن‌های صنفی، فرهنگی، هنری و دیگر نهادهای مدنی را در انکشاف دمکراسی و تکامل جامعه بسیار موثر و ضرور شناخته و ضمن اعتقاد کامل به استقلال آن‌ها از احزاب سیاسی رابطه‌ی متقابل سازمان و این نهادها را به‌نفع گسترش دمکراسی در کشورمان می‌داند و اعضای خود را تشویق می‌کند در فعالیت‌های این نهادها مجدانه شرکت کنند. سهم معینی از کرسی‌های نماینده‌گی‌ی کنگره در اختیار نهادهائی قرار خواهد گرفت که سازمان فعالیت آن‌ها را در راستای اهداف خود تشخیص می‌دهد.

۵– تعیین روش‌های عملی‌ی دیگر برای تاثیر دادن نظرات رفقای پیرامونی و نهادهای مدنی‌ی هم‌جهت با سازمان در تصمیم‌گیری‌های سازمان و تکامل دائمی‌ی این روش‌ها وظیفه ارگان‌های سازمان می‌باشد.

فصل هشتم:

امور مالی

امکانات مالی‌ی سازمان براساس آئین‌نامه‌ی مالی توسط ارگان‌های رهبری اداره می‌شوند.

درآمدهای سازمان را حق عضویت‌های اعضاء و کمک‌های مالی‌ی اعضا و دوست‌داران سازمان و درآمدهای حاصل از دارائی‌های سازمان تشکیل می‌دهند.

برای تضمین فعالیت سیاسی‌ی سازمان، اعضای سازمان برپایه‌ی درآمدشان حق عضویت می‌پردازند. میزان و شیوه‌ی پرداخت حق عضویت را آئین‌نامه‌ی مالی که به‌تصویب شورای مرکزی‌ی سازمان می‌رسد تعیین می‌کند.

تمام ارگان‌های سازمان موظف هستند برای دوره‌ی فعالیت خود برنامه‌ی مالی (بودجه) تنظیم کنند. فقط در چارچوب این بودجه است که منابع مالی برای فعالیت در اختیار آنان قرار می‌گیرد.

فصل نهم: بخش پایانی

این اساسنامه در کنگره‌ی هفتم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تصویب شد و به‌مثابه‌ی قانون زندگی‌ی حزبی لازم‌الاجرا است.

تمام آئین‌نامه‌ها یا مجموعه‌ی مقررات دیگر در هر سطح از سازمان باید در انطباق با این اساسنامه باشند. در صورت بروز تناقض حکم اساسنامه معتبر است.

تغییرات در اساس‌نامه باید با دست‌کم دوسوم آرای موافق کنگره‌های سازمانی صورت گیرد.

خاورمیانه بیش از هر زمان دیگر نیازمند صلح عادلانه است

ادامه از صفحه ۱۲

می‌کنند. اما این رهبران، اهداف دیگری در سردارند. آنها تداوم حیات سیاسی و بسط نفوذ خود را در رویارویی خونین میان «امت اسلام» و «کفار» می‌بینند. همان‌گونه که در ایران، رژیم بنیادگرا در سالهای هشتاد میلادی جنگ ایران و عراق را پس از آزادسازی خرمشهر و بیرون راندن ارتش عراق از خاک ایران با هدف تحکیم قدرت سیاسی خود در داخل ایران ادامه دادند، در دنیای عرب نیز امروز بنیادگرایان اسلامی بیشترین بهره‌برداری را از بحران فلسطین و تداوم لگدمال شدن حقوق فلسطینی‌ها توسط اسرائیل می‌کنند. برای افراطیون اسلامی، بحران فلسطین مائده‌ای آسمانی است. همان گونه که پایان جنگ ایران و عراق برای بنیادگرایان اسلامی در ایران سرکشیدن جام زهر بود و آغازگر افولی گردید که روند آن امروز بنیادگرایان اسلامی را در جامعه ایران به شدت منزوی کرده است، حل عادلانه بحران فلسطین نیز بنیادگرایان فلسطینی را در سراشیب انزوا و طرد از سوی ملت فلسطین خواهد افکند.

رئوس حل عادلانه مسئله فلسطین

آنچه دولت اسرائیل بر آن نام صلح می‌نامد، فاقد ویژگی‌های یک راه حل عادلانه است. دولت اسرائیل می‌خواهد ضمن تداوم ساختن شهرک‌های اسرائیلی در مناطق اشغالی، وضعیت موجود مناطق خودگردان فلسطینی را دائمی کند. دولت اسرائیل برای مناطق خودمختار حداکثر نقش تأمین کننده نیروی کار ارزان برای مزارع و کارگاه‌های اسرائیلی را قائل است.

برای آنکه دولت اسرائیل صلحی عادلانه را که مستلزم حیات برابر حقوق دو دولت اسرائیل و فلسطین در کنار یکدیگر است، بپذیرد، اعمال فشار بین‌المللی به این دولت ضروری است. افکار عمومی جهان باید به ویژه از دولت ایالات متحده آمریکا به عنوان حامی اصلی اسرائیل بخواهد اگر واقعاً در پی مبارزه با تروریسم است، تداوم حمایت از اسرائیل را منوط به تغییر سیاست‌های این کشور در قبال فلسطینی‌ها کند. اسرائیل باید حق حیات یک دولت مستقل فلسطینی در کنار خود را بپذیرد. تا وقتی چنین نشود، بحران فلسطین حل نخواهد شد.

بخشی از حل عادلانه مسئله فلسطین، تأمین زندگی، مسکن، آموزش و بهداشت برای مردم فلسطین، از جمله میلیونها تن فلسطینی پراکنده در اردوگاه‌های آوارگان در مناطق خودگردان، لبنان و اردن است. این مردم را اسرائیلی‌ها در طول دهه‌های گذشته از خانه و کاشانه خود رانده‌اند و اکنون بازگشت به موطنشان حق مسلم آنهاست. تا وقتی اسرائیل به این حق مسلم انسانی گردن ننهد، صلح پایدار در منطقه برقرار نخواهد شد.

دولت اسرائیل باید همچنین سیاست خود را در قبال بیت‌المقدس تغییر دهد. بر خلاف ادعای اسرائیل، سراسر بیت‌المقدس یک شهر یهودی نیست. شرق بیت‌المقدس، شهری فلسطینی است و پافشاری اسرائیل بر نفی حقوق شهروندی ساکنان عرب این شهر، برقراری صلح را غیرممکن خواهد کرد. بیت‌المقدس می تواند به الگویی برای زندگی مسالمت‌آمیز اسرائیلی‌ها وفلسطینی‌ها در کنار یکدیگر تبدیل شود.

این مشخصات اصلی راه حل عادلانه مسئله فلسطین، می‌توانست در روندی گام به گام که در اسلو آغاز شد، تحقق یابد. اما متأسفانه چنین نشد و روند صلح به مقاومت سرسختانه دشمنان صلح در میان اسرائیلی‌ها و اعراب برخورد. در اسرائیل، مخالفان صلح اسحاق رابین را به قتل رساندند و در میان فلسطینی‌ها، سازمانهای بنیادگرا مانند حماس و جهاد اسلامی در روند صلح سنگ‌اندازی کردند. برای احیای روند صلح، انزوای این دشمنان صلح در هر دو سو ضروری است.

لزوم مبارزه سیاسی ضد بنیادگرایی

توجه به این واقعیت که ریشه بحران فلسطین، پایمال شدن حقوق مردم فلسطینی توسط اسرائیل است، نباید لزوم مبارزه سیاسی ضد بنیادگرایی در کشورهای اسلامی را از یاد ببرد. از آنجا که بنیادگرایان، تداوم و تقویت حضور خود در صحنه سیاست منطقه را در دامن زدن به تنش‌ها و بحران‌های خونین می‌بینند، بدون مبارزه سیاسی و فکری پیگیر با بنیادگرایی تلاش برای مهار این بحرانها نافرجام خواهد ماند.

سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله فلسطین و بحران خاورمیانه، هنوز گرفتار قید و بندهایی است که از بیست و سه سال پیش برقرار شده‌اند و در فرمول «اسرائیل باید از بین برود» خلاصه می‌شوند. این سیاست مخرب، در برابر تشکیلات خودگردان فلسطین، جریاناتی افراطی مانند حماس و جهاد اسلامی را مورد حمایت مادی و معنوی قرار می‌دهد و به شدت مخالف روند صلح است که از آن به نام «مذاکرات سازش» یاد می‌کند. از نظر جمهوری اسلامی، از آنجا که هر موفقیتی که در احیای حقوق مردم فلسطین در روند مذاکرات صلح به دست‌آید، اثبات بطلان نظریات بنیادگرایان و لطمه زننده در نقشه‌های استراتژیک آنان برای دامن زدن به نفاق مذهبی است، باید با تمام قوا از چنین پیشرفتهایی در روند صلح جلوگیری کرد. نتیجه چنین سیاستی، تقابل با منافع مردم فلسطین است.

نیروهای دمکرات و آزادیخواه ایران، این سیاست را محکوم می‌کنند و خواهان پایان دادن به آنند. دولت ایران باید به جای حمایت از نیروهای بنیادگرا، از مبارزه سیاسی مردم فلسطین و نمایندگان آنان در تشکیلات خودگردان برای احیای حقوق خود حمایت به عمل آورد. تهران باید به جای دامن زدن به تنش ها از طریق کمک به نیروهای افراطی، در تلاشهای صلحدوستانه شرکت جوید و در راه تحقق همکاری منطقه‌ای همه کشورهای خاورمیانه در خدمت توسعه اقتصادی و سیاسی کوشش به عمل آورد. شعار افراطی و در عین حال نامعقول نابودی اسرائیل باید به دور افکنده شود.

فدائیان خلق ایران از پیوندهای تاریخی مستحکمی با مبارزان جنبش آزادیبخش ملی فلسطین برخوردارند. ما با پاسداشت سنت تاریخی این پیوندها، بار دیگر همبستگی خود را با مبارزه ملی مردم فلسطین برای احقاق حقوق خود اعلام می‌کنیم و همه نیروهای آزادیخواه و دمکرات ایران را به حمایت از این مبارزه فرا می‌خوانیم.

کار
ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری

درشتی!

ادامه از صفحه ۵

مراکشتند در نی‌زار.»

خالو تند دوزله را از لب برداشت و از پسرک پرسید:

«کسی در نیزارهای دور دارد آواز می‌خوانه. می‌شنوی؟»

پسرک که با تعجب به خالو زل زده بود گفت:

«خودت بودی که خواندی خالو!»

«من... من فقط دوزله زدم.»

و دوزله را با دقت و کنجکاوی وارسی کرد و دوباره بین لب‌ها گذاشت:

«بزن نی‌زن بزن نی‌زن
چه خوش خوش می‌زنی نی‌زن
بزن در کوی و دربازار
مراکشتند در نی‌زار»

خالو فورا دوزله را درجیب پنهان کرد:

«آری. درسته. کسی از دور همراه دوزله‌ی من آواز می‌خواند. چه‌قدر هم غمگین می‌خواند.»

***

روز بعد پسرک نی‌ها را به خانه‌ی استادش برد و برابر او گذاشت. استاد به چشمان سرخ و تبدار پسرک نگاه کرد و دست‌های ترد و نازک اورا در دست گرفت:

«تب داری پسرکم! از دست‌هایت آتش می‌بارد»

پسرک آرام گفت: «دیروز رفته بودم نی‌زار درشتی ببرم. میان رعد و برق و رگبار غافلگیر شدم.»

استاد سری تکان داد و برای پسرک سرمشق زد:

«این هم سرمشق...چند روزی توی خانه بمان تا حالت جا بیاد. با مشق‌ها خودت را سرگرم بکن.»

پسرک یک‌هفته در خانه ماند و در تب سوخت. حالش که جا آمد، همان طور که در رختخواب دراز کشیده بود، مشق‌هایش را نوشت و همین که کارش تمام شد، پیش استاد رفت و مشق‌هارا به او نشان داد. استاد با دیدن خط او، از تعجب دهنش باز ماند:

«غوغا کرده‌ای پسرم. این‌ها... این خط‌ها را تو نوشته‌ای؟!»

گوش‌های نازک پسرک به رنگ مرجان درآمد:«بله استاد.»

استاد که شگفت‌زده نگاهش روی کاغذ می‌دوید با اخم گفت:

«اما... این... آن... سرمشق‌هایی نیست که من داده‌ام. این‌ها را از کجا...؟» پسرک گفت:

«تب داشتم. دست خودم نبود انگار... قلم‌درشتی خودش روی کاغذ می‌سرید.»

استاد عینکش را روی بینی جابه‌جا کرد و به نوشته‌ی پسرک دوخت:

«من هراسم‌م‌م‌م نیست‌ت‌ت‌ت...
اگر این رررویا دررر خواب‌ب‌ب پریشان‌ن‌ن شبی‌ی‌ی میگذرد د د د.
یا به هذیان‌ن‌ن تبی‌ی‌ی...
یا به چشمی بیدارررر...
یا به جانی نی نی نی مغموم م م م»

و با چشمانی غبار گرفته به صفحه نگاه کرد:

«بارها ها ها ها به خو خونمان کشیدند.
به یاد آر ر ر ر آر ر رآر
و و و و تنها دست‌آورد کشتار کشتار کشتار کشتار ر ر ر ر...
نان‌پاره‌ی ی ی ی ی بی‌قاتق سفره‌ی ی ی ی
بی‌برکت ت ت ت ما ما ما بود د د.

استاد یکهو از کوره دررفت:

«من به‌تو گفته بودم که هیچوقت با تن تبدار خط ننویسی.»

پسرک به زلالی‌ی نی، ناله کرد:

«حالم خوب بود استاد. خوب شده بودم.»

استاد فریاد زد:

«تب و هذیان!»

پسرک به لرزه‌ی پشت پرنده‌ی آبی و به پره‌های لرزان پاهایش فکر کرد و با ترس لب‌ها را تکان داد:

«استاد به خدا حالم خیلی خوب بود. فقط کمی حالش... حالم... شاید...»

چهره‌ی پسرک چنان صمیمی و معصوم بود که دل استاد نرم شد و نگاهش را به نوشته‌ها دوخت. از کوچه‌های دور زمزمه‌ای به گوش استاد رسید. گویی همه‌ی پرندگان جهان با آواز دوزله‌ای می‌خواندند:

«بزن نی‌زن بزن نی‌زن
چه خوش خوش می‌زنی نی‌زن
بزن در کوی و در بازار
مراکشتند در نی‌زار.»

استاد از شنیدن آواز غصه‌اش گرفت:

«ناچارم دوباره برای تو سرمشق بزنم. درشتی‌ات را بده به‌من!»

پسرک قلم‌درشتی اش را به استاد داد. استاد در خود خمید و شروع کرد به نوشتن. کارش که تمام شد، سرمشق را جلو پسرک گذاشت:

«با صدای بلند برایم بخوان.»

پسرک با آوای مخملی‌اش دست‌خط استاد را خواند:

«من هراسم نیست اگر این رؤیا در خواب پریشان شبی می‌گذرد.»

استاد فریاد زد:

«سرمشقی را که من زده‌ام بخوان نه مال خودت را!»

پسرک به‌خود لرزید:

«این... این سرمشق خود شماست استاد!»

استاد با خشم ورقه را از دست پسرک گرفت و با دیدن دست‌خط خود، یکه خورد و به قلم درشتی که در دستش می‌لرزید خیره شد:

«این قلم درشتی! با شتک‌خون!»

پسرک چشمان تب‌دارش را به پرنده‌ی کم‌رنگ گلیم کف اطاق دوخت:

«مادربزرگم می گفت هروقت در نی‌زار رعدوبرق و رگبار بزنه، نی‌ها...»

*۱. نوعی آلت موسیقی‌ی بادی در کردستان و کرمانشاهان.

*۲. گداخته و افروخته

www.iran-archive.com

کار

چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۰ - ۱۷ دسامبر ۲۰۰۱ دوره سوم - شماره ۲۷۱

KAR - No. 271 Wednesday 17. Dec. 2001

G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: http://www.fadai.org

آدرس پست الکترونیکی: kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام‌گیر: 9322136 – 221 – 0049

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان، ۲ یورو

بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۲۸/۹ یورو؛ یک ساله ۵۳/۶ یورو

سایرکشورها: شش ماهه ۳۱/۷ یورو؛ یک ساله ۵۸/۹ یورو

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v

شماره حساب: 22 44 20 32

کد بانک: 37 05 01 98

نام بانک: Stadtsparkasse Köln

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

فرم درخواست اشتراک کار

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

Name: ..... نام:

Address: ..... نشانی:

.....

.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس کار پست کنید!

طالبان رفت، تاریخ در افغانستان ورق خورد، اما ...

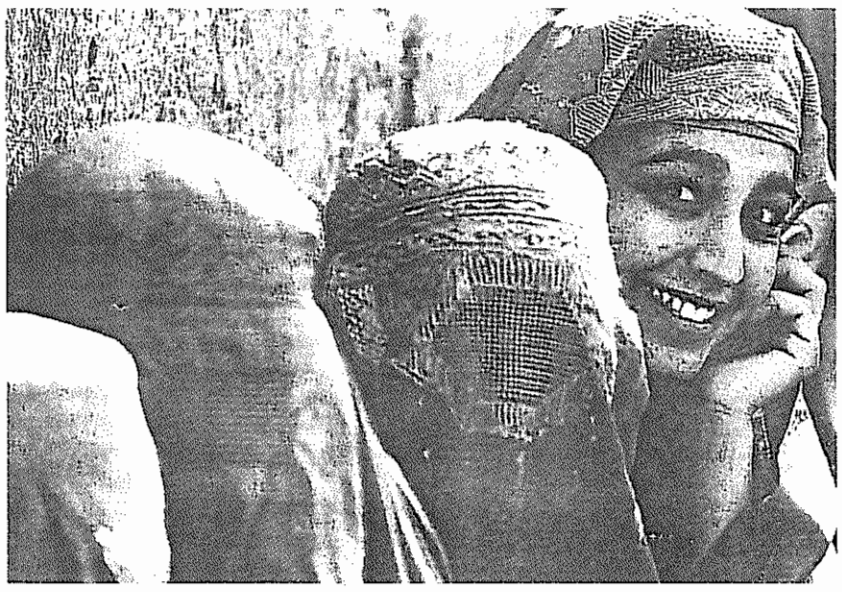

توافق نهایی در بن

پس از ده روز مذاکره و گفتگو در شهر بن در آلمان، چهار گروه افغانی بر سر طرح نهایی دولت موقت و همچنین اعزام نیروهای صلح بین‌المللی به افغانستان به توافق نهایی رسیدند.

بر اساس این توافق‌ها انتقال قدرت در افغانستان در روز ۲۲ دسامبر (اول دی) صورت می‌گیرد و نیروهای اعزامی حافظ صلح تحت فرماندهی ارتش انگلیس قرار می‌گیرند.

در این توافق‌ها همچنین حامد کرزی بعنوان نخست‌وزیر دولت موقت تعیین شد. کرزی در مبارزه علیه نیروهای شوروی سابق شرکت داشت و از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ معاون وزیر خارجه در کابینه مجاهدین بود. او از سال ۸۰ میلادی به آمریکا مهاجرت کرد. کرزی از خاندان سلطنتی ظاهر شاه است و پدرش سناتور مجلس بوده است.

سایر اعضای کابینه حامد کرزی بشرح زیر اعلام شده‌اند: خانم سیما ثمر معاون نخست‌وزیر، حاجی محمد محقق معاون نخست‌وزیر و وزیر مسکن، ژنرال فهیم معاون نخست وزیر و وزیر دفاع، هدایت امین ارسلان معاون نخست‌وزیر و وزیر مالیه، یونس قانونی وزیر کشور، دکتر عبدالله عبدالله وزیر خارجه، عباس کریمی وزیر عدالیه، دکتر سهیلا صدیق وزیر بهداشت، سردار حمید روشن وزیر بازسازی، حاجی غدیر وزیر شهرسازی، سید حسن انوری وزیر کشاورزی، مهندس رحیم وزیر مخابرات، مصطفی کاظمی وزیر بازرگانی، کارگر وزیر آب و برق، عالم رزم وزیر معادن و صنایع، عنایت‌الله نظری وزیر مهاجرت، عبدالله وردک وزیر شهدا و معلولین، شریق قایضی وزیر علوم، استاد عبدالمالک وزیر انکشاف و دهات، دکتر رحیم وزیر اطلاعات و فرهنگ، مولوی حمید وزیر حج و اوقاف، ژنرال محمد محمدی وزیر فواید عامه، رحیم وردک وزیر هوانوردی، امان‌الله زردان وزیر سرحدات.

کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل از امضای موافقتنامه میان افغانها استقبال کرد و ضمن تبریک به همه طرفهای مربوطه گفت: این موافقنامه گام مهمی به سوی دستیابی به صلحی پایدار و بازگشت به حکومتی مشروع در افغانستان بشمار می‌رود. عنان در بیانیه خود به مردم افغانستان اطمینان داد که سازمان ملل به آنان برای رسیدن به صلح و ثبات و رفاه کمک خواهد کرد و مطمئن است که کشورهای عضو سازمان ملل منابع و حمایت کافی را در این زمینه ارایه خواهند داد.

آخرین پایگاه طالبان و القاعده

نیروهای حامد کرزی پس از درگیری‌های شدید و الحاق نیروهای جبهه متحد به آنان موفق شدند قندهار را تصرف کنند.

نیروهای طالبان که تحت شدیدترین بمباران‌های نیروی هوایی آمریکا قرار داشتند، سلاح‌های خود را به کمیسیونی از رهبران روحانیون و ریش‌سفیدان شهر به ریاست «ملا نقیب‌الله» تسلیم کردند. همزمان با تسلیم طالبان وضعیت امنیتی شهر آشفته شد و جناح‌های رقیب کنترل بخش‌های مختلف شهر را در دست گرفتند. حامد کرزی رئیس دولت موقت اعلام کرد: به آن دسته از جنگجویان طالبان که ارتباطی با تروریسم ندارند عفو عمومی اعطا خواهد شد. وی گفت سربازان طالبان که به دهکده‌های خود بازگشته‌اند، تحت تعقیب قرار نخواهند گرفت.

پس از سقوط قندهار نبردها بسوی غارهای منطقه «تورا بورا» که گفته می‌شود اسامه بن‌لادن و نیروهای شبکه تروریستی القاعده در آن‌ها مخفی شده‌اند، کشیده شد. روز یکشنبه هفته گذشته پس از نبردهای سنگین این منطقه بدست نیروهای ضد طالبان افتاد ولی هنوز اثری از بن‌لادن و ملاعمر در دست نیست.

تاریخ در افغانستان ورق خورد، اما...

پس از پایان رژیم طالبان فصل‌نوینی در تاریخ سرزمین کهن افغانستان گشوده شد. از وظایت عاجل این دوران با بیش از دو دهه جنگ و خون‌ریزی قبل از هرچیز خشونت‌زدایی و برقراری صلح و آرامش در جامعه است.

باید اکنون شرایط بازگشت روشنفکران و نخبگان فکری افغانستان و سهیم شدن آنان در بازسازی و آینده کشور فراهم شود.

اگر چه با حضور دو وزیر زن قدم‌های سمبلیکی برداشته شد، اما باید با همه قوا برای بازسازی حقوق لگدمال شده زنان افغانستان تلاش کرد.

هر روزی که فرزندان افغانستان از آموزش بازبمانند، آن روز غم‌انگیزی است. هرچه زودتر باید مدارس و آموزشگاهها راه‌اندازی شوند.

بیش از ۷۰٪ از مواد مخدر جهان در افغانستان تولید می‌شود، اکنون فرصت مناسبی برای پایان دادن به کاشت، برداشت، تولید و صدور «تباهی» است.

از اجرای طرح واکسیناسیون کودکان گرفته تا بازگشت آوارگان و مهاجرین به موطنشان، بازسازی کابل، شهرها و راه‌های ویران شده در این دو دهه و غیره و غیره افغانستان به کمک‌های بین‌المللی نیاز دارد.

www.iran-archive.com

فراخوان مشترک
اجتماع تفاهم و دمکراسی افغانستان و مجمع ملی فعالین صلح افغانستان

در صفحه ۱۰

بشکه خارج از کنترل

برگرفته از: هفته‌نامه «دی‌تسایت»

نوشته یورگن کرونیک

برگردان: محمود صالحی

مسکو عرق اوپک را درآورده است. در حالی که کارتل نفتی اوپک در تلاش است از سقوط بهای نفت جلوگیری کند، ببر سیبری تنها به یک غرش سمبلیک بسنده می‌کند. سومین قدرت نفتی جهان با تولید روزانه بیش از ۷ میلیون فقط ۵۰ هزار بشکه تولید خود را کاهش می‌دهد. اوپک معتقد است روسیه باید برای ثبات قیمت نفت در حدود ۵۰۰هزار بشکه از تولید خود بکاهد. در میان تولید کنندگان نفت که عضو اوپک نیستند، روسیه بزرگترین نقش را برعهده دارد. اوپک تصمیم دارد از اول ژانویه ۱/۵ میلیون بشکه تولید نفت خود را کاهش دهد و اگر روسیه همچنان بر سیاست نفتی خود پافشاری کند، اوپک نیز از این تصمیم خود چشم‌پوشی خواهد کرد.

در مقر اوپک در وین این رفتار روسیه را شرم‌آور می‌خوانند. همه می‌دانند که در زمستان سیبری تولید نفت چند هزار بشکه کاهش می‌یابد و از این بازی روسها عصبانی هستند. عصبانیت اعضای اوپک قابل فهم است. روسها بدون اینکه کوچکترین قدمی برداشته باشند، طی سالهای گذشته از استراتژی اوپک بیشترین سود را برده‌اند. درحالی که اوپک با کاهش تولید نفت، بهای آن را از ۱۰ به حتی ۳۵ دلار در بشکه رساند، روسها از سود نفت‌شان استفاده و در مناطق نفت‌خیز سرمایه گذاری کردند و بدین‌ترتیب سهم خود را در بازار نفت افزایش دادند.

در این وضعیت روسیه با اعتماد بنفس بیشتری به آینده می‌نگرد. وضعیت اقتصادی بهبود یافته، بازار بورس در سال جاری برخلاف وضعیت حاکم بر بازارهای جهانی ۵۰٪ رشد نشان داده‌اند. البته باید خاطر نشان ساخت که روسیه هنوز زیر فشار ۱۴۵ میلیارد دلار بدهی‌های خارجی قرار دارد. اما این کشور چندی پیش با حضور بانک‌داران بزرگ جهان که در مسکو جمع شده بودند یک میلیارد بدهی معوقه راپرداخت کرد. یک تحلیلگر اقتصادی می‌گوید: این گام بزرگی در کسب اعتبار مجدد برای روسیه بود. سرمایه گذاری جدید کنسرن‌های نفتی روسیه در بالکان و حوزه دریای خزر هم از همین اعتبارات است.

پوتین از جنگ سود می‌برد

مقابله با اوپک جزو استراتژی پوتین است. او هم‌اکنون با ثبات اجتماعی و سیاسی در روسیه از برندگان جنگ علیه تروریسم است. ایالات متحده که تاکنون متحد استراتژیک عربستان و همواره نگران امنیت، ثبات و رفاه خاندان سعودی بود، مدتی است که به سومین قدرت نفتی جهان چراغ سبز نشان می‌دهد. اولویت‌ها از ۱۱ سپتامبر به این سو جابجا شده‌اند. آمریکا بیش از پیش نگران وابستگی به «نفت دشمن» در صحرای عربستان است. به همین خاطر تضعیف اوپک بخصوص پنج کشور اسلامی تولید کننده نفت در خلیج از علائق غرب است. غرب علاقه ندارد از این بیشتر رشته حیاتی‌اش در دست شیوخ باشد. این یکی از مهمترین دلائلی است که برای ائتلاف استراتژیک جدید همت گمارده می‌شود. در حال حاضر در واشنگتن دیگر هیچ‌کس درباره خطوط نفت و گاز که از افغانستان بگذرد صحبت نمی‌کند. همان خطوطی که ۱۲ ماه پیش حتی در مورد آن با طالبان مذاکره شد و دیک جینی بعنوان مدیرعامل شرکت نفتی «هالی‌برتون اینترنشنال» موضوع را مجدانه پی‌گیری می‌کرد. او در سخنرانی‌اش در سال ۱۹۹۸ گفت: خواست خدا نبوده است که نفت و گاز را در اختیار رژیم‌های دمکراتیک دوست آمریکا قرار دهد. Wie go where the business is.

ده سال پس از پایان جنگ سرد، آمریکا هیچگاه مثل امروز به روسیه احترام نگذاشته است، بوش فرش قرمز برای پوتین می‌گستراند، ناتو پیشنهاد برقراری تماس دائمی می‌دهد، انگلیس پیشنهاد پذیرش حق رای محدود روسیه در ناتو برای مبارزه علیه تروریسم و بالکان دارد. «قلمرو شیطان» طی ده سال بعنوان بهترین دوست غرب قلمداد می‌شود. نفت خیلی از ناممکن‌ها را ممکن می‌سازد. به همین خاطر هم روسیه اصلا به

ادامه در صفحه ۱۰

بیانیه هیئت سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

خاورمیانه بیش از هر زمان دیگر نیازمند صلح عادلانه است

موجی از خشونت، بار دیگر فلسطین و اسرائیل را فراگرفته است. روزی نیست که ارتش اسرائیل، مناطق فلسطینی را مورد حمله قرار ندهد و شماری از فلسطینی‌ها را به قتل نرساند. هفته‌ای نیست که در آن یک ترور انتحاری توسط بنیادگرایان اسلامی علیه اسرائیلی‌ها صورت نگیرد. دیگر سخنی از پیشبرد روند صلحی که در اسلو آغاز شد در میان نیست. آریل شارون نخست وزیر اسرائیل می گوید دیگر حاضر به مذاکره با یاسر عرفات رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی نیست و او را مسئول وقوع عملیات تروریستی علیه اسرائیل می‌داند. از سوی دیگر، مردم عرب نقش شارون در قتل عام صبرا و شتیلا در سال ۱۹۸۲ در لبنان را به یاد دارند و نیز می‌دانند این شارون بود که در تابستان سال ۲۰۰۰ با حضور تحریک آمیز خود در بخش مسلمان نشین بیت‌المقدس، اعتراض فلسطینی‌ها را برانگیخت و در نهایت، باعث آغاز انتفاضه دوم گردید. از تابستان ۲۰۰۰ تاکنون صدها فلسطینی و ده‌ها اسرائیلی جان خود را در موج جدید خشونت از دست داده‌اند. تشدید مجدد بحران خاورمیانه، بر همه تحولات منطقه و آینده زندگی صلح‌آمیز زندگی مردم این منطقه سایه افکنده است. در این شرایط، پافشاری بر خواست صلح عادلانه که هدف مبارزه نیم قرن مردم و نیروهای دمکرات و آزادیخواه کشورهای منطقه است، بیش از هر زمان دیگر اهمیت یافته است.

ریشه های بحران خاورمیانه

درباره ریشه بحران خاورمیانه در هفته‌های اخیر و به ویژه پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر آمریکا، مقالات زیادی نوشته شده است. با توجه به برخی اظهار نظرهای انتشار یافته که بدون توجه به تاریخ معاصر و واقعیات کنونی، پاره‌ای عوامل فرعی و حاشیه‌ای را در بررسی ریشه‌های بحران خاورمیانه برجسته می‌کنند، باید تأکید کرد ریشه اصلی بحران فلسطین به عنوان کانون بحران خاورمیانه، محرومیت کماکان ملت فلسطین از ابتدایی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی خود است. سالها پس از آغاز روند صلح، ملت فلسطین و تشکیلات خودمختار فلسطینی در محاصره خفقان آور اسرائیل است. فلسطینی‌ها بدون تحمل تحقیر و بدون اجازه ارتش اسرائیل، اجازه مسافرت ندارند و حتی نمی‌توانند از یک بخش منطقه خودمختار به منطقه دیگر سفر کنند. منطقه خودمختار، به گلیم چند تکه‌ای می‌ماند که هر تکه آن را پایگاه‌های ارتش اسرائیل و شهرک‌های شبه نظامی احداث شده در اراضی غصب شده احاطه کرده‌اند. در این شرایط، این مناطق از حیات اقتصادی مستقل محروم و به کمک های بین‌المللی وابسته‌اند. تراکم جمعیت در این مناطق به علت رانده‌شدن صدها هزار فلسطینی از مناطقی که اکنون در دست اسرائیلی‌هاست، بسیار بیشتر از ظرفیت این مناطق است. مردم فلسطین و به ویژه جوانان، در این شرایط آینده روشنی فرا روی خود نمی‌بینند. این مردم که در قیاس با اکثر کشورهای دیگر عربی از تحصیلات و در نتیجه سطح انتظارات بیشتری برخوردارند، هر روز می‌بینند که به جای داشتن حق حیات مانند هر ملت دیگر، نصیب آنان از زندگی تحقیر دائمی و سرکوب توسط ارتش اسرائیل است. نظامیان اسرائیلی پاسخ نوجوانان سنگ‌انداز فلسطینی را با گلوله دادند و در این فضا نسلی از فلسطینی‌ها پرورش یافتند که از سنگ انداختن به شلیک گلوله و بمب گذاری انتحاری روی آورده‌اند. بر چنین بستری است که باید موفقیت بنیادگرایان اسلامی در جذب شمار هر چه بیشتری از فلسطینی ها به صفوف خود را تحلیل کرد. در طول نیم قرن گذشته، تقلای ملت فلسطین برای دستیابی به حقوق خود زیر پرچم ایدئولوژی های مختلف صورت گرفته است. در حالی که در سه دهه نخست این تلاش، ناسیونالیسم عرب و سوسیالیسم پرچمدار این مبارزه بودند، از دهه هشتاد میلادی به بعد نفوذ ایدئولوژیک بنیادگرایان اسلامی در میان فلسطینی‌ها رو به افزایش نهاد.

بنیادگرایان اسلامی به دنبال چیستند؟

آن جوان یا نوجوان فلسطینی که به خود بمب می‌بندد و آن را در میان غیرنظامیان فلسطینی منفجر می‌کند، نمی‌داند که این جنایت نه تنها کوچکترین کمکی به پیشبرد مبارزه حق‌طلبانه ملت او نمی‌کند، بلکه با کاهش حمایت و همبستگی بین‌المللی با ملت فلسطین، به جنبش آزادیبخش فلسطین بزرگترین لطمه‌ها را وارد می‌آورد. اما این نوجوانان و جوانان ناآگاه را کسانی بسیج و سازماندهی می کنند که دقیقاً به نتایج اعمال خود واقفند. رهبران بنیادگرایان اسلامی می‌دانند که بمب‌های انتحاری نه تنها مردم فلسطین را ذره‌ای در راه دستیابی به حقوق خود پیش نمی‌برند، بلکه دستاوردهای این مبارزه را نابود

ادامه در صفحه ۱۱

بیانیه کمیته اجرایی حزب کمونیست فرانسه

تسلسل خشونت را متوقف سازید

در صفحه ۱۰